



جوانه

شماره ۶۴

فصلنامه تخصصی سامان‌دچی منابع آموزشی و تربیتی / پاییز ۱۳۹۸ / ۵۲ صفحه
برای ناشران، پدیدآورندگان، معلمان، مدیران مدارس، اولیا و کارشناسان آموزشی و پرورشی



- کتاب‌های کمک‌درسی
به پایان خط رسیده‌اند؟
- یادگیری پایدار با بسته‌های آموزشی
- تنزیه دانایی از دانسته‌ها

غنی کردن آموزش اکتشافی و برجسته کردن
سهام یادگیرنده در خلق دانش و بینش
خویش، بهترین راه‌هایی از دام آموزش‌های
بسته‌ای است.

عکس از: ثریا ابراهیمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

جوآنه ۶۴

فصلنامه تخصصی سامان دهی
منابع آموزشی و تربیتی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

۲

یادداشت سردبیر

مسیر طی شده، گام‌های پیش رو / فریبا کیا

۳

گزارش

پراکندگی ذهن جامعه تعلیم و تربیت؛ رهاورد تبلیغات انبوه کتاب‌های غیراستاندارد / سمیه میرزایی

۷

نشست

یادگیری پایدار با بسته‌های آموزشی / س. رمضان پور

۱۰

گزارش

کمک علایم سجاوندی به درست خوانی / اصغر ندیری

۱۲

گفت‌وگو

اینجا تخیل صرف، ارزش و اعتباری ندارد / بهروز رضایی
افسانه‌هایی پر از تخیل ناب کودکی / حوریه سادات حسینی
تأکید بزرگان دین بر فضیلت تفکر / گلاره کاشانیان
قنات، مظهر سخت‌کوشی و قناعت پیشگی / علیرضا باقری جبلی
آیا کتاب‌های کمک‌درسی به پایان خط رسیده‌اند؟ / ام لیلا صمدی
مسافر ستاره‌های دوست‌داشتنی / حمیدرضا داداشی
هم‌نشینی هنرهای زیبا / سیده‌هایون موسوی

۳۴

مقاله

شعبده‌بازی با چرتکه / علی اسماعیلی

۳۶

گزارش

کاهش تعداد، افزایش محتوا و کیفیت

۴۰

نقد کتاب

نقدی بر یک کتاب بزرگ شده / علیرضا متولی
تنزیه دانایی از دانسته‌ها / فریده نورمحمدی
گرمی با هم بودن / نرگس افروز
هنر خوب گوش دادن / علیرضا غلامی
حد و مرز برقراری ارتباط با دیگران / مریم اسفندیاری

مدیر مسئول:

مسعود فیاضی

سردبیر:

فریبا کیا

شورای برنامه ریزی:

فریبرز بیات

بهروز رضایی

دکتر محمود معافی

سید سعید بدیعی

محبت‌الله همتی

حبیب یوسف‌زاده

مدیر داخلی:

مهتاب میرایی آشتیانی

ویراستار:

بهروز راستانی

طراح گرافیک:

سید جعفر ذهنی

کار تونیست:

سعید رزاقی

عکاس

رضا بهرامی

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵

تلفن: ۸۸۳۰۶۰۷۱

دورنما: ۸۸۳۰۶۰۷۱

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۸

وبگاه: samanketab.roshdmag.ir

پیام‌نگار: javaneh@roshdmag.ir

مسیر طی شده، گام‌های پیش رو

سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، نقشه جامع علمی کشور، سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی از جمله اسنادی هستند که با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و فرهنگ و تجارب غنی ملی تنظیم شده‌اند. با استفاده از این اسناد می‌توان با اتکا به مبانی وحیانی و با تدبیر و امید، نظام فرهنگی نوین و کارآمدی را مستقر ساخت که منافع فرد و جمع را در بر داشته باشد و زندگی امروز و سعادت فردی انسان را تضمین کند. ما در پی اثبات این گزاره هستیم که با همکاری می‌توان از امکانات و فرصت‌های ذی‌قیمت بهتر استفاده کرد و کارهای بزرگی را به سامان رساند؛ چنان‌که فضای فرهنگی کشور و اوقات فرزندان عزیز دانش‌آموزان سرشار از آموزه‌های هدفمند و ثمربخش باشد.

وزارت آموزش و پرورش با توجه به نقش بی‌بدیل خود در شکل‌دهی به افکار نونهالان و دانش‌آموزان و ترسیم هویت فرهنگی جامعه، بی‌شک باید در عرصه نشر کتاب فعال‌تر و هماهنگ‌تر از آنچه هست گام بردارد؛ و اهداف رفیع‌تری را برای هم‌سویی ظرفیت‌های داخلی این دستگاه و بخش غیردولتی و ناشران و مؤلفان علاقه‌مند در نظر بگیرد؛ و برنامه‌های جامع‌تری را برای همراهی همه عوامل تدوین نماید تا در تحقق آرمان‌های سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی، برای تربیت دانش‌آموزان حقیقت‌جو، پرسش‌گر و خلاق، موفق‌تر عمل کند. برای نیل به این مهم و تحقق اهداف مصوب، همان‌طور که در ماده ۷ مصوبه ۸۲۸ آمده است، همکاری همه دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی کشور و حوزه‌های مختلف ستادی آموزش و پرورش ضرورت دارد. لذا انتظار می‌رود معاونت‌های آموزشی، پرورشی و فرهنگی با انسجام و یکپارچگی برای تحقق اهداف استانداردسازی منابع آموزشی و تربیتی، فرهنگ‌سازی در جهت بهره‌گیری از منابع مناسب و استاندارد، همراهی در اجرای آیین‌نامه سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی، و با وحدت رویه در انتخاب منابع آموزشی و تربیتی، یاری‌رسان دفتر انتشارات و فناوری آموزشی باشند و بدیهی است در زمینه آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به مخاطبان، نقش رسانه‌های دیداری و شنیداری، به‌ویژه صدا و سیما بی‌بدیل و بیش از سایر رسانه‌هاست. متأسفانه در این زمینه، همراهی لازم و کافی، چنان‌که شایسته است، وجود ندارد و ضروری است رسانه ملی در تبلیغ کالاهای فرهنگی، به‌ویژه کتاب و سایر منابع کمک‌آموزشی به شاخص‌ها و استانداردهای نظام آموزش و پرورش کشور توجه کند و اشتیاق مخاطبان خصوصاً خانواده‌ها و دانش‌آموزان را به‌سوی منابع استاندارد برانگیزد. به امید آن روز

هم‌اکنون در حالی بیست‌وششمین یادداشت سردبیر را در مطلع شصت‌وچهارمین شماره فصلنامه تخصصی جوانه تقدیم حضورتان می‌کنیم که با ارج نهادن به اندوخته‌های گران‌قدر و ارزشمند و بهره‌گیری از تجارب و دستاوردهای گذشته و با تلاش‌های همدلانه، با امید و نگاه به اهداف بلند آینده، گام‌های قابل توجهی برداشته شده‌است.

حرکت در این مسیر راه، با باور به بیان راهبردی بزرگ‌معمار انقلاب اسلامی ایران که «اصلاح فرهنگ مرهون تربیت و آموزش در سال‌های اولیه کودکی است»، شروع کردیم و با پذیرفتن نقش انکارناپذیر آموزش‌های غیررسمی در یاددهی و یادگیری و تربیت نسل آینده، همراه کردن آموزش و پرورش غیررسمی با نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش رسمی را هدف خود قرار دادیم.

برگزاری جلسات هم‌اندیشی، حضور فعال همکاران و کارشناسان دفتر انتشارات و فناوری آموزشی در نشست‌ها و گفت‌وگوهای با ناشران، برگزاری ده‌ها کارگاه آموزشی و تبیینی در موضوعات تخصصی، تبیین استانداردهای تولید کتاب و دیگر منابع آموزشی و تربیتی، تشریح رویکردها و محورهای برنامه درسی ملی برای پدیدآورندگان و برگزارکنندگان نشست‌های نقد و نظر به‌منظور ایجاد هم‌گرایی بیشتر در تولید و انتشار کتاب‌های آموزشی، قدم‌های مؤثری بود که در این راستا برداشته شد. با توکل به خداوند، ایمان به درستی مقصد و اعتماد به همراهان و ناشران ارجمند، موانع بسیاری را از مقابل برداشتیم و با پایمردی و کوشش مستمر، گردنه‌های پریچ و خم و صعب‌العبور بسیاری را پیمودیم و شاخص‌های سامان‌دهی چندین برابر افزایش یافته‌است. از جمله:

- رشد ۱۰ برابری ناشران دارای تعامل با حوزه سامان‌دهی (از حدود ۱۰۰ ناشر در سال ۱۳۷۹ به حدود ۱۱۰۰ ناشر)؛
- رشد ۱۰ برابری تعداد کتاب‌های دریافتی از حدود ۵۰۰ عنوان در سال ۱۳۷۹ به ۵۰۰۰ عنوان در سال‌های اخیر؛
- رشد ۴۲ درصدی کتاب‌های مناسب و استاندارد؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۷۹ فقط ۱۸ درصد کتاب‌های دریافتی به‌طور میانگین مناسب بودند و این رقم، اکنون به حدود ۶۰ درصد رسیده است؛
- رشد چند برابری تولید راهنماهای کتاب‌های آموزشی که در سال‌های اخیر به بیش از ۴۰ عنوان بالغ شده است. بنابراین امروز از نقطه آغازین خود فاصله بسیار داریم؛ نتایج ارزشمندی به‌دست آورده‌ایم؛ چشم‌اندازهای زیبایی را به نظاره نشستیم و اهداف و قله‌های رفیع‌تری را برای خود ترسیم کرده‌ایم.



در جلسه سازوکار اجرایی صدور مجوز تبلیغات محصولات آموزشی و کمک‌درسی عنوان شد:

پراکندگی ذهن جامعه تعلیم و تربیت؛ رهاورد تبلیغات انبوه کتاب‌های غیراستاندارد

آموزش، دنیای گسترده‌ای است که بنیان‌های آن را آموزش‌های رسمی مدرسه‌ها تشکیل می‌دهند. مخاطبان این آموزش‌ها، طیف گسترده‌ای از دانش‌آموزان با استعدادها و توانایی‌های متفاوت هستند. در کنار «کتاب‌های درسی» که اصلی‌ترین منبع آموزش محسوب می‌شوند، می‌توان با نیازسنجی‌های درست، از «منابع کمک‌آموزشی» به منظور فهم بهتر مطالب درسی یا یادگیری فراتر از آن برای دانش‌آموزان علاقه‌مند بهره‌گرفت. اما مطابق مصوبه ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و به‌طور مشخص دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، وظیفه بررسی منابع کمک‌آموزشی و تأیید آن‌ها را برای استفاده دانش‌آموزان به عهده دارد. تبلیغ یا معرفی هر یک از این منابع به دریافت مجوز از دفتر مورد اشاره منوط است. تبلیغات گسترده کتاب‌های کمک‌درسی غیراستاندارد در صدا و سیما، شورای سیاست‌گذاری منابع آموزشی و تربیتی را بر آن داشت تا دستورالعمل اجرایی و سازوکار صدور مجوز تبلیغات محصولات آموزشی و کمک‌درسی را موضوع نهمین جلسه این شورا قرار دهد. این جلسه با حضور رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مدیر و معاونان وقت دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، مدیران ستادی معاونت‌های آموزش ابتدایی، متوسطه و پرورشی، نمایندگان از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، انجمن فرهنگی ناشران آموزشی، انجمن فرهنگی ناشران کودک و نوجوان، سازمان ملی استاندارد، مجمع ناشران الکترونیک، شرکت صنایع آموزشی و سازمان تجهیز و نوسازی مدارس، در دفتر ریاست سازمان برگزار شد.

مباحث مهم در تحقق این اهداف، تبلیغات منابع غیراستاندارد، به‌خصوص کتاب‌های کمک‌درسی نامناسب در صدا و سیماست. البته با ابلاغ ندهای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، و پیگیری‌های وزیر وقت آموزش و پرورش و دستور مقام معظم رهبری، از میزان تبلیغات این کتاب‌ها در صدا و سیما کاسته شده است. آنچه مهم است اینکه بخش زیادی از کتاب‌های کمک‌درسی تبلیغی در صدا و سیما، مجوز لازم را از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ندارند، اما سازمان صدا و سیما براساس مقرراتی که در بخش بازرگانی دارد، بدون توجه به اخذ مجوزهای لازم، با ناشران آموزشی قرارداد می‌بندد.»

به گفته او، در همین ارتباط، آقای لاریجانی، رئیس محترم

مجوز تأییدیه پخش تبلیغات

محمد ناصری، مدیرکل وقت دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، در ابتدای نشست، با تشریح دستورالعمل پیشنهادی گفت: «جلسه شورای سیاست‌گذاری منابع آموزشی و تربیتی عالی‌ترین شورایی است که برای پیشبرد اهداف مصوبه ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش و در راستای سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی پیش‌بینی شده است. یکی از



فربیا کیا: در اسناد بالادستی تأکید شده است که اگر کتاب‌های کمک‌درسی هم‌جهت با اهداف برنامه‌درسی باشند، می‌توانند مفید واقع شوند، اما به قدری فضای منابع غیراستاندارد غلبه کرده است که کتاب‌های خوب در مهجوریت قرار گرفته‌اند

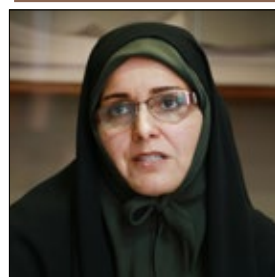
رشدجوانه
شماره ۶۴
تابستان ۱۳۹۸

مجلس شورای اسلامی، نامه‌ای به رئیس محترم سازمان صدا و سیما نوشت و پیرو آن نیمی از این تبلیغات متوقف شد، اما همچنان شاهد پخش تبلیغات کتاب‌های کمک‌درسی غیراستاندارد در صدا و سیما هستیم.

ناصری با بیان اینکه این تبلیغات ممکن است به جز صدا و سیما، در سایر رسانه‌ها اعم از روزنامه‌ها و مجلات هم پخش شود، اما به دلیل بُعد بیشتر تلویزیون، عمده انتقادات ما متوجه این دستگاه فرهنگی است، تأکید کرد: «ما در مکاتباتی که با مراجع ذی‌ربط این سازمان داشته‌ایم، آمادگی خود را برای بررسی فوری کتاب‌های مذکور و اعلام نظر سریع، در صورت استعمال صدا و سیما اعلام کرده‌ایم. می‌توانیم ظرف حداکثر ۴۸ ساعت به استعمال صدا و سیما در مورد استاندارد بودن منابع آموزشی و تربیتی مکتوب پاسخ و تأییدیه مجوز پخش را ارائه دهیم، یا اینکه اعلام کنیم اصلاً کتاب مورد نظر وارد چرخه داوری‌های ما نشده است.»

ناصری به ممنوعیت استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی در مدرسه‌های ابتدایی هم اشاره و تأکید کرد که از سال گذشته، در سایت دفتر انتشارات و فناوری آموزشی اعلام شده است که کتاب‌های کمک‌درسی حوزه ابتدایی بررسی نمی‌شوند.

مهجوریت کتاب‌های خوب



فربیا کیا، معاون وقت دفتر انتشارات و فناوری آموزشی هم، در ادامه، با اشاره به مکاتبات انجام شده بین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما گفت: «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در اعتراض به تبلیغات گسترده منابع غیراستاندارد در صدا و سیما، با ارسال نامه‌ای به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خواستار متوقف شدن این تبلیغات شد. در این نامه تأکید شد که تبلیغ و ترویج هرگونه منبع آموزشی باید پس از دریافت تأییدیه استاندارد بودن کتاب از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی انجام شود.»

وی ادامه داد: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم در واکنش، نامه‌ای را به صدا و سیما ارسال کرد و به رعایت درخواست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در باب تبلیغات کتاب‌های کمک‌درسی در رسانه ملی، تأکید کرد. در همین راستا، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دستورالعمل بسیار موجزی را تدوین کرد که ضمن توضیحاتی درباره طرح سامان‌دهی، به رسانه‌ها می‌گوید در تبلیغ منابع مکتوب و غیرمکتوب چه مجوزی را باید از سفارش‌دهنده درخواست

کنند. از آنجا که وظیفه سیاست‌گذاری در این حوزه به شورای حاضر مربوط است، مفاد این دستورالعمل را در این جلسه، برای هم‌فکری بیشتر با اعضای محترم شورا، به اشتراک می‌گذاریم.» کیا با تأکید بر ضرورت مشارکت تمامی دستگاه‌های فرهنگی و بخش‌های ستادی آموزش و پرورش در تحقق اهداف مصوبه ۸۲۸ که در ماده هفت همین مصوبه به آن اشاره شده است، گفت: «صدا و سیما هم جزو دستگاه‌های فرهنگی است و اساساً حضور مدیر بازرگانی این سازمان در شورای سیاست‌گذاری هم، به دلیل ضرورت همکاری صدا و سیما در تحقق اهداف این مصوبه است.»

وی با اشاره به ممنوعیت استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی در مدرسه‌های ابتدایی گفت: «در اسناد بالادستی تأکید شده است که اگر کتاب‌های کمک‌درسی هم‌جهت با اهداف برنامه‌درسی باشند، می‌توانند مفید واقع شوند، اما به قدری فضای منابع غیراستاندارد غلبه کرده است که کتاب‌های خوب در مهجوریت قرار گرفته‌اند.»

ارتباط ناشران سودجو با مدرسه‌ها

در ادامه جلسه، مرتضی شکوهی، مدیرکل دفتر آموزش دبستانی وزارت آموزش و پرورش، با ذکر نقطه‌نظر معاونت متبوعش در ممنوعیت ورود هرگونه کتاب کمک‌درسی به



مدرسه‌های ابتدایی گفت: «پس از ابلاغ این مصوبه، دفتر معاونت ابتدایی آموزش و پرورش، مکاتبه‌هایی با مراکز استان‌ها انجام داد و بخشنامه‌هایی صادر کرد که محتواهای آن‌ها نشان می‌دهد ما به جد ممنوعیت تبلیغات کتاب‌های کمک‌درسی در مدرسه‌های ابتدایی را پیگیری می‌کنیم. دفتر ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش هم به شدت در بازرسی‌ها مراقب است تخلفات، در این زمینه رخ ندهد. در حال حاضر با وجود برخی تخلفات، نسبت به گذشته شاهد کاهش چشمگیر ورود این کتاب‌ها به مدرسه‌ها هستیم.»

وی تأکید کرد: «البته در ابلاغ این مصوبه، منابع استنادی که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی معرفی می‌کند، مدنظر ما نبود. عمدتاً مدرسه‌ها محل سودجویی ناشرانی است که بدون توجه به اهداف و سیاست‌های آموزشی فعالیت می‌کنند. به همین دلیل هم، با ابلاغ ویژه وزیر آموزش و پرورش، ممنوعیت برگزاری آزمون از این منابع و ورود کتاب‌های کمک‌درسی به مدرسه‌های ابتدایی، صادر شد.»



نادر قدیبانی، رئیس هیئت‌مدیره انجمن فرهنگی ناسران کودک، در این جلسه که با تکیه بر تجربه ۵۰ ساله خود در حوزه نشر گفت: «از نظر من، آنچه بیش از تبلیغات گسترده کتاب‌های کمک‌درسی در صدا و سیما اهمیت دارد، رانتی است که برخی از ناسران آموزشی، با ورود و نفوذ در مدرسه‌ها به آن دست پیدا می‌کنند. اگر بخش‌نامه‌هایی که آموزش و پرورش ابلاغ می‌کند، بتوانند به منظور قطع این ارتباط کمک‌کننده باشد، شما بیش از همیشه به اهداف خود نزدیک شده‌اید. چون این نقطه منشأ اصلی فساد است.»



حسن احمدی، رئیس هیئت مدیره ناسران الکترونیک هم در ادامه، صدا و سیما را دستگاهی حاکمیتی دانست که تشکیلات خود را دارد و گفت: «به اعتقاد من، مشکل اصلی از کاستی‌هایی ناشی می‌شود که درون آموزش و پرورش و مدرسه‌ها وجود دارد. مشکل، آن معلمی است که در کلاس درس، نام برخی از ناسران را می‌برد و به گستردگی فعالیت ناسران کتاب‌های غیراستاندارد دامن می‌زند.»

وی ادامه داد: «یک ناشر آموزشی، برخی از مدیران مدرسه‌ها را جمع می‌کند و برای آن‌ها سفرهای خارجی ترتیب می‌دهد تا مجموعه محصولات خود را به فروش برساند. این ناشر در هیچ‌یک از تبلیغات تلویزیونی شرکت نمی‌کند و فقط روی مدیران مدرسه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند.»

احمدی تأکید کرد: «ناشر مورد اشاره، با اتخاذ این روش، سالانه بین سه تا چهار میلیون، از دانش‌آموزان مدرسه‌های هدف، بابت خرید محصولاتش، پول دریافت می‌کند. به همین دلیل، من معتقدم، در کنار کاهش ۵۰ درصدی تبلیغات منابع غیراستاندارد از صدا و سیما، باید به دنبال ریشه‌های مشکل در خود مجموعه وزارت آموزش و پرورش هم بود.»

سایه همیشه سنگین کنکور



محمدرضا سالکی، رئیس هیئت‌مدیره انجمن فرهنگی ناسران آموزشی، با حمایت از ناسرانی که در جهت کمک به تحقق اهداف آموزش و پرورش و دستیابی به سود معقول کار می‌کنند، گفت: «گاهی اعداد

درشت و بزرگی از میزان سود سالیانه ناسران آموزشی در جامعه مطرح می‌شود که اصلاً صحت ندارد. ناسران آموزشی سال گذشته نزدیک به ۴۰۰ و امسال به دلیل کاهش تولید، نزدیک به ۳۰۰ میلیارد تومان تولید داشته‌اند.»

وی خاطرنشان کرد: «برخی از ناسران، فعالیت‌هایی مانند برگزاری آزمون در مدرسه‌ها یا تولید محتوا در صدا و سیما هم دارند، اما ناشری که در مسیر معقول حرکت می‌کند، توانایی پرداخت هزینه‌های گزاف تبلیغات گسترده را ندارد، مگر آنکه درآمدهای دیگری داشته باشد.»

به گفته سالکی، با مهارت - محور شدن آموزش‌های مدرسه‌ای و تولید کتاب‌های کار، برخی از ناسران آموزشی در این راستا فعالیت می‌کنند که منطبق با برنامه‌های آموزش و پرورش هم هست.



مجید شکوهی، مدیرعامل شرکت صنایع آموزشی، با بیان نکاتی، در کنار توجه به منابع مکتوب، توجه تصمیم‌گیران را به منابع غیرمکتوب شامل صنایع آموزشی و تجهیزات آزمایشگاهی هم جلب کرد.



حسن بنیانیان، عضو دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، با تأکید بر این نکته که دستورالعمل‌های پی‌درپی ممکن است به ضد خود تبدیل شود، گفت: «بیش از ابلاغ دستورالعمل، باید به مسئله فرهنگ‌سازی در

آموزش و پرورش توجه کرد که در این صورت بخش زیادی از مشکلات حل خواهد شد.»

وی افزود: «یکی دیگر از مسائل، محدودیت ارتباط مدیران و رؤسای آموزش و پرورش با بیرون از مجموعه‌های تحت مدیریتی است. باید توجه داشت که در کنار ابلاغ‌ها و دستورالعمل‌ها باید فلسفه نوشتن آن‌ها را هم اعلام کرد و با به‌کارگیری مدیریت اقتضایی برای مناطق گوناگون، متناسب با مشکلات هر منطقه آموزشی تصمیم گرفت.»



ابراهیم شکا، مدیرکل امور اداری و پشتیبانی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی هم، بر رعایت حقوق مؤلف، ناشر و آموزش‌گیرنده یا دانش‌آموزان در ابلاغ دستورالعمل و نیز رعایت حریم کتاب‌های درسی تأکید کرد.

- حسن
- بنیانیان: یکی
- دیگر از مسائل،
- محدودیت ارتباط
- مدیران و رؤسای
- آموزش و پرورش
- با بیرون از
- مجموعه‌های
- تحت مدیریتی
- است. باید توجه
- داشت که در
- کنار ابلاغ‌ها و
- دستورالعمل‌ها
- باید فلسفه
- نوشتن آن‌ها را
- هم اعلام کرد
- و با به‌کارگیری
- مدیریت
- اقتضایی برای
- مناطق گوناگون،
- متناسب با
- مشکلات هر
- منطقه آموزشی
- تصمیم گرفت

بهره‌مندی از ظرفیت ناشران غیردولتی



علی ذوعلم:
باید با ایجاد
ظرفیت لازم، به
جای تصدی‌گری
و تولید محصول
در سازمان، به
ارتقای سطح
توانمندی
مؤلفان و معلمان
پردازیم. به
ناشران محتوای
استاندارد
سفارش دهیم
و از ظرفیت و
توانمندی‌های
مؤلفان بهره‌مند
شویم

حجت‌الاسلام و المسلمین
دکتر **علی ذوعلم**، معاون
وزیر و رئیس سازمان پژوهش
و برنامه‌ریزی آموزشی،
گفت: «یکی از محاسن
برگزاری چنین جلساتی،
گفت‌وگو بین مراکز علمی
و فرهنگی و سازمان پژوهش
و برنامه‌ریزی آموزشی است
که متولی اصلی تولید محتوا در آموزش و پرورش محسوب
می‌شود.»

وی با تأکید بر اینکه از نظر ما هرکسی که وارد حوزه نشر
می‌شود، کار ارزشمندی انجام می‌دهد و به ضرورت، در تحول
آموزش و پرورش باید به آن توجه داشت، خاطر نشان کرد:
«براساس مبانی نظری آموزش و پرورش، تربیت چهار رکن دارد و
«منابع غیردولتی»، به عنوان رکن چهارم تربیتی در مبانی نظری
و در کنار سه رکن دیگر یعنی «مدرسه، خانواده و رسانه» مطرح
شده‌اند. در نص صریح مبانی نظری و تحولی آموزش و پرورش
هم هیچ منعی برای حضور فعال منابع غیردولتی در عرصه تهیه
محتوای آموزشی و تربیتی وجود ندارد.»

رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با اشاره به
ضرورت سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی گفت: «سامان‌دهی
به این منظور انجام می‌شود که هرآنچه موجب پراکندگی ذهن
دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها می‌شود، اتفاق نیفتد. متأسفانه
گاهی دستگاه‌های حاکمیتی پیام‌هایی ارسال می‌کنند که به
این آشفتگی دامن می‌زند.»

ذوعلم مدرسه‌محوری و نقش آن در جلوگیری از فعالیت‌های
ناشران آموزشی متخلف را مهم ارزیابی کرد و ادامه داد: «اگر
مدرسه برای انتخاب به بلوغ و تشخیص لازم برسد، جلوی
بسیاری از تخلفات گرفته می‌شود.»

او ادامه داد: «روح حاکم بر مصوبه ۸۲۸ شورای عالی
آموزش و پرورش، روح توسعه‌ای است. به همین دلیل، در
راهکارهای پیشنهادی برای استفاده از منابع استاندارد آموزشی
و منع تبلیغات کتاب‌های غیراستاندارد، باید نگاه فرهنگی به
مسئله داشت. اهرم‌های قانونی به این مقوله کمک زیادی
نمی‌کنند. ما باید به تحلیل محتوای ارائه شده توسط ناشران
پردازیم و با مباحثه و مناظره، جامعه را متوجه محتوای مناسب

و غیرمناسب آموزشی و تربیتی آن بکنیم. آنچه بیش از وضع
قوانین سلبی اهمیت دارد، کمک به ارتقای کیفیت محتواست.»
رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با تأکید بر
استفاده هرچه بیشتر از ظرفیت ناشران آموزشی و اجرای
سیاست چندتألیفی کتاب‌های درسی در همکاری با بخش‌های
غیردولتی گفت: «انگیزه‌ها و روش‌های ناشران آموزشی، با
یکدیگر متفاوت است، اما متأسفانه گاهی بخش دولتی همه
آن‌ها را با یک چوب می‌راند. در حالی که باید به دنبال گفت‌وگو
و تبادل نظر با مجموعه بخش غیردولتی، به عنوان یک اصل
کمک‌کننده در نشر کتاب‌های کمک‌آموزشی، کمک‌درسی و
تکنولوژی و منابع غیرمکتوب، باشیم.»

وی با تأکید بر تحول در ادبیات و نوع تعامل با مجموعه ناشران
آموزشی تصریح کرد: «متأسفانه بیشتر مدیران دولتی در اتاق‌های
سازمانی می‌مانند و نسبت به بهره‌مندی از توانمندی‌های
موجود در خارج از سازمان غافل می‌شوند. سازمان پژوهش و
برنامه‌ریزی آموزشی به عنوان مصداق دولت در عرصه کتاب‌های
آموزشی و کمک‌درسی، باید با تقویت سعه صدر موجبات رقم
خوردن تحول در آموزش و پرورش را فراهم آورد. باید با ایجاد
ظرفیت لازم، به جای تصدی‌گری و تولید محصول در سازمان،
به ارتقای سطح توانمندی مؤلفان و معلمان پردازیم. به ناشران
محتوای استاندارد سفارش دهیم و از ظرفیت و توانمندی‌های
مؤلفان بهره‌مند شویم.»

رئیس سازمان پژوهش در پایان، با اشاره به ممنوعیت
استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی در مدرسه‌های ابتدایی
گفت: «بهتر بود در ابلاغ بخشنامه ممنوعیت ورود کتاب‌های
کمک‌درسی به مدرسه‌های ابتدایی، با لحاظ کردن تبصره‌ای
روشن، کتاب‌های مورد تأیید سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
آموزشی مستثنا می‌شدند. زیرا سطح توانایی‌ها، علاقه ذهنی
بچه‌ها و توانمندی معلمان متفاوت است. به همین دلیل،
استفاده از منابع کمک‌کننده یک نیاز قطعی است. باید با
فرهنگ‌سازی اشتهای کاذب جامعه را در مورد استفاده از
کتاب‌های کمک‌درسی کنترل کرد. ما همواره مشتاق مطالعه
بیشتر دانش‌آموزان هستیم تا جایی که نشاط یادگیری در
آن‌ها حفظ شود.»

گفتنی است، در پایان جلسه مقرر شد دستورالعمل اجرایی
و سازوکار صدور مجوز تبلیغات محصولات آموزشی و
کمک‌آموزشی از منظر حقوقی مورد بررسی‌های بیشتر قرار
گیرد و متن نهایی در جلسات بعدی بررسی شود.



در نشست «بسته‌های آموزشی، جایگزین کتاب‌های درسی» مطرح شد:

یادگیری پایدار با بسته‌های آموزشی

داشتن نظام آموزشی پیشرو و آینده‌نگر که در آن کودکان و نوجوانان، علاوه بر یادگیری مفاهیم پایه دانش، مانند علوم تجربی، ریاضیات و خواندن و نوشتن، با مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی آشنا می‌شوند و آن‌ها را در مدرسه تمرین می‌کنند، دغدغه بسیاری از صاحب‌نظران و مردمی است که تحول نظام تعلیم و تربیت کنونی را برای رسیدن به آن خواستارند. از بین تمامی ضرورت‌های لازم برای تحول و بهبود نظام تعلیم و تربیت، تهیه محتوای آموزشی مناسب در قالب بسته‌های آموزشی، برای مربیان، دانش‌آموزان و حتی خانواده‌ها، مورد تأکید کارشناسان است که بر اساس آن مدرسه‌ها می‌توانند فارغ از کلیشه‌های تکراری، خسته‌کننده و گاه ناکارآمد کتاب‌های درسی، «آموزش» به معنای واقعی را داشته باشند.

که به همت «انجمن ترویج علوم انسانی» در حاشیه نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برگزار شد، بر آن تأکید دارد. وی با اشاره به اینکه افراد صاحب‌نظر در حوزه آموزش و پرورش سال‌هاست که با توجه به اهمیت موضوع درصدد ورود به این بحث هستند، گفت: «برای بیان اهمیت موضوع بسته‌های آموزشی، مقدمه‌ای را بیان می‌کنم. ما در ۱۰ سال گذشته شاهد حرکت جدی و جاندار در باب تولید اسناد آموزشی بوده‌ایم. سند تحول بنیادین، مبانی نظری تحول بنیادین، سند مهندسی فرهنگی که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه شده، سند توسعه جامع علمی کشور، اسناد برنامه درسی ملی و هدف‌های دوره‌های درسی، از جمله این اسناد هستند. حال سؤال اینجاست که: آیا این اسناد به خودی خود اسناد خوبی هستند؟ در دنیای امروز و با ارزش‌های آکادمیک موجود، این اسناد محلی از اعراب دارند؟ بسیاری از صاحب‌نظران پاسخ داده‌اند: این اسناد به لحاظ نظری نمره خوبی می‌گیرند. اما بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که: این اسناد در مدرسه‌ها چه تأثیری دارند؟ اگر ما امروز می‌بینیم که این اسناد در

این بسته‌ها دارای محتوای آموزشی برای مدرسه‌ها و آموزش‌های فرامدرسه‌ای هستند که در قالب ساعت‌ها فیلم آموزشی و فیلم مستند، و هزاران منبع متنی، صوتی و نرم‌افزاری، به مخاطبان ارائه می‌شوند. بسته آموزشی در شکل استاندارد آن، دارای موضوع‌های کاربردی برای یادگیری مفاهیم موردنیاز زندگی واقعی است که در کتاب‌های درسی به آن‌ها پرداخته نشده است؛ مباحثی نظیر فن بیان، تعاملات اجتماعی، زبان بدن، بینش و مهارت‌های هنری، مهارت‌های ورزشی، سواد مالی، اقتصاد خانواده، کسب‌وکار، سواد رسانه‌ای و مهارت‌های فنی. وقتی از ضرورت‌های یک بسته آموزشی استاندارد صحبت می‌کنیم، منظورمان تأیید بسته‌های موجود در بازار نیست. البته اصلاً منظور بسته‌های کمک‌درسی نیست که به‌عنوان بسته‌های آموزشی ارائه می‌شوند و تنها هدفشان داغ‌تر شدن بازار کنکور و تندتر شدن موتور تست‌زنی دانش‌آموزان است! این همان نکته‌ای است که دکتر محمود امانی طهرانی، مشاور علمی رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، در نشست «بسته‌های آموزشی، جایگزین کتاب‌های درسی»

تغییر حال معلمان و دانش‌آموزان تأثیری نداشته‌اند، ناشی از چیست؟»

امانی طهرانی اظهار داشت: «من معتقدم، تأثیرگذاری این اسناد از راه آگاه‌سازی تک‌تک مجریان از بندهای اسناد، عبور نمی‌کند. این اسناد وقتی در آموزش و پرورش تأثیرگذارند که بین آن‌ها و مدرسه‌ها، پل ارتباطی شکل بگیرد که در نتیجه آن، مفاهیم به محصولات موردنیاز مدرسه‌ها تبدیل شوند. مدرسه نیاز دارد که این اسناد مبنای تولیدات آموزشی از جنس بسته‌های آموزشی قرار گیرند. برای درک بهتر این موضوع مثالی می‌زنم.

اگر شما عملکرد شرکت اسباب‌بازی «لگو» (Lego group)، نام یک شرکت دانمارکی تولیدکننده اسباب‌بازی که سال‌هاست به‌عنوان یکی از پیشروترین طراحان و تولیدکنندگان اسباب‌بازی در این صنعت فعالیت دارد) را در چند دهه اخیر بررسی کنید، خواهید دید که لگو ابتدا یک شرکت اسباب‌بازی‌سازی بوده است، اما در دوره‌ای این شرکت چرخش ماهوی داشت و به «آموزش لگو» (Lego education) تبدیل شد. این شرکت بسته‌هایی برای آموزش ریاضی، علوم و زبان طراحی و اجرا کرده است؛ بسته‌هایی با مقداری ابزارآلات فیزیکی، طرح درس، متن آموزشی و مفهیمی که باعث آموزش عمیق‌تر، کاربردی‌تر، جذاب‌تر و آسان‌تر همراه با کار فردی و گروهی. نکته اینجاست که لگو با تئوری‌های منحصر به خود، بسته‌های آموزشی را عرضه می‌کند. من معتقدم ما هم امروز باید با تئوری‌های خودمان، بسته‌هایی را در سطح مدرسه‌ها طراحی و اجرا کنیم. یعنی درصد آن باشیم که جریانی حرفه‌ای و جدی برای تولید بسته‌های آموزشی مبتنی بر حجم عظیم پشتوانه نظری آموزش و پرورش خودمان شکل گیرد.

وی با طرح مثالی دیگر ادامه داد: «شما حتماً نام ماریا مونته سوری را شنیده‌اید. ماریا مونته سوری، پزشکی ایتالیایی و سرپرست یکی از مراکز نگهداری کودکان معلول و بیمار در این کشور بود. او در حین کار در مرکز متوجه برنامه‌های آموزشی و تربیتی کودکان شد و دریافت که فرصت آزاد برای تجربه کردن به آنان داده نمی‌شود. چون علاقه داشت در این زمینه کاری انجام دهد، به دانشگاه بازگشت و در رشته تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی تحصیل کرد و با الگوها و روش‌های آموزشی آشنا شد. سپس به‌جای برنامه‌های آموزشی موجود، الگوی جدیدی برای بچه‌ها ارائه داد که مبتنی بر آزادی‌های بیشتر بود. دغدغه او ابتدا عدالت آموزشی بود، چون تحقیقات متعدد نشان دادند، بچه‌های اقل‌شمار ضعیف‌تر از پیشرفت تحصیلی کمتری برخوردارند. تعلیمات مونته سوری هم به‌گونه‌ای بود که بچه‌های محروم هم از خدمات آموزشی بهتری بهره‌مند شوند.»

امانی طهرانی تأکید کرد: «با توجه به زمینه گفته شده، امروز شاهد آن هستیم که تعدادی کمپانی و صنعت کار در امر تعلیم و تربیت وارد شده‌اند و بسته‌هایی را در شش زمینه

علوم تجربی، ریاضیات، سبک زندگی، زبان، فرهنگ و هنر ارائه می‌کنند. این بسته‌ها سبب می‌شوند، چارچوب شناختی بچه‌های تحت تعلیم تغییر کند. یعنی یادگیری مؤثر اتفاق افتد.»

معلم حرفه‌ای

وی با اشاره به نقش معلمان در اجرای این بسته‌ها تأکید کرد: «معلم مدرسه در اینجا کسی است که بسته آموزشی می‌تواند در مؤثرتر شدن آموزش به او کمک کند. در این صورت تعریف معلم دچار تغییری جدی می‌شود. در حال حاضر ما دو تعریف برای معلم داریم: یکی معلمی که از اول سال، صفحه به صفحه کتاب را تدریس می‌کند، و نقطه مقابل معلمی که خودش طراح موقعیت‌های آموزشی و برنامه‌ریز درسی است. اما تعداد این معلمان بسیار اندک است. معلمی که در بسته آموزشی مدنظر ماست، بین این دو طیف قرار دارد.

آموزش معلم در این معنا، از طریق بسته آموزشی آغاز می‌شود. او معلم حرفه‌ای است و روی اجرای بسته‌ها حرفه‌ای عمل می‌کند؛ یعنی معلمی که مهارت لازم را برای اجرای بسته‌ها دارد. کسی که روان‌شناسی رشد می‌داند، قصه‌گویی می‌کند، از روان‌شناسی علم و هنر برخوردار است و اصلاً گواهی‌نامه تأیید صلاحیت اجرای بسته‌های آموزشی را دارد. در شیوه‌های سنتی تدریس، معلم کسی است که بدون کتاب درسی نمی‌تواند کلاس درس را پیش ببرد. ولی تعریف معلم در روش تدریس نوین تغییر می‌کند. در این روش تدریس، معلم کسی است که بدون کتاب درسی هم می‌تواند کلاس را پیش ببرد و مفاهیم آموزشی را به دانش‌آموزان منتقل کند.

بیدار آوردن موقعیت‌های یادگیری

آقای امانی افزود: «بسته‌ای که من از آن‌ها صحبت می‌کنم، در واقع الان هنوز موجود نیست. من از نیازی صحبت می‌کنم که نیازمند تولید آن هستیم. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ما مدرسه خوب خواهیم داشت؛ یعنی مدرسه‌ای که موقعیت‌های یادگیری را به خوبی برای دانش‌آموزان پدیدار می‌سازد. ما هنوز به دنبال این الگو نرفته‌ایم. ما باید به دنبال موقعیت‌های یادگیری طراحی‌شده‌ای باشیم که پشتش یک دنیا کار کارشناسی نهفته است و وقتی وارد مدرسه می‌شود، فرایند یادگیری را آسان می‌کند. در این صورت، ما منظومه جدیدی از تولید، تدریس و پشتیبانی خواهیم داشت و شاهد رشد بچه‌ها به جای یادگیری صوری خواهیم بود. چون نهایت هدف این الگو، یادگیری مؤثر است و نه یادگیری طوطی‌وار.»

این استاد دانشگاه توضیح داد، با این فضای جدید آموزشی، کودک هنگام ورود به مدرسه با سه کتاب کلی فارسی، علوم و ریاضی مواجه نیست و در ادامه گفت: «در این صورت دانش‌آموز درگیر طرح درسی می‌شود که دیدن فیلم، بازی کردن، گفت‌وگو کردن و قصه شنیدن، همه اجزای آن هستند و یک

رابطه متقابل فرهنگ و آموزش

وی در ادامه نشست و در پاسخ به انتقادات حاضران به نظام آموزشی کشور گفت: «زمانی بسیاری از مشکلات حل می‌شود که آموزش و پرورش اولویت اول کشور باشد و ۱۰ تا ۱۵ درصد کل درآمد ما به این وزارتخانه اختصاص یابد. باید مراقب باشیم، معلمان ناامید، بدخلق، منفی‌نگر به مدرسه راه پیدا نکنند. باید والدین، بچه‌ها و مدیریت مدرسه دائم رصد کنند و اگر معلمی دارای صلاحیت‌های عمومی و تخصصی نباشد، استخدام او مورد بازنگری قرار گیرد.»

امانی‌طهرانی ادامه داد: «البته از سوی دیگر، با توجه به دغدغه‌های معیشتی مردم و تورم موجود، باید مشوق‌هایی برای کار بهتر معلم هم در نظر گرفته شود. اگر به پارادایمی که مطرح شد عمل کنیم، در آن صورت هر جوانی بالقوه می‌تواند معلم باشد. حتی ممکن است جوانی با هزینه خودش دوره‌های تدریس بسته‌های آموزشی را گذرانده باشد و البته در کنارش، دیگر صلاحیت‌های لازم معلمی را هم داشته باشد و به‌عنوان یک معلم حرفه‌ای کار کند.»

او با بیان اینکه آموزش و پرورش در ایران با بقیه کشورهای دنیا خیلی متفاوت است، اظهار داشت: «ما بار وزارتخانه‌های دیگر را روی دوش یک وزارتخانه گذاشته‌ایم و بعد آن را به حال خود رها کرده‌ایم. برای مثال، مسئولیت ساختمان مدرسه‌ها در همه کشورهای دنیا با شهرداری‌هاست. یعنی ساختن، زیباسازی، ایمنی و نگهداری آن با شهرداری‌هاست، اما در کشور ما اگر مدرسه‌ای چراغش دود می‌کند، وزیر باید پاسخ‌گو باشد! دومین موضوع که در همه جای دنیا وظیفه آموزش و پرورش نیست، تربیت معلم است. در همه جای دنیا آموزش عالی وظیفه تربیت معلم را به عهده دارد. ما الان صندلی خالی و استاد در آموزش عالی داریم، اما دانشجو نداریم. از طرف دیگر، در پردیس‌های فرسوده آموزش و پرورش به تربیت معلم می‌پردازیم. موضوع دیگر، مسائل رفاهی معلمان است. مسائل مالی از این جنس نباید به عهده آموزش و پرورش باشند.»

این استاد دانشگاه خاطر نشان کرد: «تا زمانی که حجم عظیمی از مسائل گفته شده به عهده دستگاه تعلیم و تربیت ماست، نمی‌توان انتظار زیادی از آموزش و پرورش داشت. متأسفانه بسیاری از مواقع به دلیل آنکه تعلیم و تربیت شأن واقعی خود را پیدا نکرده است، بسیاری از افرادی که وارد آموزش و پرورش می‌شوند، پس از طی مراحل از ترقی قصد ورود به آموزش عالی را دارند. راه حل آن است که امیدوارانه و با واقع‌بینی منطقی قدم‌هایی برای آینده نظام آموزشی کشور برداریم. باید همیشه به خاطر داشته باشیم، آموزش و پرورش هر کشور با فرهنگ آن کشور، رابطه تنگاتنگ و متقابل دارد. مثل ایمان و عمل صالح که رابطه متقابل با هم دارند. فرهنگ خوب آموزش را تقویت می‌کند و برعکس. این چرخه‌ای بسیار مهم است که نتیجه آن تربیت شهروند مسئول و دولت مسئول و پاسخ‌گو توسط نظام آموزشی است.»

سیر یادگیری را شامل می‌شوند. در نتیجه بعد از اجرای آن، دانش آموز به لحاظ رشدی، در سطح بالاتری قرار می‌گیرد. باید خانواده‌ها این استانداردها را بشناسند و از تعلیم و تربیت انتظارات واقعی داشته باشند. بسته آموزشی باید بخش‌های تجویزی، نیمه تجویزی و غیر تجویزی، یعنی اختیاری، داشته باشد. مدرسه از بین موجودی‌های بسته حق انتخاب دارد و در مجموع از این بخش‌ها، برنامه‌ای تحت عنوان «برنامه ویژه مدرسه» (بوم) پدید می‌آید. امسال وزیر آموزش و پرورش هم ابلاغ کرد که تمامی مدرسه‌ها دو ساعت در هفته مجازند، خودشان دست به تولید و انتخاب محتوای آموزشی بزنند.»

مشاور رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی افزود: «بسته‌های کنونی همه به کتاب‌های درسی متصل‌اند. بسته مدنظر من، ناظر بر کتاب درسی نیست و ناظر بر هدف‌های درسی است. در این مدل پیشنهادی، تقریباً روزگار کتاب با مدل‌های آزمون و تست سپری شده است. کتاب‌های درسی در حال حاضر نیاز افراد را برآورده نمی‌کنند و فقط به مدد آزمون و تست همچنان پابرجا هستند. اگر با این دید پیش برویم که باید در کشور اتفاق مثبتی بیفتد، قطعاً باید از جنس بسته آموزشی باشد که از آن صحبت شد. باید با امیدواری به سوی تهیه و اجرای این بسته پیش رفت. بسیاری از نظام‌های آموزشی موفق امروز دنیا، زمانی که خیلی هم دور نیست، با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند. مثلاً فنلاند که امروز دارای یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های آموزشی دنیاست و من از نزدیک آن را لمس کرده‌ام، زمانی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، مشکلات زیادی در این زمینه داشت. اما در یک فاصله ۳۰ ساله نظام آموزشی آن به بهترین نظام آموزشی جهان تبدیل شد. جالب آنکه همین کشور با وجود تمامی موفقیت‌ها، باز هم در سال ۲۰۱۴ اصلاح مجددی را در نظام آموزشی خود رقم زد تا بهتر از آنچه هست، باشد. به همین دلیل من معتقدم: اگر اصلاح نظام آموزشی را به یک جریان فکری و مطالبه عمومی تبدیل کنیم، حتماً موفق خواهیم شد.»

این استاد دانشگاه با اشاره به غفلت از تهیه بسته‌های آموزشی توضیح داد: «متأسفانه آموزش و پرورش ما، به دلیل بسیاری مسائل حاشیه‌ای و بارهایی که اصلاً به دوش کشیدن آن وظیفه دستگاه تعلیم و تربیت نیست، به اندازه‌ای درگیر شده که پرداختن به مباحث مهم را به فراموشی سپرده است. ما با بحث عدالت آموزشی که در موضوع بسته‌های آموزشی به دنبال آن هستیم، فاصله زیادی داریم. در بسیاری از بخش‌های دیگر، مثل بهداشتی، امنیتی و... استانداردها در تمام کشور و در تمامی مناطق یکی است، اما در بحث آموزش و مدرسه، ما با مدرسه‌هایی در تهران روبه‌رو هستیم که اگر شما فیلم آن‌ها را مشاهده کنید، تصور می‌کنید مدرسه‌ای اروپایی است. در حالی که مدرسه‌های ما در مناطق محروم در وضعیت نامساعدی قرار دارند و بسیاری از بچه‌ها از حداقل‌های آموزشی بهره‌مند نیستند.»

آموزش و پرورش

هر کشور با

فرهنگ آن

کشور، رابطه

تنگاتنگ و

متقابل دارد. مثل

ایمان و عمل

صالح که رابطه

متقابل با هم

دارند



کمک علایم سجاوندی به درست‌خوانی

بررسی نقش ویرایش در نشر عمومی و نشر آموزشی از زبان ویراستاران و ناشران

در کنار برپایی نمایشگاه کتاب تهران، معمولاً نشست‌هایی حول و حوش موضوع کتاب و کتاب‌خوانی تشکیل می‌شود. «انجمن صنفی ویراستاران» نیز در این زمینه و با هدف بررسی وضعیت ویراستاری در سی‌و‌دومین دوره نمایشگاه کتاب تهران، چند جلسه تشکیل داد. یکی از این نشست‌ها «به نقش ویرایش در نشر عمومی و نشر آموزشی» اختصاص داشت. در این جلسه که با دبیری فتح‌الله فروغی، مدیر «نشر شورا» برگزار شد، جعفریان، ویراستار و نویسنده، شهنام دادگستر و هومن عباسپور، هر دو سروراستار و عضو انجمن صنفی ویراستاران، مجید راستی، نویسنده کودک و نوجوان، و یحیی دهقان، مدیر «نشر مبتکران» به ارائه نظرات خود در زمینه ویرایش و مسائل موجود در نشر کتاب‌های عمومی و نشر کتاب‌های آموزشی پرداختند.

صفر ندیری

ویرایش تزئینی نیست

ابتدا هومن عباسپور، نایب‌رئیس انجمن صنفی ویراستاران، با تأکید بر اینکه ویرایش کاری تزئینی نیست، گفت: «ناشر به وسیله یک ویراستار مشاور می‌تواند اثری خوب تولید کند. هنوز نمی‌دانم در تألیف و ویرایش متون کتاب‌های درسی چه استانداردی هست، اما قاعدتاً شیوه‌نامه‌ای باید باشد. موضوع این است که آیا شیوه‌نامه درست است یا نه. ویراستار باید خطا در متن را، چه در کتاب درسی و چه در کتاب غیردرسی اصلاح کند. اینکه برای ویرایش کتاب‌های درسی، شیوه‌نامه مشترکی تدوین شود، کاری شدنی است.»

ویرایش در عرصه نظر و عمل

جعفر ربانی، ویراستار مجله‌های رشد و از سردبیران پیشین این مجله‌ها گفت: «در عرصه نظر، حرف زیاد است، اما در عمل اتفاق دیگری می‌افتد. در تألیف کتاب‌های درسی هنوز

رشد جوانه
شماره ۶۴
تابستان ۱۳۹۸

مبنا و سند مناسبی که نظریه‌ها را خوب تعیین کند، وجود ندارد. افرادی که مسئول می‌شوند، هر کدام ادعایی درباره متن فارسی دارند. کتاب‌های آموزشی با بیشترین شمارگان منتشر می‌شوند و باید طوری نوشته شوند که مراتب آموزش در مدرسه‌ها گام‌به‌گام طی شود. در حال حاضر در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» یک دوره خوب از لحاظ توجه به ویرایش وجود دارد.

ویرایش‌های جدید و قدیم در یک مقابله، بیان‌کننده تفاوت و برتری ویراستاری حال است. امروز مشکل کتاب‌های درسی بیشتر مسائل فنی آماده‌سازی است تا ویرایش.

دیگر اینکه امروزه انتقال دانش از طریق متن به درستی اتفاق نمی‌افتد. وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، کتاب‌های ما در اوایل راه‌اندازی نظام آموزشی، به دست افراد دانشمندی مانند احمد آرام یا جلال همایی تألیف می‌شدند. الان این امر به ضعف گراییده است.»



ضربه به زبان فارسی

به نام «نقطه ویرگول» برایش قابل فهم نیست. یا مثلاً قبل از واو عطف «ویرگول» نباید گذاشت. ما به دوستان جوان هم که ویراستاری را شروع می‌کنند، می‌گوییم شما فعلاً نمونه‌خوان هستید و باید سال‌ها بگذرد، مطالعه و تمرین کنید تا ویراستار شوید. معتمد کسی که سالی ۲۰-۳۰ هزار صفحه مطلب متفاوت نخواند، حق ورود به کار ویراستاری را ندارد.»

مجید راستی:
یکی از مشکلات
که طی سالیان
طولانی اتفاق
افتاده، ضربه‌های
کوچک و بزرگ
بر پیکر زبان
فارسی بوده است

مجید راستی، نویسنده کتاب‌های کودک است و پیش‌تر برای تلویزیون برنامه کودک هم ساخته است. او می‌گوید: «یکی از مشکلاتی که طی سالیان طولانی اتفاق افتاده، ضربه‌های کوچک و بزرگ بر پیکر زبان فارسی بوده است. یعنی تلاش ما این است که کتاب را اصلاح کنیم، در حالی که زبان فارسی درست را باید میان مردم جا انداخت. در این صورت خواهیم دید که به‌طور طبیعی ویرایش هم جایگاه خود را خواهد یافت. در کتاب درسی ما گاهی تغییر محتوا هم اتفاق می‌افتد. «عمو نوروز» وقتی سراغ «پیرزن» یا «ننه سرما» می‌آید، او خواب است. اما حال او به خواهر عمونوروز تبدیل شده است. آیا ویراستار می‌تواند این قبیل مشکلات را حل کند؟ لازم است ویراستار از سوی ناشر و نویسنده پذیرفته شود.

مخاطب باید از نوشته لذت ببرد. اگر ویراستار این لذت را با رعایت مسائل خاص این فن تأمین کند، نشان می‌دهد که ویرایش به خوبی پیش رفته است. سخت‌گیری در کار باعث حفظ کیفیت کار می‌شود. من هم که در حوزه کودک می‌نویسم، تلاش کرده‌ام برخی نکات ویرایشی را یاد بگیرم. ویراستار باید توانمندتر از نویسنده متن باشد، زیرا می‌خواهد کار نویسنده را اصلاح کند.»

ویراستاری میان ناشران خوب جا نیفتاده است

یحیی دهقانی، مدیر نشر مبتکران، در این نشست به اهمیت وجود ویراستار اشاره کرد و گفت: «ویراستاری ضروری است. موضوع این است که گاهی ناشران با برخی مؤلفان درگیر هستند. مؤلفان که کارشان گرفته، دوست ندارند زبانشان را تغییر دهند و گاهی از عبارات خودساخته یا سخیف در متن استفاده می‌کنند. این دسته دلیل می‌آورند که فروش کتاب بالا می‌رود. برخی نویسندگان هم دوست ندارند حتی یک کلمه از متنشان کم و زیاد شود. به همین دلایل ناشر به سمت ویرایش نمی‌رود و ویراستاری جا نمی‌افتد. برای رفع این مشکلات انجمن صنفی ویراستاران یا خودمان می‌توانیم شیوه‌نامه‌هایی در اختیار ناشران و ویراستاران بگذاریم.»

ممکن است فصل‌ها و موضوع‌های این دسته کتاب‌ها، به دلیل سهل‌انگاری یا قدیمی شدن، با محتوای کتاب درسی هماهنگ نباشند و مخاطب را به بیراهه ببرند.»

فقط پنج علامت سجاوندی

شهنام دادگستر، از ویراستاران کهنه‌کار، در ارتباط با مشکلات ویرایش در کتاب‌های درسی گفت: «مشکلات ویراستاری و خوانش در جامعه ما بیشتر به کار مدرسه‌ها و آموزش وابسته است. در همین ارتباط دیده می‌شود که در تمام دوره‌های تحصیلی فقط پنج علامت سجاوندی رعایت می‌شود.

چینش متن‌ها هم در کتاب‌های درسی اهمیت دارد. مطالبی در پایه دوازدهم دیده می‌شوند که پیش‌پا افتاده‌اند و در پایه نهم مثلاً متن‌هایی آورده‌اند که جایگاهی ندارند. حتی واژه‌هایی دیده‌ام که غلط معنی شده‌اند.

برای رفع این مشکل خوب است ویراستاران مورد تأیید سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و انجمن ویراستاران نوعی هم‌وندی پیدا کنند. این خلاء هنگامی بیشتر دیده می‌شود که «فرهنگستان ادب فارسی» یک شیوه و سازمان سمت یا مجله‌های رشد شیوه جداگانه‌ای را در ویرایش انتخاب می‌کنند. به‌طور طبیعی کتاب‌های کمک‌آموزشی هم به سمت دیگری می‌روند و آشفتگی به‌وجود می‌آید. نتیجه این خواهد شد که می‌بینیم دانش‌آموز ممکن است نتواند شعر یا متنی را درست بخواند.»

دادگستر در ادامه افزود: «دانش‌آموز باید بداند جای گیومه یا پرانتز کجاست؟ مسئولان سازمان پژوهش و دفتر تألیف کتاب‌های درسی بهتر است ویراستاری کتاب‌های فارسی را به یک نفر ندهند. با استفاده از ظرفیت انجمن صنفی ویراستاران در این زمینه می‌شود به وحدت رویه رسید.

همچنین گام اول در حوزه کتاب‌های درسی توجه به «ویرایش ساختاری» است. یعنی کدام کلام مقدم و کلام مؤخر باشد. از طرف دیگر، موضوع‌های ویرایشی هم پلکانی معرفی شوند. دانش‌آموز تا نقطه یا ویرگول را نشناسد، علامتی



اینجا تخیل صرف، ارزش و اعتباری ندارد

گپ وگفتی با سارا عرفانی درباره دختر ماه، نخستین زندگینامه داستانی از زندگی حضرت فاطمه معصومه (س) برای نوجوانان

سارا عرفانی متولد سال ۱۳۶۱ در تهران و دانش آموخته الهیات در گرایش فلسفه اسلامی «دانشگاه شاهد» است. از مشهورترین آثار این نویسنده، باید به لبخند مسیح، پنجشنبه فیروزهای و هدیه ولنتاین (مجموعه داستان کوتاه) اشاره کرد. وی همچنین تجربه‌هایی در نوشتن داستان زندگی دارد و از آن جمله است: «پروانه‌ای که سوخت»، روایتی داستانی از زندگی نواب صفوی. او برای «لبخند مسیح» عنوان رتبه اول «جشنواره سراسری بانوی فرهنگ» را در سال ۱۳۸۵ تصاحب کرد. اما پرافتخارترین کتاب او «پنجشنبه فیروزهای» است که «برگزیده جشنواره رضوی» و «برنده جایزه کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور» در سال ۱۳۹۴ و حائز رتبه نخست «جشنواره جایزه مردمی کتاب» در سال ۱۳۹۵ شد. این گفت‌وگو به بهانه انتشار «دختر ماه» صورت گرفته که روایتی داستانی از زندگی حضرت معصومه (س) برای نوجوانان است. دختر ماه در سال ۱۳۹۷ از سوی «انتشارات مدرسه» و در قالب «مجموعه ریحانه» منتشر شده و در فهرست کتاب‌های مناسب همین سال دفتر انتشارات و فناوری آموزشی راه یافته است.

من برای این کار منابع زیادی را دیدم، ولی اصلی‌ترین منابع من در این داستان، «الارشاد» و «عیون اخبار الرضا» بودند. راستش را بخواهید، من تصور می‌کردم چون اثری داستانی خلق می‌کنم و فضا، فضای کارهای علمی و پژوهشی نیست، لازم نیست منابع ذکر شود. اتفاقاً وقتی نسخه اولیه کتاب را تحویل دادم، ناشر هم منابع را خواست و من تنظیم کردم و برای ناشر فرستادم. با این حال در نهایت در پایان کتاب منتشر نشد. نوشتن درباره شخصیت‌های تاریخی، به‌خصوص درباره معصومین (علیهم‌السلام) یا بزرگانی که خیلی به معصومین نزدیک هستند، خیلی دشوار است و نباید از چارچوب‌هایی خارج شد. درباره حضرت معصومه (س) هم اطلاعات موثق بسیار کمی وجود دارد و شاید اگر همه این اطلاعات را یک جا جمع کنید، با حذف موارد تکراری، دو سه صفحه بیشتر نشود. ظاهراً به لحاظ اختناق و فضای امنیتی حاکم آن دوران، خیلی اجازه داده نمی‌شد اطلاعات زیادی درباره این بزرگواران ذکر شود. ماجرا به خانم‌ها هم محدود نمی‌شود. درباره حضرت احمد بن موسی (ع) هم همین‌طور است و با عنایت به خدمات و نقش مؤثرشان، اطلاعات بسیار محدودی درباره ایشان وجود دارد.

■ اگر اشتباه نکنم، کار شما به لحاظ موضوع، یعنی پرداختن به زندگی حضرت معصومه (علیها سلام)، نخستین داستان در نوع خود به شمار می‌رود. درست است؟

یکی دو تا کتاب داستان درباره زندگی حضرت معصومه (س) هست، اما داستان نوجوان تا به حال نداشتیم. من در تحقیقاتی که قبل از نوشتن کتاب داشتم، متوجه شدم این بانوی بزرگوار، کارهای علمی زیادی انجام داده‌اند. در این کتاب، به این بعد از شخصیت ایشان خیلی مفصل پرداخته نشده است، چون در این صورت شاید داستان از حوصله مخاطب نوجوان خارج می‌شد. لذا ترجیح دادم از این نکات چشم‌پوشم تا داستان قدری روان‌تر پیش برود.

■ می‌توان تصور کرد که نوشتن کارهای تاریخی، خصوصاً درباره خاندان پیامبر (ص)، چقدر سخت است. یکی از دلایل این سختی، کمبود منابع درباره زندگی آن‌هاست. درباره قهرمان روایت خودتان که خانم هم هست، بالطبع کار به مراتب دشوارتر بوده است. منابع اصلی شما برای نوشتن کدام‌ها بود و چرا نام آن‌ها را در پایان کتاب ذکر نکردید؟

■ دشواری دیگر، جایگاه این خاندان است و نمی‌توان از عنصر خیال، در توصیف آن‌ها خیلی بهره برد و هر گفتاری و هر رفتاری را به ایشان منتسب کرد. این کار دربارهٔ دیگر شخصیت‌های تاریخی آسان‌تر است. روایت شما از زندگی قهرمانان تا چه اندازه آمیخته با ملات خیال و چقدر مبتنی بر اسناد صریح است؟

بله همین‌طور است که شما گفتید. کتاب‌هایی هستند که در این زمینه داستان‌پردازی کرده‌اند و خیلی از تخیل بهره برده‌اند. اما بسیاری از آن نکات صرفاً خیالبافی‌اند و مستند و قابل اتکا نیستند. در نتیجه ارزش و اعتبار زیادی هم ندارند. من از خیال فقط حول و حوش اطلاعات دقیقی که پیدا کرده‌ام، بهره گرفته‌ام. من برای نوشتن داستان خیلی تحقیق کردم؛ هم در اسناد تاریخی و هم نزد بزرگانی که در تاریخ اسلام مطالعاتی دارند و براساس تحلیل‌های دقیق تاریخی می‌توانستند بگویند که روایت‌ها چقدر قابل اتکا هستند. مثلاً ماجرای که دربارهٔ سنین کودکی حضرت معصومه(س) در کتاب آمده است، شاید سند خیلی محکمی نداشته باشد. خود نقل‌کنندگان هم ضمن بیان ماجرا به این موضوع اذعان کرده‌اند. اما وقتی با این تحلیلگران صحبت می‌کردم، می‌گفتند با توجه به مقام شامخ علمی این بانوی معظم در خانوادهٔ امام موسی(ع)، این موضوع خیلی بعید نیست و می‌تواند صحیح باشد.

من سعی کردم روایت‌هایی را که حتی مستقیماً دربارهٔ ایشان نبودند، بررسی کنم. مثلاً از روایت‌هایی که دربارهٔ امام رضا(ع) آورده شده‌اند، اگر مربوط به زمانی بودند که در شهر مدینه تشریف داشتند و خواهرشان در کنارشان حضور داشتند، استفاده کردم. چون داستان برای مخاطب کودک و نوجوان است، دو شخصیت (یک کودک و یک نوجوان) را به‌عنوان فرزندخواندهٔ آن حضرت وارد داستان کرده‌ام که خیالی‌اند. البته اصل موضوع که آن حضرت ازدواج نکرده بودند و فرزندی نداشتند و از فرزندان یتیم علویان سرپرستی می‌کردند، در منابع روایت شده، اما مشخصاً به فرد خاصی اشاره نشده است.

■ در جایی از داستان، آنجا که نامهٔ امام رضا به خواهرشان می‌رسد، شما به صراحت از زبان خواهر می‌گویید که امام ایشان را به مرو دعوت کرده است. به نظر می‌رسد، در منابعی که از وجود چنین نامه‌ای سخن گفته‌اند، کسی به این خواسته تصریح نکرده است. ممکن است متن نامه حاوی حقایقی از رفتارهای ناپسند مأمون با امام بوده باشد و خواهر به دلیل دلتنگی خواهرانه یا برای آنکه در کنار برادر مظلومش قرار بگیرد و او را در این شرایط تنها نگذارد، شخصاً تصمیم به سفر گرفته باشد. آیا شما دربارهٔ صراحت دعوت به قطعیت رسیدید؟ چون این نکته در سفر حضرت معصومه خیلی کلیدی است.

در منابع تاریخی تصریح نشده که در نامه چه نوشته شده است. در این قبیل موارد تاریخی، به خاطر اطلاعات کمی که در اختیار داریم، خیلی سخت می‌شود به نتیجهٔ قطعی و دقیق رسید. اگر

قرار بود فقط به همان موارد قطعی بسنده کنم، شاید نباید اصلاً کتابی نوشته می‌شد. من تلاش کردم منابع را کنار هم بگذارم و از مشورت بزرگانی که در تاریخ تحلیلی اسلام کار کرده‌اند، استفاده کنم. اما به‌عنوان نویسنده، هیچ ادعایی دربارهٔ بخش تاریخی این ماجرا ندارم. از این مواردی که شما می‌فرمایید ممکن است کاملاً مستند نباشند، در زندگی حضرت معصومه(س) زیاد است. دست ما خالی بود و من مجبور بودم به همین ماجراها و روایت‌های محدودی که دربارهٔ ایشان گفته شده‌اند، بپردازم.

■ آیا از ایده‌های دیگری که در ذهن داشتید، هنوز هیچ‌کدامشان برای آمدن روی کاغذ یا پیش گذاشته‌اند؟ به عبارت دیگر، به زودی شاهد اثری تازه از شما خواهیم بود؟

یکی دو کار کودک انجام داده‌ام که در انتظار انتشارشان هستم. «پسر من بزرگ شده» یکی از آن‌هاست که داستانی از کودکی‌های شهید یدالله کلهر است. داستان من جزئی از یک مجموعه است که قرار است توسط حوزه هنری منتشر شود. چند کتاب دیگر هم هست که وقتی کمی جلوتر بروند، می‌توان در مورد آن‌ها صحبت کرد.

■ اگر سخن دیگری دربارهٔ کتاب دارید، بفرمایید.

دربارهٔ مجموعهٔ ریحانه، که قرار است بانوان بزرگ خاندان پیامبر، مانند حضرت زهرا(س)، حضرت زینب(س)، حضرت خدیجه(س)، حضرت ام‌البنین(س) و حضرت معصومه(س) را به دختران دانش‌آموز معرفی کند، انتظار داشتم ناشر کتاب‌ها، برنامه‌های خیلی بهتری دربارهٔ آن‌ها برگزار کند. اما حداقل در این یک سالی که از انتشار کتاب می‌گذرد، فعالیت قابل توجهی رخ نداده است. جا دارد انتشارات مدرسه، مهر بیشتری نسبت به کتاب‌ها نشان دهد و نقش فعال‌تری در معرفی آن‌ها ایفا کند. مثلاً ناشر می‌تواند برنامه‌هایی برای رونمایی از کتاب‌ها در مدرسه‌های علاقه‌مند ترتیب دهد و نویسندگان نیز در مراسم حضور یابند.

نکته دیگری هم می‌خواهم دربارهٔ آثاری که جایشان هنوز در بین کتاب‌های کودک و نوجوان خالی است، بگویم. برای کودکان و نوجوانان، کتاب زیاد نوشته شده، اما متأسفانه در میان این آثار، شخصیتی که در ذهن بچه‌های سرزمین ما ماندگار شود، کمتر آفریده شده است. به عنوان مثال، شخصیت هری پاتر را در همه دنیا می‌شناسند. چرا نویسندگان ما نباید شخصیت‌های ماندگاری خلق کنند که با فرهنگ خودمان تناسب داشته باشد. یک وقت‌هایی به من پیشنهاد می‌دهند که در مجموعه‌های مختلف، داستان کودک بنویسم؛ راستش دست و دلم به کار نمی‌رود. می‌گویم کتاب که زیاد است؛ باید طرحی نو دراندازیم و چیزی بنویسیم که با تمام آنچه که تا امروز نوشته شده است، فرق داشته باشد. چیزی که برای بچه‌های این سرزمین، راهگشا باشد و الگوی شایسته‌ای به آن‌ها معرفی کنیم. اگر این طور بشود، نوشتنمان اثربخش و جریان‌ساز می‌شود؛ وگرنه می‌شود مثل صدها کتابی که شاید یک چاپ منتشر می‌شوند و چندان اثرگذار نیستند.

نوشتن درباره

شخصیت‌های

تاریخی،

به خصوص

معصومین

(علیهم‌السلام) یا

بزرگانی که خیلی

به معصومین

نزدیک هستند،

خیلی دشوار

است و نباید از

چارچوب‌هایی

خارج شد



افسانه‌هایی پراز تخیل ناب کودکی

گفت‌وگو با محمد رضا شمس، دربارهٔ مجموعهٔ پهلوان پشه

محمد رضا شمس، متولد سال ۱۳۴۶، در تهران است. نخستین کتاب این نویسنده با عنوان «اگر این چوب مال من بود»، در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» به چاپ رسید. بعدها با انتشارات «سروش»، «امیرکبیر»، «مدرسه»، «قدیانی»، «افق»، «پیدایش»، «محراب قلم»، «به‌نشر» و «شباویز» همکاری کرد که حاصل این همکاری چاپ بیش از ۳۰ عنوان کتاب بوده است. از آثار او می‌توان به «من و زن بابا و دماغ بابام»، «قصه‌های سر و ته»، «دیوانه و چاه»، «بادکنک و اسب آبی» و «صبحانه‌های خیال» اشاره کرد. شمس تاکنون جایزه‌های بسیاری، همچون «قلم زرین جشنوارهٔ مطبوعات ارشاد»، «لوح زرین جشنوارهٔ مطبوعات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، «کتاب سال شورای کتاب کودک»، و «جایزهٔ چهارمین فستیوال عروسکی» برای نمایش «لی لی حوضک» را از آن خود کرده است. قرار گرفتن مجموعه پهلوان پشه در فهرست کتاب‌های مناسب سال ۱۳۹۷ بهانه‌ای برای این گفت‌وگوست.

آن‌ها را دوست دارند. افسانه‌ها گنجینه‌های غنی هستند که نسل به نسل به ما رسیده‌اند. وظیفهٔ ماست که آن‌ها را حفظ کنیم و به نسل بعد بسپاریم. این اتفاق در تمام دنیا می‌افتد. بزرگ‌ترین شاهکارهای دنیا براساس افسانه‌ها شکل گرفته‌اند. بزرگ‌ترین نویسندگان از افسانه‌ها الهام گرفته‌اند. فیلم‌ها و کارتون‌های زیادی براساس آن‌ها ساخته شده‌اند. تمام این‌ها از اهمیت افسانه‌ها حکایت دارند. به همین دلیل است که من به آن‌ها پرداخته‌ام.

■ وقتی در سال‌های ۱۳۹۷ یا ۱۳۹۸، کسی مانند شما به بازنویسی افسانه‌ها مبادرت می‌کند، حتماً در این بازنویسی به مسائل روز بچه‌ها و جامعه توجه دارد. شما در این بازنویسی‌ها نسبت به کدام دغدغه‌ها حساسیت

■ شما مجموعه‌های دیگری از افسانه‌ها را قبلاً منتشر کرده‌اید. مجموعهٔ سه جلدی «پهلوان پشه» از جدیدترین این مجموعه‌هاست. اگر بخواهید آن را به خوانندگان معرفی کنید، چه می‌فرمایید؟

این مجموعه براساس افسانهٔ «حسن کچل» نوشته شده. حسن در این مجموعه هم تنبل است، هم قهرمان. هم ساده است هم زبر و زرنگ. او قلبی صاف و مهربان دارد و به مردم و حیوانات کمک می‌کند و به همین خاطر است که در مقابله با دشمن پیروز می‌شود.

■ توجه خاص شما به بازنویسی افسانه‌ها، در این سال‌های اخیر، به‌خصوص روی مخاطب کودک و نوجوان چه تأثیری دارد؟

افسانه‌ها به کودکی بشر تعلق دارند، برای همین است کودکان

بیشتری داشته‌اید؟ این دغدغه‌ها چه اثری روی کار نوشته شده داشته‌اند؟

بزرگ‌ترین دغدغه من کودکی کودکان است که دارد فراموش می‌شود و از بین می‌رود. شادی و بازی از کودکان گرفته شده، تخیل شگرف کودکان با محبوس شدن در آپارتمان، بازی‌های رایانه‌ای و برنامه‌های تلویزیونی، محدود و محدودتر شده، و غرق شدن در کتاب‌های کمک‌درسی و دغدغه دکتر و مهندس شدن و رفتن به دانشگاه، طول دوره کودکی را کوتاه و کوتاه‌تر کرده است. افسانه‌ها شاد و مهیج هستند. پر از تخیل ناب‌اند. پایان خوش دارند، امید را در بچه‌ها زنده می‌کنند و در یک کلام کمک می‌کنند دوران کودکی آن‌ها طولانی‌تر شود.

به جرئت می‌توانم بگویم، یکی از مهم‌ترین دلایل عقب ماندن کشورهای جهان سومی، کودکی نکردن کودکانشان است.

■ در این بازنویسی‌ها، نقش داستان اصلی چقدر است و تا چه اندازه باید به محور اصلی داستان و افسانه وفادار بمانیم؟

ما هم بازنویسی داریم، هم بازآفرینی. بازنویسی قابل خوانش کردن یک اثر برای مخاطب خاص آن است، بدون آنکه به کلیت آن خدشه‌ای وارد شود. بازآفرینی اما از این قاعده مستثناست. در بازآفرینی شما می‌توانید اثر را دوباره و با شکلی تازه بیافرینید. در این روش، شما بن‌مایه‌های اثر را می‌گیرید و اثری تازه خلق می‌کنید؛ اثری تازه و متفاوت که برگرفته از آن اثر است و از آن اثر زاده شده است. «پهلوان پشه» بازآفرینی افسانه حسن کچل است که از یک قصه کوتاه به یک رمان سه جلدی تبدیل شده است. بازنویسی ساده آن نیست. تغییرات زیادی در آن داده شده است و شخصیت‌ها و ماجراهای زیادی به آن اضافه شده‌اند. با تمام این‌ها، وقتی شما آن را می‌خوانید، فوری به یاد قصه حسن کچل می‌افتید.

■ سفارش مهم و عملی شما به نویسندگان جوان‌تر در دو بخش انتخاب و بازنویسی افسانه‌ها یا قصه‌های قدیم چیست؟

باید شناخت کافی داشته باشند. باید ادبیات شفاهی را بشناسند. روایت‌های مختلف افسانه‌ها را بخوانند و معتبرترین آن‌ها را انتخاب کنند. باید اصول و قواعد بازنویسی و بازآفرینی را بلد باشند، و از همه مهم‌تر، به زبان تسلط داشته باشند.

■ نویسندگان معمولاً به جز آثار منتشر شده، همیشه آثار تازه‌ای در دست تهیه دارند. ان‌شاءالله در آینده نزدیک شاهد انتشار چه اثر یا آثاری از شما خواهیم بود؟

دو مجموعه در دست چاپ دارم: یکی، «بیس بیس امیتیس» است که مجموعه‌ای چهارجلدی است و قرار است «افق» آن را چاپ کند. دومی «سیب و جیب» است که کانون پرورش فکری چاپ آن را به عهده گرفته است. یک مجموعه هم به نام «اسی اسکیمو» دارم که قرار است در «انتشارات مدرسه» به چاپ برسد.

■ برای اینکه کودکان بیشتر کتاب بخوانند، چه راهکارهایی را برای بهتر نوشتن کتاب‌های داستان پیشنهاد می‌کنید؟

قبل از هر چیز، کتاب باید یک قصه پرکشش و سرگرم‌کننده داشته باشد. خیلی از نویسندگان به دنبال آموزش دادن به مخاطب هستند. این اشتباه بزرگی است که نویسندگان ما مرتکب می‌شوند. وظیفه نویسنده آموزش دادن نیست. آموزش وظیفه آموزش‌وپرورش است. نویسنده باید قصه‌ای بنویسد که مخاطب را جذب و سرگرم کند. لذت خواندن را به او بچشاند. او را به کتاب علاقه‌مند کند. نه آنکه بیزارش کند.

یکی از دلایل پایین آمدن شمارگان کتاب‌ها همین است. مخاطب صبح تا شب از بزرگ‌ترها پند و اندرز می‌شنود و در مدرسه هم به او آموزش می‌دهند. اگر قرار باشد کتاب‌های داستان هم همین بلا را سرش بیآورند، معلوم است که به سراغشان نمی‌رود. من مخالف آموزش و دادن پیام‌های اخلاقی نیستم، به شرطی که غیرمستقیم باشد و به ادبیات کار لطمه نزند. با این همه، به اعتقاد من اولویت با سرگرم کردن است.

تصویرهای کتاب هم باید جذاب باشند. تصویرگر باید با تصویرهای جذاب و خلاقش، نانوشته‌های کتاب را به تصویر بکشد و آن را کامل کند. در کنار این‌ها نقش ناشر نباید نادیده گرفته شود. ناشر با کتاب‌سازی خوب و استفاده از حروف‌چینی و صفحه‌آرایی حرفه‌ای، سهم بزرگی در این چرخه دارد.

این‌طوری است که می‌شود مخاطب را به خواندن کتاب ترغیب کرد.

■ چقدر با این گفته موافقت می‌کنید که بازنویسی‌های ارائه شده در سالیان اخیر، به جز برخی استثناها، غالباً کشف، لذت و حتی حس‌های تازه‌ای به آثار قدیمی نیفزوده‌اند؟

کاملاً با آن موافق هستم. بازنویسی اصول و قواعدی دارد که رعایت نمی‌شود. یک فن است. ساده‌نویسی صرف نیست، شناخت لازم دارد. در این صورت است که بازنویسی یک اثر قابل قبول می‌شود.

■ اگر بخواهید از کتاب خود انتقاد کنید چه نکاتی را بیان می‌کنید؟

نمی‌دانم. اگر یک بار دیگر آن را بخوانم، شاید تغییرات زیادی در آن بدهم. شاید اگر الان بخواهم آن را بنویسم، به شکل دیگری بنویسم. فرایند نوشتن فرایندی شگفت‌انگیز و غیرقابل پیش‌بینی است. تا شما دست به قلم نشوید، نمی‌توانید بگویید که اثرتان چه چیزی از آب در خواهد آمد.

■ در پایان اگر سخنی برای خوانندگان جوانه دارید، بیان بفرمایید.

افسانه‌ها گنجینه شفاهی ما هستند. به آن‌ها اهمیت بدهیم. نباید بگذاریم فراموش شوند. نباید بگذاریم از بین بروند. این‌ها شناسنامه یک مملکت و تاریخ شفاهی ما هستند.

بازنویسی قابل خوانش کردن یک اثر برای مخاطب خاص آن است، بدون آنکه به کلیت آن خدشه‌ای وارد شود؛ اما در بازآفرینی، اثر، دوباره و با شکلی تازه آفریده می‌شود. در این روش، بن‌مایه‌های اثر را می‌گیرید و اثری تازه خلق می‌کنید

تأکید بزرگان دین بر فضیلت تفکر

پای صحبت جلیل ندایی پور، مترجم جعبه ابزار تفکر



«دانشگاه شریف» در دوره کارشناسی ارشد، او را به علوم انسانی بیشتر علاقه‌مند کرد.

آقای ندایی پور حدود ۱۷ سال در

انواع مدرسه‌های دولتی، غیردولتی و

سمپاد در پایه‌ها و شهرهای متفاوت تدریس

کرد و از نزدیک با مشکلات این حوزه آشنا شد.

او مجموعه «جعبه ابزار تفکر» را ترجمه کرده و از آن رو که

این مجموعه از سوی معاونت سامان‌دهی منابع آموزشی مورد

تأیید قرار گرفته است، با ایشان گپ‌وگفتی داشتیم.

جلیل ندایی پور متولد سال

۱۳۵۶ است. او در دوران تحصیل

کمتر از کار و بازی درس خواند.

اما به ریاضیات علاقه‌مند شد، به

مطالعه شخصی در این زمینه پرداخت

و در سال ۱۳۷۳ مدال برنز کشوری المپیاد

ریاضی را کسب کرد. در «دانشگاه علم و صنعت»،

علاوه بر مهندسی عمران، چند نیم‌سال هم ریاضی خواند. هر

چند که از دوره دانش‌آموزی به ادبیات و فلسفه علاقه داشت،

اما تحصیل در رشته MBA دانشکده مدیریت و اقتصاد

موقعیت بودن.

به‌جرت می‌توان گفت که مجموعه حاضر بدون اشاره مستقیم

به عناوینی چون تفکر خلاق، تفکر انتقادی و امثال آن، همه این‌ها

را شامل می‌شود. دلیل علاقه‌ام به این سبک از آموزش مهارت

تفکر، پایه‌ای بودن و سادگی روش آن و در عین حال چهار دهه

تجربه در یک نظام آموزشی موفق است.

■ مخاطب این کتاب، یا بهتر است بپرسم بهترین و

مناسب‌ترین مخاطب این کتاب، از نظر شما کدام گروه

سنی است؟ این سؤال را به این دلیل می‌پرسم که به نظر

می‌رسد سطح برخی پرسش‌ها و فعالیت‌ها بالاتر از سطح

دانش‌آموزان است.

بهترین مخاطبان کتاب در سطح اول دانش‌آموزان چهارم تا

ششم ابتدایی و در سطح دوم دانش‌آموزان متوسطه اول هستند.

در هر سال با یک جلسه ۶۰ دقیقه‌ای در هفته می‌توان دو جلد از

شش جلد این مجموعه را آموزش داد. برای مخاطب متوسطه دوم

آموزش می‌تواند فشرده‌تر و با مثال‌های جدی‌تر پیش برود. برخی

سؤال‌ها عمداً سنگین‌تر طرح شده‌اند؛ به دو دلیل: یکی حضور

دانش‌آموزان قوی‌تر در کلاس، و دیگر اینکه در دنیای واقعی نیز

مسائل همین‌طور هستند!

از آنجا که این مجموعه کتاب، مجوز آموزش ضمن خدمت

کارکنان دولت را نیز دارد، آموزش آن به معلمان و دانشجویان

به‌صورت کارگاه‌های یک‌روزه می‌تواند بسیار اثربخش باشد.

■ چرا تفکر و دستیابی به مهارت تفکر مهم است؟

در مقدمه کتاب‌ها از منظر فلسفه و نیز علوم اعصاب توضیح

داده‌ام که هر چند در هر یک از حواس و توانمندی‌ها، برخی

حیوانات از انسان برتر هستند، با این حال ساختار عصبی انسان

در نوع خود کامل‌ترین است و ساختار حافظه، توانایی حل مسئله

و یادگیری باعث شده است که انسان‌ها در طول تاریخ به سایر

گونه‌ها مسلط شوند و به پیشرفت‌های کنونی نائل آیند.

تأکید بر فضیلت تفکر در سخن بزرگان دین و اندیشمندان در

طول تاریخ باعث شده است که این رکن از توانمندی بشر، یکی

از پایه‌های نظام آموزشی کشورها باشد؛ تا جایی که هر چند با

تأخیر، اما عنوان تفکر به کتاب‌های درسی ما نیز اضافه شد.

■ مجموعه «جعبه ابزار تفکر» چه مزیت‌هایی نسبت

به کتاب‌های مشابه خود دارد که شما را به ترجمه آن

علاقه‌مند کرد؟

بیشترین توجه به آموزش مهارت تفکر به‌عنوان یک درس

جداگانه، چه به لحاظ محتوا و چه از نظر قدمت، متعلق به

«سنگاپور» است. کشوری که بنا بر آمار، از نظر کیفیت آموزش

قبل از دانشگاه، سال‌هاست که بین پنج رتبه برتر جهان قرار

دارد. محتوای این کتاب بر مبنای روش آقای دکتر دیونو و توسط

خود ایشان تدوین شده است. برترین ویژگی این دوره در چند

نکته خلاصه می‌شود: سادگی و صراحت هدف آموزشی؛ دوری

از کلی‌گویی و اغراق و تئوری‌پردازی؛ آموزش آسان؛ و بر مبنای

■ در مقدمه گفته‌اید، عنوان‌های درس‌ها را از مجموعه «Cort» به امانت گرفته‌اید و جز چند مثال خوب، مثال‌ها و چالش‌ها را با فرهنگ و مسائل بومی جایگزین کرده‌اید. این «جز» یعنی چه حجم از کتاب؟

بهتر است کمی در مورد ساختار درس‌ها بگویم. کتاب اول با عنوان «هوای تازه» با این هدف نگاشته شده است که مخاطب بتواند مدیریت اندیشه هنگام تفکر را دریابد. می‌خواهیم ناگهان همه افکار به ذهن هجوم نیاورند. در هر یک از ۱۰ درس کتاب به یک جنبه از تفکر می‌پردازیم. کتاب دوم، با عنوان «سازمان‌دهی ذهن»، برای موقعیتی است که می‌خواهیم به‌تنهایی درباره موضوعی فکر کنیم. این کتاب هم ۱۰ درس دارد. در کتاب سوم موقعیت تفکر دوفره است: «بحث و مناظره»

کتاب چهارم که عنوان «تفکر جانبی» را دارد، مشخصاً به روش آقای دبوو در خلاقیت می‌پردازد. کتاب پنجم اطلاعات، احساسات و جریان‌هایی غیر از منطق، مانند باورها و ارزش‌ها را در جریان تفکر بررسی می‌کند. در کتاب ششم، با عنوان «میدان عمل»، دنبال آن هستیم که از جریان تفکر یک برنامه عملیاتی استخراج کنیم.

هر کتاب ۱۰ درس دارد و هر درس در یک جلسه قابل آموزش است. در هر درس معمولاً سه یا چهار مثال آموزشی فردی و سه یا چهار مثال آموزشی گروهی داریم. حدود ۳۰ درصد از مثال‌های خوب آموزشی را از محتوای آموزشی «CoRT» گرفته‌ام. بیشتر این مثال‌ها در عین سادگی و تحقق هدف درس، برای مخاطب عام مطلوب هستند. یعنی تقریباً در هر جای دنیا دانش‌آموزان کودک و نوجوان با آن‌ها درگیرند. مسائل مدرسه، اخلاق، قوانین رانندگی و امثال آن. بخش تمرین‌ها در محتوای CoRT وجود ندارد و من آن را اضافه کرده‌ام. بخش تمرین اجباری نیست، اما تعداد و تنوع آن‌ها به‌گونه‌ای است که انتخاب چند مورد توسط دانش‌آموز هدف آموزشی را برآورده می‌کند. عنوان‌های درس‌ها اقتباس شده‌اند، اما نمادهای گرافیکی آن‌ها را طراحی کرده‌ام.

جعبه ابزار تفکر را طی سال ۹۸-۱۳۹۷ در چهار مدرسه تهران آموزش دادم. یک بازخورد جالب مربوط به تکلیف هفتگی بود: دانش‌آموزان باید آنچه را یاد گرفته بودند، به یکی از اعضای خانواده یا دوستان خود یاد می‌دادند و جلسه بعد تجربه‌شان را در کلاس بازگو می‌کردند. این بخش کلاس نشان می‌داد که چقدر در انتقال درس موفق بوده‌ام.

■ این سؤال را پرسیدم تا مقدمه‌ای باشد برای پرسش بعدی‌ام. به نظر می‌رسد در اغلب آثاری که در این زمینه ترجمه می‌شوند، از امر بومی‌سازی غفلت می‌شود. از نظر شما چرا باید بومی‌سازی اتفاق بیفتد؟ چون برخی بر این باورند که موضوع تفکر جهانی است و نیازی به بومی‌سازی ندارد. بنابراین حتی از ساده‌ترین تغییرهای آگاهانه و اختیاری در متن می‌پرهیزند.

سؤال آسان و جواب سخت است! به این لحاظ که در چند سطر نمی‌گنجد. به دو دلیل آموزش تفکر آن هم در سطح این کتاب باید بومی‌سازی شود: یکی کهن‌الگوها یا همان الگوهای ذهنی که باید آگاهانه از آن‌ها استفاده کرد تا بتوان آن‌ها را به چالش کشید. دیگر

اینکه ما می‌خواهیم مخاطب با آنچه که می‌آموزد، در دنیای ذهن، خانواده و جامعه احساس غریبگی نکند. این به معنای آن نیست که از رفتار مردم در سایر فرهنگ‌ها غافل باشیم. دروغ در همه فرهنگ‌ها نكوهیده است. در همه جای دنیا اعتیاد زندگی انسان‌ها را نابود می‌کند. من یکی از مفاهیم و ارکان تفکر سیستمی را بدون اشاره به نام آن در بسیاری از مثال‌ها و تمرین‌ها مطرح می‌کنم: «تفکر درون‌زا». به این معنا که: در مورد یک مشکل یا راه‌حل علمی آن، هر یک از ما چقدر نقش داریم؟ تنها این پرسش است که می‌تواند یک مسئله جهانی را به یک مسئله بومی تبدیل کند.

■ با توجه به تجربه‌ای که دارید، اگر بخواهید در زمینه بومی‌سازی پیشنهادی عملی به ناشران و مترجمان جوان بدهید، چه می‌فرمایید؟

اگر بخواهم شعار بدهم، باید به جمله‌های معروفی که در دانشگاه یاد گرفته‌ام، اشاره کنم: جهانی بیندیش و بومی عمل کن! اما به نظر تنها نکته‌ای که در بومی‌سازی یک محتوا اهمیت دارد، این است که مخاطب در نگاه اول متوجه آن نشود و اگر تا انتهای کار هم متوجه این کار عامدانه نویسنده نشود، شما برنده‌اید. زبان و محتوای نشخوارهای ذهنی مخاطب را پیدا کنید. در متن مخاطب را به پاسخ مورد نظر خودتان برسانید. شوخی‌های بی‌مایه زیادی را در کتاب‌های کمک‌آموزشی دیده‌ام که در شهرستان‌ها مخاطب با آن‌ها غریبه است!

در درس قوانین، قبل از شروع درس، از بچه‌ها خواستم قهرمان و الگوی زندگی خود را در نظر بگیرند. (کلمه «Hero» به این معنی بین نوجوانان جا افتاده است). در خلال درس از آن‌ها پرسیدم: اگر به چراغ قرمز برسید و در چهارراه تنها باشید، مأمور و دوربین هم نباشد، آیا از چراغ عبور می‌کنید؟ به نظر شما اگر ابن‌سینا امروز در میان ما می‌زیست، در آن موقعیت از چراغ عبور می‌کرد؟

■ در ابتدای مجموعه، از برگزاری جلسه‌های آموزشی برای مخاطبان گفته‌اید. آیا بدون برگزاری این جلسه‌ها و حضور یک تسهیلگر، باز هم کتاب قابل استفاده است؟ همچنین، آیا بر اساس این کتاب، شما یا دیگران، جلسه‌های آموزشی برگزار کرده‌اید؟ اگر بله، چه نتیجه و بازخوردی داشته است؟ برگزاری جلسه‌های ضمن خدمت برای دبیران و آموزش فشرده برای مربیان تفکر در دستور کار است. با توجه به تدریس موفق این مجموعه در چهار مدرسه به صورت آزمایشی، فیلم‌های آموزش درس‌ها تا قبل از ترویج کتاب در مدرسه‌ها، در وبسایت مجموعه بارگذاری خواهد شد. هر درس یک فیلم آموزشی ۷ تا ۱۰ دقیقه‌ای خواهد داشت.

■ و سؤال آخر اینکه: آیا برنامه جدیدی در این زمینه دارید؟ همه هزینه‌های مجموعه برای چاپ ۲۰۰۰ جلد را شخصاً پرداخت کرده‌ام، چون به کاری که می‌کنم ایمان دارم. امیدوارم بتوانم مجموعه را به چاپ‌های بعدی برسانم. شاید روزی بتوانیم در سطح کشور، باشگاه‌های تفکر ایجاد کنیم! یا در کنار المپیادهای دیگر المپیاد تفکر داشته باشیم!

تأکید بر فضیلت

تفکر در سخن

بزرگان دین و

اندیشمندان در

طول تاریخ باعث

شده است که این

رکن از توانمندی

بشر، یکی از

پایه‌های نظام

آموزشی کشورها

باشد

قنات، مظهر سخت‌کوشی و قناعت‌پیشگی

گفت‌وگو با محمدرضا افضل‌ی بغدادآبادی



ترجمه، ویرایش و تألیف از سال ۱۳۶۷ شروع شد. تا سال ۱۳۸۰ همکار «مرکز نشر دانشگاهی» بود و پس از قطع همکاری با مرکز نشر دانشگاهی، با ناشران متفاوت (بیشتر در بخش خصوصی) همکاری کرده است. بررسی کتاب «داستان قنات» و مناسب شناخته شدن آن از سوی دفتر سامان‌دهی منابع آموزشی، بهانه‌ای برای این گفت‌وگو شد.

محمدرضا افضل‌ی بغدادآبادی، در سال ۱۳۳۱ در مشهد به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در این شهر، برای ادامه تحصیل به تهران آمد. در سال ۱۳۵۷ در رشته مهندسی متالورژی از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. کار در زمینه ویرایش را از سال ۱۳۵۶ در مؤسسه ویرایش دانشگاه آزاد شروع کرد، اما فعالیت حرفه‌ای وی در زمینه

با موضوع قنات برای کودکان و نوجوانان منتشر کنم و تا به حال نتوانسته‌ام. من با توجه به آشنایی و الفتی که از دوران کودکی و نوجوانی در شهر مشهد و روستاهای اطراف آن با قنات، این شاهکار مهندسی نیاکان خود داشتم، بلافاصله برای نوشتن کتابی در این زمینه اعلام آمادگی کردم و حاصل کار کتاب «قنات مظهر روشنایی» شد. این کتاب برای گروه سنی نوجوان نوشته شده و آمیزه‌ای از داستان و جزئیات فنی مربوط به قنات و شرح بعضی اصطلاحات آن است. تصویرگری این کتاب را خانم نوشین ناهیدی انجام دادند و کتاب در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسید. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۹۵ روانه بازار شد.

مدتی پس از چاپ کتاب قنات مظهر روشنایی، از «گروه صنعتی بوتان» با شرکت انتشارات فنی ایران تماس گرفتند و اعلام کردند در نظر دارند، در چارچوب یکی از فعالیت‌های فرهنگی و ترویجی خود، کتابی با موضوع قنات بین دانش‌آموزان منطقه بازار تهران توزیع کنند و خواستار کمک انتشارات فنی ایران برای تألیف چنین کتابی شدند. طبیعتاً ناشر کتاب «قنات مظهر روشنایی» را پیشنهاد داد، اما گروه صنعتی بوتان خواستار کتابی برای کودکان سوم تا پنجم دبستان بود. جلسه‌های متفاوتی برگزار شد و حاصل کار کتاب «داستان قنات» بود. کتابی که با ساده‌سازی کتاب نخست، و حذف بعضی جزئیات و

■ تا حالا چند کتاب نوشته‌اید و در چه موضوع‌ها و برای کدام گروه‌های سنی؟

بنده بیشتر در زمینه ترجمه و ویرایش فعالیت داشته‌ام. کتاب‌های تألیفی‌ام از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند. بیشتر آن‌ها واژه‌نامه یا فرهنگ تخصصی دو زبانه‌اند که برای گروه سنی بزرگسال تألیف شده‌اند و و کتاب با موضوع قنات، یکی برای گروه سنی نوجوان و دیگری برای گروه سنی کودک.

■ از کجا به فکر افتادید داستان قنات را بنویسید؟

من از دهه ۱۳۷۰ همکار «انتشارات فنی ایران» بودم و در زمینه ترجمه و ویرایش کتاب‌های فنی و کاربردی این شرکت همکاری داشتم. دوره‌ای هم سرپرستی ترجمه و ویرایش مجموعه‌ای از کتاب‌های علمی برای کودکان و نوجوانان را در همین شرکت به عهده گرفتم که در آن زمان در قالب مجموعه «کتاب‌های فن‌یاد» منتشر شدند و تعدادی از آن‌ها که عمرشان به دنیا باقی بود، این روزها در قالب مجموعه «کتاب‌های نردبان» گاه و بی‌گاه تجدید چاپ می‌شوند.

تقریباً اواسط دهه ۱۳۸۰، روزی آقای مهندس رضا کروی، مدیرعامل محترم شرکت انتشارات فنی ایران، در جلسه‌ای و ضمن صحبت‌های دیگر گفتند که همیشه آرزو داشته‌ام کتابی

اصطلاحات فنی و تصویرگری متناسب با گروه سنی موردنظر به چاپ رسید. تصویرگری کتاب اخیر را خانم بهار اخوان انجام داد و کتاب تاکنون یکی دو نوبت به چاپ رسیده است.

■ چه ضرورتی دارد که کودکان و نوجوانان ایرانی با قنات و کارکرد آن آشنا شوند؟

همان‌طور که اشاره شد، قنات شاهکار مهندسی نیاکان ماست که با دست خالی و بدون در اختیار داشتن ابزار و تجهیزات امروزی، صرفاً با پشتوانه علم و دانش فنی، و پشتکار و سخت‌کوشی، آب را از دل زمین و از مسافت‌های دور برای آشامیدن و مصرف کشاورزی به سمت زمین‌های قابل کشت و سکنا انتقال می‌دادند. قنات، گذشته از اینکه میراث علمی و فرهنگی گذشتگان ماست، مظهر سخت‌کوشی و قناعت‌پیشگی پدران ما نیز هست. قنات بخشی از هویت ایرانیان در طول تاریخ و در سراسر جهان بوده و شایسته است کودکان و نوجوانان ما این هویت را بشناسند و قدر بدانند.

■ کدام یک سخت‌تر است: نوشتن برای کودکان یا برای بزرگسالان؟

برای من هر دو سخت است. شاید نوشتن برای کودکان سخت‌تر باشد، زیرا نویسنده با محدودیت‌های بالقوه از جنبه واژگان و مفاهیم روبه‌روست، در حالی که در بخش بزرگسال چنین محدودیتی مطرح نیست. البته همان‌طور که گفتم، من بیشتر به ترجمه پرداخته‌ام و کمتر به سراغ تألیف رفته‌ام.

■ همکاری‌تان با ناشر چگونه بوده است؟

شرکت انتشارات فنی ایران که از دهه ۱۳۷۰ تاکنون به من افتخار همکاری داده، از ناشران معتبر و خوش‌نامی است که ابتدا کار خود را در حوزه بزرگسال شروع کرد و سپس به تدریج، به حوزه کودک و نوجوان گرایش نشان داد. این ناشر، در هر دو حوزه، چیزی از دقت، وسواس، کوشش و صرف هزینه برای انتشار هر چه آبرومندانه‌تر کتاب‌های خود فروگذار نکرده است. من در مقام ویراستار، مترجم، و مشاور با این ناشر همکاری کرده‌ام. امیدوارم تلاش بی‌دریغ ناشر موجب جلب رضایت مخاطب نیز شده باشد.

■ تعامل با تصویرگر چگونه بود؟ از تصویرگری راضی بودید؟

من در کار تصویرگران دخالتی نداشتم و فقط برای کتاب «قنات مظهر روشنائی» چند تصویر از جزئیات فنی و ابزار حفر قنات در اختیار تصویرگر گذاشتم. ناشر مدیر هنری دارد که بر کار تصویرگران نظارت می‌کند.

■ تولید کتاب‌های تألیفی برای کودکان و نوجوانان چه ضرورتی دارد؟

در کتاب تألیفی می‌توانیم به مسائل بومی و موضوع‌های فرهنگی کشور خودمان بپردازیم. روی هم‌رفته کتاب تألیفی برای این گروه سنی ملموس‌تر است و کودکان و نوجوانان راحت‌تر با آن ارتباط می‌گیرند. اما از ترجمه نیز نباید غافل شد، زیرا علم، فناوری و بعضی ارزش‌های فرهنگی خصلت جهانی دارند و کودک و نوجوان ما نباید از جهان بیرون بی‌خبر بماند. باید بفهمد در اطراف او چه می‌گذرد و ملت‌های دیگر چگونه می‌اندیشند و چطور زندگی می‌کنند.

■ فرق قنات و چاه عمیق چیست؟

با احداث قنات می‌توان بدون مصرف انرژی مکانیکی یا الکتریکی آب زیرزمینی را سوار زمین‌های کشاورزی کرد. حسن اصلی قنات این است که در طول سال، بسته به میزان افزایش یا کاهش بارش و بالا آمدن یا پایین رفتن سطح آب زیرزمینی، آبدهی آن افزایش یا کاهش می‌یابد. قنات حکم خانواده‌ای را دارد که هر سال متناسب با درآمد یا سود سالانه خود هزینه می‌کند. چنین خانواده‌ای معمولاً دچار ورشکستگی یا فقر نخواهد شد، زیرا همواره اندوخته یا سرمایه‌ای دارد. در مقابل چاه عمیق حد و مرزی برای برداشت آب نمی‌شناسد و حکم خانواده‌ای را دارد که در طول سال هم از محل درآمد و سود هزینه می‌کند، و هم از سرمایه و جیب، و طبیعتاً دیر یا زود ورشکسته خواهد شد. تا جایی که فناوری حفر چاه و تلمبه‌زنی اجازه دهد، می‌توان آب را از اعماق زمین به سطح آورد و بر اراضی کشاورزی سوار کرد و آبی را که در طول ده‌ها هزار سال ذخیره شده است، طی چند دهه مصرف کرد. فناوری از این لحاظ دست ما را باز گذاشته است تا میراث گذشتگان و سهم آیندگان را یکجا مصرف کنیم. البته نمی‌خواهم بگویم که امروز باید دوباره به سراغ احداث قنات برویم و چاه‌های عمیق را تعطیل کنیم. بلکه راه درست محدود کردن تعداد و عمق چاه‌ها و میزان برداشت آب از ذخایر زیرزمینی، و در کنار آن، مجهز شدن به فنون نوین آبیاری، با هدف کاهش مصرف آب است. به علت برداشت بی‌رویه آب از منابع زیرزمینی، هر سال سطح آب این منابع پایین‌تر می‌رود و ناگزیر باید عمق چاه و توان پمپ را افزایش داد. همین تدابیر نیز همیشه قابل تداوم نیست. زمانی می‌رسد که سطح منبع آب زیرزمینی به اندازه‌ای پایین خواهد رفت که دیگر برداشت آب از آن مقرون به صرفه نخواهد بود، قنات‌های منطقه خشک خواهند شد و بدتر از همه اینکه به علت برداشت بی‌رویه آب، زمین‌های روی منابع آب زیرزمینی دچار فرونشست می‌شوند (اتفاقی که هم‌اکنون در بعضی دشت‌های این سرزمین رخ داده است).

■ چرا قنات از دیرباز مورد توجه ایرانیان بوده است؟

خشک‌سالی در ایران تازگی ندارد و از دوران باستان کشور ما با این مشکل روبه‌رو بوده است، چنان‌که در کتیبه معروف داریوش کبیر آمده است که خدا این کشور را از دشمن، از خشک‌سالی، و از دروغ حفظ کند. حفر قنات و انتقال آب

در کتاب تألیفی

می‌توانیم به

مسائل بومی

و موضوع‌های

فرهنگی

کشور خودمان

بپردازیم.

کتاب تألیفی

برای کودکان

و نوجوانان

ملموس‌تر است

و راحت‌تر با آن

ارتباط می‌گیرند.

اما از ترجمه

نیز نباید غافل

شد، زیرا علم،

فناوری و بعضی

ارزش‌های

فرهنگی خصلت

جهانی دارند و

کودک و نوجوان

ما نباید از جهان

بیرون بی‌خبر

بماند

زیرزمینی به مسافت‌های دور و سوار کردن آن روی زمین‌های کشاورزی تدبیر ایرانیان برای غلبه بر مشکل کمبود آب در نقاط مناسب برای سکونت و کشاورزی بوده است. ایرانیان نخستین طراحان و احداث‌کنندگان قنات در هزاره نخست پیش از میلاد، یعنی نزدیک به سه هزار سال قبل بوده‌اند.

■ در حال حاضر وضعیت قنات‌ها در ایران چگونه است و وظیفه ما در حفظ و نگهداری قنات‌ها چیست؟

اطلاع دقیقی در این خصوص ندارم. می‌دانم که بسیاری از قنات‌های این سرزمین، به علت پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی، یا به این علت که به موقع لایروبی و مرمت نشده‌اند، خشک شده و از بین رفته‌اند. هنوز نزدیک ۲۰ هزار رشته قنات دایر داریم که آن‌ها هم با گذشت زمان، و با آهنگی روزافزون تخریب خواهند شد. کاهش برداشت آب از چاه‌های عمیق و لایروبی و مرمت به موقع قنات‌های دایر از جمله کارهایی هستند که می‌توان برای طولانی‌تر کردن عمر قنات‌ها انجام داد. در گذشته لایروبی قنات‌ها با همیاری کسانی که از آب قنات بهره‌مند می‌شدند، به‌طور مرتب انجام می‌گرفت.

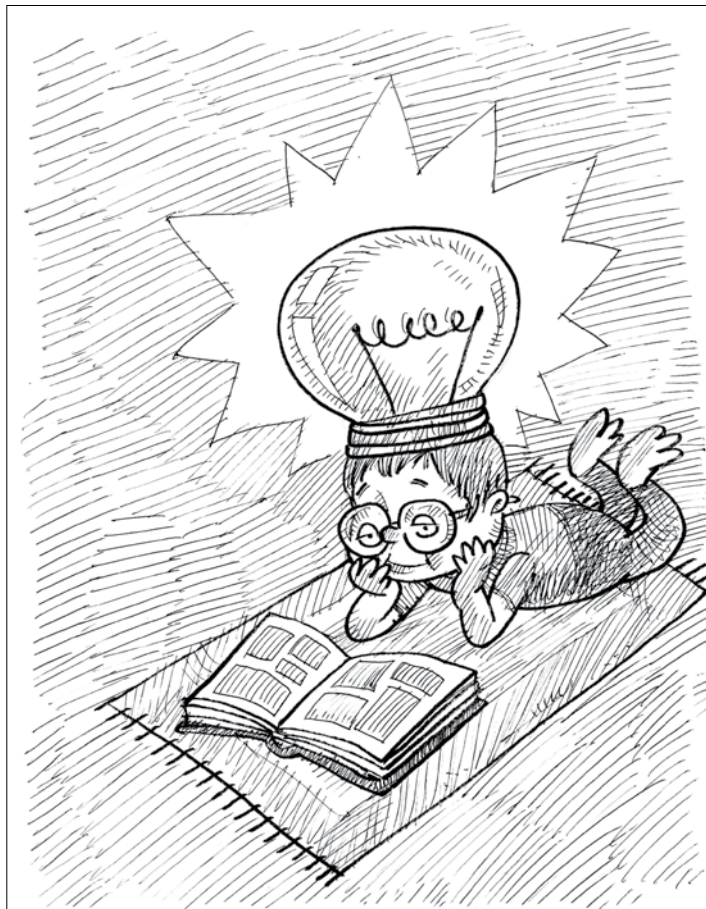
■ آیا ساخت قنات‌های جدید می‌تواند راهی برای

صرفه‌جویی در مصرف آب باشد؟

به نظر من احداث قنات‌های جدید دیگر مطرح نیست. اصولاً قنات را نباید راهی برای صرفه‌جویی در مصرف آب دانست، زیرا آب به‌طور پیوسته از قنات خارج می‌شود و نمی‌توان مانع خروج آن شد. کارکرد مهم قنات تنظیم میزان برداشت از آب زیرزمینی است و به صورت ترمزی در برابر حرص و ولع انسان برای مصرف آب عمل می‌کند. در صورتی که آبیاری زمین‌های کشاورزی به آب قنات متکی باشد، امکان برداشت بی‌رویه و مصرف سریع ذخایر آب زیرزمینی که طی قرن‌ها انباشته شده است، وجود نخواهد داشت. در نتیجه کشاورزان ناگزیر خواهند شد یا سطح زیرکشت را کاهش دهند (که امروزه اصلاً مطرح نیست)، یا از روش‌های نوین آبیاری، مانند آبیاری قطره‌ای، استفاده کنند تا با جلوگیری از تبخیر آب در هوا و نفوذ آب در زمین، مانع هدر رفتن آن شوند.

■ آیا داستان روستای شمس‌آباد واقعی است؟

داستان روستای شمس‌آباد واقعی نیست، اما می‌تواند در گوشه‌ای از این سرزمین رخ داده باشد.



گفت‌وگو با ناشران آموزشی دربارهٔ نشر کتاب‌های کمک‌درسی:

آیا کتاب‌های کمک‌درسی به پایان خط رسیده‌اند؟

هنگامی که، در اواخر سال ۱۳۹۶ و ابتدای ۱۳۹۷ استفاده از بیک‌های نوروزی، برگزاری آزمون‌های زائد و بهره‌گیری از کتاب‌های کمک‌درسی در مدارس ابتدایی، به فاصله اندکی از هم ممنوع شد، بسیاری از ناشران به این نتیجه رسیدند که دوران سلطنت بی‌چون و چرای کتاب‌های کمک‌درسی به سر آمده یا رو به افول گذاشته است. برخی از ناشران بزرگ البته منتظر بخشنامه وزیر نمانده بودند. آن‌ها بر اساس تحلیل رفتار مخاطبان خود، دریافته بودند که باید بخشی از تخم‌مرغ‌هایشان را به سبدهای دیگر منتقل کنند. بنابراین پیش‌تر به فکر افتاده بودند که بخشی از سرمایه‌گذاری خود را به تولید کتاب‌های غیر کمک‌درسی داستانی اختصاص دهند.

رشد جوانه کوشیده است ضمن گفت‌وگو با تعدادی از ناشران، این تغییر رویکرد را مورد واکاوی بیشتری قرار دهد. ناگفته نماند که دیدگاه‌های ارائه شده در این گزارش، لزوماً مورد تأیید نشریه جوانه نیست و حتی نسبت به برخی از آن‌ها نظر انتقادی دارد. اگر شما نیز دیدگاهی در این زمینه دارید، می‌توانید آن را برای انتشار در اختیار جوانه قرار دهید.

دارند، این کتاب‌ها همچنان حضور دارند؛ مگر آنکه اتفاق جدیدی بیفتد؛ مثل اتفاقی که در طراحی آزمون‌های جدید تیزهوشان افتاد و آزمون‌ها از نکته‌محور بودن، خارج شدند. ■ آیا با این گفته موافق‌اید که کتاب‌های کمک‌درسی

آسیب‌زا هستند؟

بیشتر کتاب‌های کمک‌درسی، به خصوص کتاب‌هایی که برای دوره ابتدایی منتشر می‌شوند، آسیب‌زا هستند. اما ناشران آموزشی نمی‌توانند از این آسیب جلوگیری کنند؛ این وظیفه بر عهده آموزش و پرورش است.

از یک طرف، کتاب کمک‌درسی حجیم و پر از نکته‌های خارج از کتاب است که با هدف‌های کتاب درسی هم‌خوانی ندارند. از طرف دیگر در برخی از مدرسه‌ها به خصوص در دوره ابتدایی و متوسطه اول بر تدریس معلمان نظارت کافی انجام نمی‌شود و معلم سؤال‌هایی به بچه‌ها می‌دهد که با هدف کتاب درسی هم‌خوانی ندارند. گاهی معلم وارد نکته، فرمول و مفاهیمی می‌شود که عمق ندارند. تا زمانی که

محمدحسین متولی، مدیر نشر الگو و نشر هوپا؛
کتاب‌های علمی - آموزشی منتشر خواهیم
کرد

■ فضای کنونی نشر کتاب‌های کمک‌درسی را چگونه می‌بینید؟

افزایش قیمت کتاب‌ها، بازار کتاب‌های کمک‌درسی را به سمت انقباض برده است و بچه‌ها با وسواس و تحقیق بیشتری کتاب انتخاب می‌کنند. شرایط جذب دانشگاه‌ها هم تغییر کرده و تعداد داوطلبان کنکور در حال کاهش است. در چندسال اخیر، تعدادی از ناشران از دور خارج شدند و این روند ادامه خواهد داشت.

کتاب‌های درسی حجم کمی دارند و تمرین‌های کتاب برای بچه‌ها کافی نیست یا مطالب به‌خوبی توضیح داده نشده‌اند. از طرف دیگر، هنوز در کشور ما کنکور و آزمون مدرسه‌ها، حرف اول را می‌زنند. بنابراین تا وقتی که این نیازها وجود



کتاب را داریم. ما در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول کتاب کمک‌درسی نداریم، چرا که منتقد این قضیه هستیم. اما کنکور با وجود آنکه مخالفان زیادی دارد، با شرایط فعلی، به نظر می‌رسد هنوز عادلانه‌ترین روش است. نشر الگو هم هیچ‌وقت کتابی در حوزه سؤالات امتحانی منتشر نکرده‌است. به نظر ما کتاب کنکور در عدالت آموزشی تأثیر دارد. بچه‌هایی که به امکانات آموزشی مناسب و معلم خوب دسترسی ندارند، امیدشان به کنکور است تا وارد دانشگاه شوند، در رشته مورد نظرشان تحصیل کنند و با موقعیت خوب وارد جامعه شوند. کتاب کنکور کمک می‌کند تا این بچه‌ها بتوانند با دانش‌آموزان مدرسه‌های خوب رقابت کنند. نتیجه کنکور هم همین را نشان می‌دهد.

شیوه تدریس معلم به این شکل باشد، کتاب‌هایی هم که بخواهند به این نیاز پاسخ دهند، وجود خواهند داشت. به این ترتیب شما در دوره دوم متوسطه، با دانش‌آموزی مواجه می‌شوید که نکات زیادی می‌داند، اما مفاهیم کتاب را نیاموخته است.

این داستان از مدرسه‌ها شروع می‌شود. باید شیوه تدریس و ارزشیابی مدرسه به سمتی برود که با هدف‌های کتاب درسی هماهنگ باشد. متأسفانه در خیلی از مدرسه‌ها این اتفاق نمی‌افتد. خانواده‌ها به خصوص در دوره ابتدایی سردرگم هستند؛ دانش‌آموز هم در سنی نیست که تشخیص دهد؛ لذا از آن‌ها سوء استفاده می‌شود. بچه‌ها تحت فشار روانی خانواده قرار می‌گیرند و به جای درک مفاهیم، نکاتی را به حافظه می‌سپارند که عمقی در آن‌ها وجود ندارد؛ که در سال‌های آینده قطعاً دچار آسیب می‌شوند.

اگر شما کتابی را با محور آموزش مفاهیم تولید کنید، بازار این کتاب را پس می‌زند. چرا که در مدرسه‌ها از این کتاب حمایت نمی‌شود و این کتاب را خریداری نمی‌کنند. برای نمونه، کتاب‌هایی که شما آن‌ها را مناسب و استاندارد می‌دانید و از جشنواره رشد جایزه می‌گیرند، اغلب کم‌فروش هستند. یعنی در محیط واقعی معیارهای دیگری، غیر از معیارهای جشنواره رشد حاکم است. مخاطب به معیارهای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات و فناوری آموزشی و به فهرستی که منتشر می‌کنند، توجه و اقبال نشان نمی‌دهد. ناشران هم کار خود را انجام می‌دهند. ما مانند جزیره‌هایی دور از هم و پراکنده‌ایم. این فاصله وجود دارد و باید کمتر شود.

■ نشر الگو آمادگی تألیف کتاب درسی را دارد؟

یک‌بار در سال ۸۴-۱۳۸۳ این پیشنهاد به ما و انتشارات فاطمی داده شد؛ اما تغییراتی در دولت اتفاق افتاد که سیاست‌ها عوض شدند. ما این ظرفیت را داریم که افراد متفاوتی را به میدان بیاوریم و چه بسا کتاب تألیف شده بهتر از کتاب‌های فعلی از کار درآید.

قرار نیست ما جایگزین آموزش و پرورش باشیم

شرکت کنندگان در گفت‌وگو: حسن آرمین و امید جعفری، مدیران فروش / حمید سرشار، مدیر فروش نمایندگی‌های شهرستان / دکتر حامد هوشیاران، مدیر تولید کتاب‌های عمومی کانون فرهنگی آموزش

■ رویکرد کانون فرهنگی آموزش در تولید کتاب‌های کمک‌درسی چیست؟

آرمین: کانون پنج مرحله آموزه طراحی کرده‌اند که شامل ادراک، تثبیت، تسلط، ارزیابی و جمع‌بندی است. ما برای تک تک این آموزه‌ها محصول داریم. کتاب‌های کمک‌درسی ما برای سلیقه‌ها و نیازهای مختلف طراحی می‌شوند. ما قبل از خرید به دانش‌آموز مشاوره می‌دهیم تا اگر حس کرد با آن کتاب نیازش برطرف می‌شود، کتاب را بخرد. همیشه توصیه اول ما به دانش‌آموزان خواندن کتاب درسی است. کتاب‌های کار و تمرین نیز با این هدف تولید

■ این فاصله را چطور می‌توان کاهش داد؟

باید ارزشیابی‌ها شفاف‌تر باشند و ارتباط با بخش خصوصی بیشتر از این باشد. به نظر می‌رسد چارچوب‌هایی که تعیین می‌شود، نتوانسته ذائقه بازار را عوض کند. این معیارها با ذائقه بازار فاصله زیادی دارد. البته در پایه‌های تحصیلی متوسطه دوم و سال‌های آخر، چون همه چیز تحت‌الشعاع کنکور قرار دارد، شاید تغییر دادن ذائقه‌ها سخت باشد؛ اما در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول حتماً می‌شد تأثیر بیشتری گذاشت.

■ شما متناسب با ذائقه بازار کار می‌کنید؟

ما در نشر الگو، نسبت به همکاران خود، کمترین عنوان

می‌شوند که دانش‌آموز، مفاهیمی را که خوانده است، با تکرار حل مسئله در ذهن تثبیت کند. حجم کتاب‌های کمک‌درسی قلمچی هم معمولاً زیاد نیست.



■ با ممنوعیت برگزاری آزمون‌های زائد و استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی در مدارس ابتدایی، آیا تغییری در نشر کتاب‌های کمک‌درسی شما رخ داد؟

جعفری: تغییری که اتفاق افتاده، بیشتر مربوط به دوره ابتدایی است. طبیعتاً دبستان‌ها مثل گذشته خرید ندارند. اما در انتشار کتاب‌های ما که مخاطبان‌ش دانش‌آموزان دوره‌های اول و دوم متوسطه‌اند، تغییری رخ نداده و ما تغییری حس نکرده‌ایم. البته ساختار کانون و جنس کتاب‌هایش به‌گونه‌ای است که دانش‌آموزان به صورت انفرادی از ما کتاب می‌خریدند و هنوز هم می‌خرند. کتاب‌های ما براساس نیاز دانش‌آموز نوشته می‌شوند و از این رو تغییر رویکرد هم ندادیم. اساساً ما بر اساس پسند مدارس پیش نمی‌رویم.

آرمین: البته از تغییر سیاست‌ها و تغییر متن کتاب‌های درسی باید حتی‌الامکان پرهیز کرد؛ چون این کار باعث می‌شود ما هم کتاب‌های کمک‌درسی تولید شده را دور بریزیم و کتاب‌های جدیدی منتشر کنیم و در نتیجه کاغذ زیادی به هدر برود و به اقتصاد کشور آسیب وارد شود.

■ به نظر شما منشأ نیاز دانش‌آموز به کتاب‌های کمک‌درسی چیست؟

آرمین: بیشتر والدین با روش‌های جدید کتاب‌های درسی آشنا نیستند و نمی‌توانند با بچه‌ها کار کنند. بخشی از کتاب‌های ما در پاسخ به این نیاز والدین طراحی شده‌اند. از طرف دیگر برخی از دانش‌آموزان تا زمانی که درس به صورت سؤال در نیاید، آن را یاد نمی‌گیرند. کتاب‌های ما مبتنی بر پرسش‌محوری و نگاه به گذشته‌اند. این روش

از نظر ما درست است. والدینی که به تحصیل فرزندانشان اهمیت می‌دهند، روش ما را می‌پسندند. از نظر ما روشی که آموزش‌وپرورش در پیش گرفته است، درست نیست. ضمن اینکه مسئله اصلی آموزش معلم‌هاست.

■ کتاب‌های کمک‌درسی شما چه کمکی به معلمان می‌کنند؟

آرمین: معلمان از سؤال‌هایی که ما در کتاب‌های کمک‌درسی آورده‌ایم، برای تمرین کردن با بچه‌ها استفاده می‌کنند. تمرین‌های کتاب‌های درسی کم‌اند. **هوشیاران:** هدف کتاب‌های کار و تمرین، پرکاری دانش‌آموز است. کتاب کار منبعی کمکی است تا دانش‌آموز با تمرین و تکرار، مطلب کتاب درسی را یاد بگیرد.

■ اگر قرار بر این باشد کتاب درسی تولید کنید، این آمادگی را در خود می‌بینید؟

هوشیاران: اگر روزی آموزش‌وپرورش بخواهد که ما به سمت تولید محتوا برویم، نه تنها پاسخ ما مثبت است که اگر از هر ناشر بزرگی هم بپرسید، به شما می‌گوید بله ما این توان را داریم.

■ چه برنامه‌ای برای آینده دارید و خصوصاً در صورت حذف کنکور، چه رویکردی را دنبال خواهید کرد؟

آرمین: مطمئناً جمع نمی‌کنیم برویم! ما فقط در پایه دوازدهم کنکور داریم و هدف ما در سایر پایه‌ها، پیشرفت درسی دانش‌آموز است.

جعفری: ما فعلاً چنین چشم‌اندازی برای خودمان نداریم. به این فکر نکرده‌ایم که اگر کنکور نباشد، چه می‌کنیم. در سطح کلان، روی گروه‌های پایه کار می‌کنیم. معلوم هم نیست چه اتفاقی می‌افتد. ما با این بدنه نمی‌توانیم خیلی کار عجیب و غریب دیگری انجام دهیم. اصول کلی خود را حفظ می‌کنیم. مطمئناً ریزش داریم. اما آدم‌هایی که علاقه‌مندند فرزندشان را ارزشیابی کنند، کم نیستند.

■ نظر تان در مورد اینکه می‌گویند شیوع استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی به هدف‌های برنامه درسی آسیب می‌زند، چیست؟

آرمین: اگر قرار است تغییری در رویکرد آموزش‌وپرورش اتفاق بیفتد و تولیدات کمک‌درسی براساس هدف‌های کتاب درسی و مصوبات آموزش‌وپرورش باشند، باید از پیش دبستانی این کار انجام شود. از طرف دیگر نباید این نگرانی وجود داشته باشد که با عوض شدن وزیر آموزش‌وپرورش

حسن آرمین:

همیشه توصیه

اول ما به

دانش‌آموزان

خواندن کتاب

درسی است.

کتاب کار نیز

با این هدف

تولید می‌شود

که دانش‌آموز

بتواند در طول

سال با تکرار حل

مسئله، مفاهیمی

را که خوانده

است تثبیت کند

محمد رضا
سالکی: بعضی
قسمت‌های سند
تحول بنیادین
برای ناشران
آموزشی گنگ
است. محتوای
سند زیاد و
گسترده است؛
باید این سندها
به دستورالعمل‌ها
و راهکارهای
ساده‌تر و
روشن‌تر تبدیل
شوند تا ناشران
هم آن را درک
کنند و در آن
مسیر گام بردارند

رویکردها و نظام آموزشی تغییر کند. برخی از کسانی که با کانون مخالف هستند، فرزندانشان در همین مجموعه حضور دارند و از خدمات ما استفاده می‌کنند!

جعفری: یک پنجم دانش‌آموزان مجموعه ما، فرزندان دبیران هستند. می‌بینید کسانی هم که خودشان دست اندرکار آموزش‌اند، ما را انتخاب می‌کنند. به نظر من مهم‌تر از روش خوب داشتن، این است که در آموزش حداقل روشی داشته باشیم. من نگران پدر و مادری هستم که نظام آموزش و پرورش هر بار می‌خواهد فرزندشان را به یک سمت ببرد.

سرشار: ما علاقه‌مندیم مؤلفانمان با سازمان در ارتباط باشند و به لحاظ آشنایی با سیاست‌ها به‌روزتر شوند. در چند سال گذشته، وقتی کتابمان را برای ارزیابی می‌فرستادیم، بعضی از کتاب‌های ما تأیید و بعضی رد می‌شدند و این برای ما جای سؤال بوده است. چرا که این کتاب‌ها ساختار و الگوی مشابهی دارند.

دکتر محمد رضا سالکی، مدیر عامل سازمان آموزشی کاگو و رئیس هیئت مدیره انجمن فرهنگی ناشران آموزشی:
نقش ما کجا دیده شده است؟!*

■ تحلیل شما از فضای فعلی نشر کتاب‌های کمک‌درسی چیست؟

در چند سال اخیر تغییراتی ایجاد شد. کتاب‌های کمک‌درسی حذف شدند و نگاه‌ها به سمت کتاب‌های داستانی رفت. رویکرد آموزش و پرورش به خصوص در دبستان، از معلومات به سمت فعالیت، مهارت و بازی رفته که دیدگاه جدیدی است. اگر ما به عنوان بدنه آموزشی، به موقع از این تغییر رویکردها آگاه شویم، طبیعتاً محتواهای کتاب‌هایمان را به آن سمت می‌بریم. دیگر کتاب کار جواب نمی‌دهد. ما این فضا را درک کرده‌ایم، اما برای اینکه خطایمان کم باشد، احتیاج داریم ابعاد و مؤلفه‌های آن را بیشتر بدانیم.

اگر در این حوزه ارتباطاتی وجود داشته باشد، نیازها مبادله می‌شوند و ما هم در این حوزه بهتر عمل خواهیم کرد. البته صحبت‌هایی شده و قرار است کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دوره‌هایی را برای ناشران آموزشی برگزار کنند و رویکردهای جدید را به ما منتقل کنند تا ما بتوانیم براساس آن محتوای مناسب تولید کنیم. این عاقلانه‌ترین، سریع‌ترین و مؤثرترین راه است تا عملاً بتوانیم پشتیبان آموزش و پرورش در این کار باشیم.

■ اینکه می‌فرمایید رویکرد مهارت‌محوری برنامه درسی را درک کرده‌اید و مورد تأیید قرار می‌دهید، از کجا ناشی می‌شود؟ از طریق ارتباط با دانش‌آموزان، این ضرورت را حس کرده‌اید؟

ما با نسلی مواجهیم که بعد از دوران مدرسه و دانشگاه، بسیاری از مهارت‌های لازم را بلد نیستند. کی و کجا باید به آن‌ها یاد داده شود؟ اگر من پرونده شفافی داشتم که مرا از دبستان هدایت می‌کرد و از همان زمان می‌فهمیدند که استعداد دارم در رشته پزشکی درس بخوانم، شاید خیلی زودتر از ۳۵ سالگی این کار را می‌کردم و این قدر سخت نمی‌شد.

دانش‌آموز در سن ۱۸ سالگی، چه به دانشگاه برود و چه نرود، باید در حوزه‌ای تخصص و ظرفیت انجام کار داشته باشد. در این صورت اگر دانشگاه هم برود، از همان ابتدا به فکر توسعه خود خواهد بود. تألیف کتاب درسی کار و فناوری، فوق‌العاده کار خوبی بود؛ اما برای آن زیرساخت‌های لازم مهیا نشده است. برای این کتاب باید معلم حرفه‌ای داشته باشیم و می‌دانم که پیدا نمی‌شود.

■ آیا خودتان کتاب‌های کمک‌درسی‌تان را با این دیدگاه تألیف می‌کنید؟

کتاب‌های نظام قدیم که دانش‌محور هستند، عملاً جایی برای این موارد ندارند. خوشبختانه کتاب‌های جدید تغییرات خوبی داشته‌اند. حجم محتوا کم شده و مؤلفه‌های کاربردی (مثل شیمی برای زندگی) به کتاب راه یافته است. این در شرایطی است که همه برای ورود به دانشگاه باید از سد کنکور رد شوند. یعنی آن دارد فدای این می‌شود. شما نمی‌توانید جامعه را به سمتی هدایت کنید که مسیر مشخصی ندارد؛ باید راهکار بدهید.

محصولات فعلی ما مربوط به تفکرات گذشته است. کاگو از زمان تأسیس در سال ۱۳۷۵ تاکنون کتاب‌های کمک‌درسی متنوعی تولید کرده‌است. اما از سال ۱۳۹۲ که من فارغ‌التحصیل شدم، برنامه‌ام را عوض کردم و تصمیم دارم کاگو را از نشر به یک سازمان آموزشی تبدیل کنم. بنابراین طبیعتاً علاوه بر محتوای فیزیکی به صورت کتاب، خدمات هم ارائه خواهیم کرد.

ما از مدتی قبل احساس کرده‌ایم که تغییراتی در حال رخ دادن است و باید رویکردمان را تغییر دهیم. چند سال در حال به وجود آوردن زیرساخت تولید محتوا بودیم و اکنون آمادگی داریم محتوای مناسب را هم تولید کنیم. اساساً سعی داریم با علوم مدیریتی نوین بخش‌های متفاوت



را طراحی کنیم؛ هر چند هنوز کاگوی جدید را منتشر نکرده‌ایم. تغییرات ما با رویکرد جدید آموزش و پرورش هم‌خوان است. روی پیش‌دبستانی کار می‌کنیم؛ چون اعتقاد داریم که ریشه را باید درست کرد تا وقتی دانش‌آموز به پایه اول و بالاتر می‌رود، بتواند خود را توسعه دهد. اگر از پایه فکری را منتشر کنیم و ارزشی را به‌وجود آوریم، با آن می‌توانیم آرام آرام به پایه‌های بالاتر برویم. مسئله پیچیده است و واقعا برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی این کار آسان نیست.

هنوز کنکور که برزخی بین وزارت علوم و آموزش و پرورش است، وجود دارد. اگر روزی نظام جذب مناسبی به‌وجود آید، بساط کنکور هم جمع می‌شود. اما تا زمانی که نیاز وجود دارد، محصولات ویژه کنکور هم ارائه می‌شوند. باید نیازهای جدید را به ما انتقال دهید تا ما مطابق همان عمل کنیم.

■ نیازهایی که می‌فرمایید، در سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی نیامده است؟

بله وجود دارد؛ اما بعضی قسمت‌های سند تحول بنیادین برای ناشران آموزشی گنگ است. محتوای سند زیاد و گسترده است؛ باید این سندها به دست‌ور العمل‌ها و راهکارهای ساده‌تر و روشن‌تر تبدیل شوند تا من ناشر هم آن را درک کنم و در آن مسیر گام بردارم؛ وگرنه من چه درست و چه غلط کار خودم را انجام می‌دهم. حجم کار و توان ناشران آموزشی کم نیست و ظرفیت خوبی وجود دارد. باید آن‌ها را راهنمایی و توجیه کرد. باید به ما بگویند که نقش ما کجا دیده شده؟ به صورت شفاف به ما بگویند که چگونه می‌توانیم وارد این دستگاه شویم. جشنواره رشد فقط از ما اطلاعات می‌گیرد و ما ناشران آموزشی را حذف کرده است. خب طبیعی است که دور می‌شویم. باید نزدیکشان باشیم و افکارشان به ما برسد.

■ از ظرفیت ناشران آموزشی که به آن اشاره کردید، چطور می‌توان در تحقق هدف‌های برنامه درسی استفاده کرد؟

کاربرد دانش، مهارت‌ها، فعالیت‌ها، هدایت استعدادها و مستندسازی در این نظام را چه کسی می‌تواند انجام دهد؟ آیا یک نهاد به‌تنهایی تا این حد خلاقیت، نوآوری و توان دارد؟ همه جای دنیا این کار با مشارکت انجام

می‌شود. برای پیاده‌سازی طرز تفکر جدید آموزش و پرورش و محتواسازی، مشارکت ناشران آموزشی خیلی کمک کننده است. آن‌ها سیاست‌گذار باشند و فضا را باز طراحی کنند؛ ما ناشران می‌آییم و برای ایده‌هایشان محصول طراحی می‌کنیم. چنین ظرفیت مدیریتی و فکری را داریم. نشست‌های متعدد داشته باشیم و تبادل فکر کنیم و آن‌ها محصولمان را بررسی و در صورت تأیید از آن حمایت کنند.

■ با توجه به مسئولیتی که در انجمن فرهنگی ناشران آموزشی به عنوان رئیس هیئت مدیره دارید، مسیر پیش روی این صنعت را چطور می‌بینید و چه برنامه‌ای برای آن دارید؟

ناشران آموزشی زیاد ضربه خورده‌اند و فعالیت خیلی از آن‌ها کم شده است. حتی ممکن است از این صنعت خارج شوند؛ چون همه ظرفیت تغییر را ندارند. اگر آن‌ها از بدنه خارج شوند، یک ظرفیت خارج می‌شود. وقتی تغییری اتفاق می‌افتد من فرصت می‌خواهم که خود را تطبیق دهم. انتظار نداشته باشید که من به یکباره سازمانم را تغییر دهم. اگر چهار سال قبل به من گفته می‌شد که می‌خواهد بشود، من آرام آرام تغییر پیدا می‌کردم. ما و آموزش و پرورش هیچ‌وقت نباید روبه‌روی هم قرار بگیریم. باید نیاز مخاطب را هم در نظر گرفت؛ نیاز مخاطب یکباره تغییر پیدا نمی‌کند. ما هم با تبلیغات نامناسب مخالفیم اما نظام را باید به تدریج عوض کرد. نشر تجارت نیست، اما یک کسب و کار حرفه‌ای است. من با واژه «مافیا» مخالفم. گردش مالی نشر در مقایسه با صنایع و کسب و کارهای دیگر، رقم بالایی نیست. حیف است به نشر چنین نگاهی داشته باشیم.

من به همکاران خود می‌گویم که باید تغییر کنید. نشر به لحاظ ساختار و سازمان‌دهی مدیریتی وارد مرحله مدرن شده است. دیگر نمی‌توان نشر را به روش سنتی اداره کرد. معتقدیم از یک طرف که زیرساخت فکری نظام و دانش‌آموز را درست می‌کنیم، از طرف دیگر ابزار در اختیارشان قرار دهیم. بدون «IT» نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. IT سرعت‌دهنده توسعه است. نسل ششم صنعت نشر در دنیا بر پایه فناوری اطلاعات است. ایران به لحاظ نرم‌افزاری ظرفیت انسانی فوق‌العاده بالایی دارد. ما چند سال قبل با واقعیت مجازی محتوا تولید و از آن استفاده کردیم. اکنون باید به سمت بسته‌ها و محتواهای آموزشی به شکل سایت، اپ، مولتی مدیا، آبونمان، ماهنامه و پلتفرم‌های آموزشی

علی جهانگیری:
معلم قرار نیست فقط انتقال دهنده باشد؛ باید طراح باشد. این کار بسیار سخت است. چون باید هم با سبک‌های یادگیری و هم با تفاوت‌های

فردی آشنا باشد و طراحی کند که هر کدام را در چه موقعیتی به کار بگیرد



یادگیری کُلب» چهار شیوه برای یادگیری آمده است: «تجربه عینی» (فعل احساس کردن یا feeling)؛ «مشاهده تأملی» (فعل تماشا کردن یا watching)؛ «آزمایشگری فعال» (فعل انجام دادن یا Doing) و «مفهوم‌سازی انتزاعی» (فعل فکر کردن یا Thinking). بعضی سر کلاس یاد می‌گیرند، بعضی باید ببینند و یاد بگیرند، بعضی باید انجام دهند، و بعضی هم باید بروند خانه و در فضای آرام آن یاد بگیرند. غیر از افرادی که با «فکر کردن» یاد می‌گیرند، سه گروه بعدی به منابع کمک‌درسی نیاز دارند. کسانی که با «تماشا کردن» یاد می‌گیرند، به کمک‌درسی سمعی-بصری، کسانی که به شیوه «تجربه عینی» و «احساس کردن» یاد می‌گیرند، به موقعیت یادگیری از تکلیف، و افرادی که با «انجام دادن» یاد می‌گیرند، به موقعیت یادگیری تمرین نیاز دارند. بنابراین باید برای دانش‌آموزان موقعیت‌های یادگیری متفاوت خلق کنیم.

■ **معلم چه نقشی در خلق موقعیت‌های یادگیری دارد؟**
جهانگیری: مدرسه و عوامل آن وجود دارند تا دانش‌آموز کتاب را بهتر یاد بگیرد. ما همیشه سعی کرده‌ایم سطح علمی، حرفه‌ای و تخصصی معلم را بالا ببریم و ابزار مناسب را در اختیارش قرار دهیم. معلم قرار نیست فقط انتقال دهنده باشد؛ باید طراح باشد. این کار بسیار سخت است. چون باید هم با سبک‌های یادگیری و هم با تفاوت‌های فردی آشنا باشد و طراحی کند که هرکدام را در چه موقعیتی به کار بگیرد.
نقی زاده: معلم‌ها احتمالاً همه جای دنیا انتخاب کننده خوبی‌اند؛ اما لزوماً تولید کننده خوبی نیستند. این را باید به عنوان یک اصل بپذیریم. وقتی به معلم می‌گوییم کتاب بنویسد یا سؤال طراحی کند، شاید نتواند؛ اما اغلب معلم‌ان انتخابگر خوبی هستند. با توجه به اینکه معلم زمان کافی ندارد، ما باید این کار را برای او تسهیل کنیم. کتاب کمک‌درسی نه فقط یک ابزار خلق موقعیت یادگیری، بلکه

برویم که هم اثربخشی بالا و هم بازدهی خوبی دارند. این تغییرات در حال رخ دادن هستند و باید در این مسیر تغییر کنیم. نشر دانش می‌خواهد که متأسفانه ما در ایران آموزش نشر نداریم. ما می‌کوشیم در انجمن زیرساخت آموزش را فراهم کنیم. آموزش و پرورش هم باید در این مسیر سرمایه گذاری ویژه‌ای داشته باشد. آموزش و پرورش هم لازم است برنامه‌ها و نشست‌هایی برای ناشران آموزشی بگذارد تا کارشناسان ما بیایند و خط بگیرند، کار انجام دهند و مورد حمایت آموزش و پرورش قرار بگیرند.

■ **به عنوان ناشر آموزشی، آیا این آمادگی را دارید که کتاب درسی تولید کنید؟**

در نظام چند تألیفی، که در اغلب مناطق دنیا وجود دارد - مفاهیم آموزشی تعیین و به ناشران اعلام می‌شود. چند ناشر کتاب تولید می‌کنند و آثارشان ارزیابی می‌شود و اگر منطبق با اهداف بود، مدرسه‌ها آن را انتخاب می‌کنند. اگر آموزش و پرورش مبانی و سلسله هدف‌ها را به ما بگوید، ما شاید بتوانیم برای آن محتوای بهتری نسبت به کتاب‌های درسی رایج آماده کنیم. این‌گونه، از این پس کتاب کمک‌درسی تولید نمی‌کنیم؛ بلکه کتاب درسی تولید می‌کنیم و مخاطب آن را انتخاب می‌کند.

تکلیف خود را با بخش خصوصی روشن کنید

گفت‌وگو شوندگان:

علی جهانگیری، مدیرعامل مرکز نوآوری‌های آموزشی مرات و رئیس هیئت مدیره موسسه مدارس یادگیرنده

محرم نقی‌زاده، قائم‌مقام مرکز نوآوری‌های آموزشی مرات و مدیرعامل موسسه مدارس یادگیرنده

■ **در تحقق هدف‌های برنامه درسی، چه جایگاهی برای کتاب‌های کمک‌درسی قائل هستید؟**

نقی زاده: وقتی گفته می‌شود از سمت برنامه‌های ملی به سمت برنامه‌های مدرسه‌ای، از سمت برنامه‌های مدرسه‌ای به سمت کارهای کلاسی، و از کارهای کلاسی به سمت شخصی‌سازی آموزش حرکت کنید، بدون برنامه و محتوای شخصی‌سازی شده و متفاوت، نمی‌توان به بچه‌های متفاوت خدمات داد. از نظر من کتاب کمک‌درسی تسهیلگر و ابزار خلق موقعیت‌های یادگیری گوناگون است. از این‌رو، به غیر از کتاب درسی یا سرفصل‌های آموزشی رسمی، هر نوع تسهیلگری که به معلم کمک کند تا سبک یادگیری اتفاق بیفتد، کمک‌درسی به حساب می‌آید. برای مثال، در «سبک

محرم نقی زاده:
 وزار تخانه در
 حال گذر از
 ادبیات موفقیت
 به ادبیات
 شادی است.
 شادی کنید؛
 مشق نویسید؛
 پنج‌شنبه به
 مدرسه نروید. اما
 ادبیات جدیدی
 که در دنیا مطرح
 است، ادبیات
 معناست؛ اینکه
 چگونه دنیا را
 معنادار کنیم

ابزار توسعه حرفه‌ای معلمی است و از طریق آن مهارت‌های تخصصی معلمان توسعه پیدا می‌کند. وقتی این ابزار را از آن‌ها می‌گیرید، آن‌ها را از توسعه محروم می‌کنید.

یعنی شما با فضای تبلیغاتی نامناسبی که برای تهییج دانش‌آموزان به استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی در مدارس ابتدایی به وجود آمده بود، موافق بودید؟

جهانگیری: من مؤکداً با تبلیغ تلویزیونی و تهییج دانش‌آموز مخالف هستم. اما این صحیح نیست که چون نمی‌توانیم راه‌حلی بیابیم، همه چیز را ممنوع کنیم. شما می‌توانید بگویید چی خوب است و چی بد است؛ سامان‌دهی کنید.

ما از ابتدای فعالیت‌هایمان اعلام کرده‌ایم که به دنبال تحقق هدف‌های آموزش و پرورش هستیم و پشتیبان مدرسه‌ایم؛ ایجاد سازمان یادگیرنده در راستای سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی است. این همه در سند تحول بر بخش خصوصی تأکید شده و این همه مجوز، تأییدیه و لوح تقدیر به ما داده‌اید؛ اما یک‌باره به مافیا تبدیل شدیم! ما هیچ‌وقت نخواسته‌ایم دانش‌آموز را تهییج کنیم. ما کاری به کنکور نداشته‌ایم؛ اگر هم آزمون برگزار می‌کردیم، به این دلیل بود که تحقق هدف‌های آموزشی را رصد کنیم. ما همواره گفته‌ایم که باید نهاد مدرسه را تقویت کنیم و سطح معلمان را با آموزش بالا ببریم. ما عمرمان را در این مسیر گذاشته‌ایم و با ارزش‌هایمان زندگی کرده‌ایم؛ به حرف‌هایی هم که می‌زنیم باور داریم و از این رو، ولو با سختی، به مسیرمان ادامه می‌دهیم.

نقی‌زاده: می‌دانید استدلال آموزش و پرورش در این زمینه استدلال متینی است، اما پاسخی که می‌دهد لزوماً پاسخ درستی نیست. فضای کمک‌آموزشی، از سامان‌دهی، به فضای تبلیغات تلویزیونی و یک فضای سیاست‌زده کشیده شده بود و هر کس جیغ بلندتری می‌کشید، جنسش را بیشتر می‌خریدند. الان وزارتخانه همه را تعطیل کرده است. این کار نه تنها به عدالت آموزشی کمک نکرد، بلکه به ناعدالتی آموزشی دامن زد. این بخشنامه به نفع یکی دو مؤسسه‌ای شد که قبلاً در نظام مدرسه‌ای با یک دهم قیمت سرویس می‌دادند و الآن به صورت مستقیم با خود بچه‌ها و آن‌هایی که پولش را دارند، کار می‌کنند. البته ما در راستای باورمان حرکت می‌کنیم و به گفت‌وگویمان با آموزش و پرورش ادامه می‌دهیم و استدلال می‌کنیم و می‌نویسیم.

به نظر می‌رسد ضرورت داشت آموزش و پرورش برای تغییر فضای رقابتی ناخوشایندی که در استفاده از آزمون‌های غیرضروری و کتاب‌های نامناسب به

وجود آمده بود، اقدامی انجام می‌داد. از نظر شما برای تغییر آن فضا چه می‌شد کرد؟

جهانگیری: ما تعدادمان کم است و ارزیابی عملکرد ما کار سختی نبود. می‌توانستند همه ما را به جلسه‌ای دعوت کنند و به مدت پنج دقیقه به ما موریت و حرف‌های هر کدام از ما گوش دهند و انتخاب کنند. دفتر وزیر می‌توانست ما را بخواند و بگوید شما دارید راه را اشتباه می‌روید و مسیرتان را اصلاح کنید. می‌توانستند دغدغه‌هایشان را مطرح کنند و به ما بگویند شش روز وقت دارید تا برای این دغدغه‌ها جواب بیاورید؛ آن وقت ما پاسخ می‌دادیم و کارشناسان آموزش و پرورش می‌توانستند درباره پاسخ‌های ما داوری کنند. ما سراغ هر کسی می‌رفتیم، می‌گفتند وارد این قضیه نمی‌شوند، چون شائبه ایجاد می‌شود. وقتی نوع نگاه این است که ما اضافه‌ایم، سامان‌دهی انجام نمی‌شود. مؤسسه‌هایی مثل ما، با این تشکیلات قوی ظرفیت قدرتمندی برای آموزش و پرورش محسوب می‌شوند.

نقی‌زاده: به جای آن که بخشنامه‌ای برای مدرسه‌ها بفرستند و هرگونه کتاب کمک‌درسی را ممنوع کنند، می‌توانستند تبلیغ آن را در تلویزیون ممنوع کنند. مدرسه‌ها سره را از ناسره تشخیص می‌دهند. وزیر گفت دارو را در تلویزیون تبلیغ نمی‌کنند. آیا برای جلوگیری از تبلیغ دارو، باید داروخانه‌ها را بست؟

تحلیل‌تان از این مسئله در فضای فعلی حاکم بر آموزش و پرورش چیست؟

نقی‌زاده: وزارتخانه در حال گذر از ادبیات موفقیت به ادبیات شادی است: شادی کنید؛ مشق ننویسید؛ پنج‌شنبه به مدرسه نروید. اما ادبیات جدیدی که در دنیا مطرح است، ادبیات معناست؛ اینکه چگونه دنیا را معنادار کنیم. لزوماً قرار نیست به ما خوش بگذرد. حالا که تکلیف منزل را حذف کرده‌ایم، جایگزین آن چیست؟ آیا قرار است فرهنگ کار و تلاش، به اسم شادی، از بین برود؟

آمادگی‌تان برای مشارکت در تألیف کتاب درسی چه قدر است؟

جهانگیری: یکی از بندهای سند تحول بحث چندتألیفی است. کار بخش خصوصی، شکار فرصت‌هاست؛ اما مادامی که آموزش و پرورش تکلیف خود را با بخش خصوصی روشن نکرده است و سیاست‌ها پایدار نیستند، سیاست چندتألیفی، پیشرفته و رؤیایی است. با تصمیم‌ها و اتفاق‌های اخیر، خیلی‌ها جرئت نمی‌کنند در این بخش سرمایه‌گذاری کنند. ابتدا آموزش و پرورش باید تکلیف خود را با بخش خصوصی روشن کند.

حامد هوشیاران:

هدف کتاب‌های

کار، پرکاری

دانش آموز است.

کتاب کار منبعی

کمکی است تا

دانش آموز با

تمرین و تکرار،

مطلب کتاب

درسی را یاد

بگیرد

مسافر ستاره‌های دوست‌داشتنی

گفت‌وگو با محسن هجری، نویسنده مجموعه کتاب
«ستاره‌های دوست‌داشتنی»



زندگی شیخ شهاب‌الدین سهروردی نوشته، به جایگاه خاصی در حوزه ادبیات داستانی کودک و نوجوان دست یافته است. او علاوه بر نویسندگی، تجربه روزنامه‌نگاری و تدریس داستان‌نویسی هم دارد. عضویت در هیئت‌مدیره انجمن نویسندگان کودکان و نوجوانان هم از جمله مشاغل اجرایی هجری است. اما آنچه باعث شد برای گفت‌وگو به سراغ او برویم، مجموعه کتاب «ستاره‌های دوست‌داشتنی» با موضوع چهارده معصوم (ع) است که در شانزدهمین دوره «کتاب سال رشد» به‌عنوان اثر برگزیده دست یافت.

محسن هجری، متولد ۱۳۴۲ در بروجرد، نویسنده حوزه کودک و نوجوان است که با آثار متفاوتی چون «آتشی به لطافت بنفشه‌ها» (داستان حضرت ابراهیم (ع))، «آخرین موج» (داستان توفان نوح (ع))، «ایستاده بر خاک» (داستان روز عاشورا)، «یک سبد خاطره» (داستان سلمان فارسی)، «طلوع آن ستاره» (داستان تولد پیامبر (ص))، «فصل چیدن» (داستان یاران امام صادق (ع))، «پدر خاک» (داستان امام علی (ع))، و رمان‌هایی چون «چشم عقاب» (با موضوع حمله مغول‌ها به قلعه الموت) و «اقلیم هشتم» که براساس

به پروژه‌های بازنویسی، بیشتر ناشی از انگیزه‌های انتفاعی است. یکی دیگر از عوامل رشد این گونه بازنویسی‌ها، جریان داوری در جشنواره‌هاست که در طول این سال‌ها با انتخاب برخی از این بازنویسی‌ها به رواج آن‌ها کمک کرده‌اند. من در این مدت کمتر دیده‌ام، جریان داوری که به‌طور معمول افراد خاصی را شامل می‌شود، به خلاقیت‌های ادبی توجه داشته باشد و بیشتر «بازنویسی» را بر «بازآفرینی» ترجیح داده است؛ به‌ویژه در آثاری که مضامین دینی دارند.

راستش را بخواهید، زمانی هم که شنیدم مجموعه «ستاره‌های دوست‌داشتنی» در شانزدهمین جشنواره رشد برگزیده شد، تعجب کردم. چرا که پیش از آن دیده بودم، جایزه کتاب سال، جشنواره کتاب کانون و مجموعه‌هایی از این قبیل چگونه این مجموعه را نادیده گرفتند و به خلاقیت‌هایی که در بازآفرینی این مجموعه به کار گرفته شده بودند، بی‌توجه ماندند. تا اینکه گروه داوری جشنواره رشد را دیدم و متوجه شدم نگاه‌های متفاوتی در این گروه داوری حضور داشته‌اند که ویژگی‌های این مجموعه نظرشان را جلب کرده است.

■ آقای هجری، اجازه دهید باب گفت‌وگو را از اینجا باز کنیم: چند سال پیش موجی شکل گرفته بود با عنوان قصه‌های ۱۴ معصوم و ۱۲ امام (ع). موجی که دامنه‌اش خیلی هم طولانی و فراگیر شد، طوری که تعداد زیادی از ناشران و نویسندگان بازنویسی قصه‌های ۱۴ معصوم را انجام می‌دادند و خب طبیعتاً در این برهه کپی‌کاری هم شکل گرفت، گویی تعداد زیادی از نویسندگان از روی دست هم نگاه می‌کردند. و یا موجی که بعد از موج اول شکل گرفت و یکباره حجم زیادی از بازنویسی آثار کهن، مثل قصه‌های شاهنامه، مثنوی و ... به راه افتاد و هنوز هم ادامه دارد. ارزیابی‌تان را در این مورد بفرمایید.

تصور من این است که مشکل اصلی ما در توسعه این گونه از سفارشی‌نویسی‌ها، در یک وجه به نگاه ناشران برمی‌گردد که الگوهای خاصی را به نویسنده تحمیل می‌کنند و اجازه شکل‌گیری خلاقیت ادبی به او نمی‌دهند. بیشتر این کارها هم به‌صورت خرید قطعی انجام می‌شوند و بنابراین ورود نویسنده

■ راستش زمانی که این موج «بازنویسی» به قول شما به جای «باز آفرینی» راه افتاده بود، به شخصه گاهی احساس می‌کردم این نوع بازنویسی‌ها لقمه آماده‌اند. قهرمانی هست، ماجراهایی هست و زحمت یافتن سوژه هم حذف می‌شود. انصافاً هم در بسیاری از این مجموعه کارها، خلاقیت چندانی دیده نمی‌شود. نگاه و زاویه دید تازه‌ای هم به چشم نمی‌خورد. بنابراین بسیاری از این کارها تکرار مکررات بودند و چیز جدیدی برای ارائه به مخاطب نداشتند.

با تلقی شما موافقم. به واقع هم نویسنده، هم ناشر و هم گروه‌های داوری در رشد این‌گونه آثار نقش بازی کرده‌اند. در ادبیات اصطلاح «گوست رایتور» (ghost-writer) را داریم که معادل فارسی آن می‌شود «نویسندگان در سایه» یا به قولی، «نویسنده مهمان»! این‌ها کسانی هستند که مهارت نویسندگی خود را در اختیار دیگران می‌گذارند، بدون اینکه نام خود را در اثر تولیدشده ثبت کنند. در طول این سال‌ها برخی از نویسندگان به واقع همین نقش را بازی کرده‌اند، با این تفاوت که اسمشان هم روی جلد آمده است. اگر قرار بود همین نویسندگان از خلاقیت‌های خود بهره بگیرند که البته امکانش هم بوده و هست، شاهد خلق آثار دیگری بودیم. البته این نقد به معنای آن نیست که نویسندگان دیگر به دنبال کارهای خلاقه نبودند. انصاف حکم می‌کند به نویسندگانی چون علی مؤذنی و حمیدرضا شاه‌آبادی اشاره کنم که در طول این سال‌ها تلاش کردند مضامین دینی را با خلاقیت ادبی پیوند بزنند.

■ ولی شما با «ستاره‌های دوست‌داشتنی» نشان دادید که خوش‌بختانه در این دام نیفتاده‌اید. حدس من این است که تکرار مکررات از طرف سایر نویسندگان سبب شد شما در این مجموعه کتاب، تنها نوری بر چهره ائمه بتابانید. نگاه متفاوت شما به این سوژه نشان از هوشمندی و طراحي آگاهانه و هدفمند دارد. ابتدا بفرمایید که پیشنهاد نگارش کتاب‌هایی با موضوع ۱۴ معصوم از طرف ناشر بود یا از طرف شما؟ و بعد اینکه چگونه به این طرح و شکل بدیع رسیدید؟

نخستین کتابی که با تلفیق خلاقیت‌های ادبی و تاریخ ادیان تألیف کردم، به سال ۱۳۷۵ برمی‌گردد. در آن موقع برای نوشتن کتاب «آتشی به لطافت بنفشه‌ها» حدود یک سال وقت صرف کردم و بارها آن را اصلاح و بازنویسی کردم. در این داستان، شهر سنگ‌تراش‌ها را خلق کردم که در آن فروش مجسمه رونق داشت. تا اینکه رونق این بازار از میان رفت و سنگ‌تراش‌ها به این فکر افتادند که با خلق مجسمه‌های مقدس، این بحران را از سر بگذرانند. و در این شهر است که بعد از سال‌ها نوجوان پانزده، شانزده‌ساله‌ای به تناقض‌های این مجسمه‌های مقدس پی می‌برد. به واقع با خلق این شهر، بت‌شکنی حضرت ابراهیم وارد فضای داستانی می‌شود که در عین هم‌سو بودن با متون مقدس از جمله قرآن، از خلاقیت‌های داستانی بهره‌مند می‌شود.

این الگو را بعدها در تألیف کتاب‌های «آخرین موج» (داستان توفان نوح)، «ایستاده بر خاک» (داستان روز عاشورا)، «یک سبد خاطره» (داستان سلمان فارسی)، «طلوع آن ستاره» (داستان تولد پیامبر (ص))، «فصل چیدن» (داستان یاران امام صادق (ع))، «پدر خاک» (داستان امام علی (ع)) و همین‌طور مجموعه ۱۴ جلدی «ستاره‌های دوست‌داشتنی» به کار گرفتم. البته برقرار کردن تعادل میان واقعیت‌های تاریخی و خلاقیت‌های ادبی و داستانی بسیار دشوار است. چرا که از یک‌سو نویسنده نمی‌خواهد مانند یک مورخ، تاریخ را روایت کند و از طرف دیگر نمی‌خواهد در مسیر خلق ادبی به تحریف تاریخ دچار شود. آن سرمشقی که در طول این سال‌ها راهنمای من بود، گرفتن چارچوب کلی از تاریخ بود، و در عین حال خلق جزئیاتی که با این چارچوب کلی هم‌سو باشد. به نظرم ناشر با توجه به این پیشینه بود که پیشنهاد تألیف چنین مجموعه‌ای را با بنده مطرح کرد.

■ تعبیر من این است که جدا از همه ویژگی‌های مثبتی که این کار دارد و آن را دوست‌داشتنی و مخاطب‌پسند کرده است، یک ویژگی بارز دارد: سخنی است برآمده از دل؛ وگرنه کار ضعف‌هایی هم دارد. بیان غیرمستقیم پیام داستان‌ها و ویژگی‌های شخصیتی هر یک از ائمه هم از نقاط قوت کار است، طوری که تقریباً ردی از نویسنده نمی‌بینیم. اما این پرهیز، لطمه‌هایی هم به کار زده، به‌گونه‌ای که تعلیق و کشمکش در این داستان‌ها کم‌رنگ است و داستان‌ها، خطی و روایی شده‌اند.

اصلی‌ترین تعلیقی که در «ستاره‌های دوست‌داشتنی» وجود دارد، انتظار مخاطب برای این اتفاق است که شخصیت اصلی داستان با هر ستاره چگونه ارتباط برقرار می‌کند. قالبی که من برای روایت هر ستاره در نظر گرفتم، حدود دو هزار کلمه بود که متن را در حد و اندازه یک داستان کوتاه تعریف می‌کرد. گنجاندن شخصیت‌هایی با این جایگاه ممتاز، در این داستان‌های کوتاه، کار بسیار دشواری بود که ممکن است کاستی‌هایی را هم رقم زده باشد. با این حال تصور من این بود که مخاطب چنین کتاب‌هایی خالی‌الذهن نیست و در این مورد اطلاعات تاریخی دارد. بنابراین تلاشم را معطوف به این موضوع کردم که با خلق یک فضای داستانی، فاصله زمانی هزار و چندصدساله میان مخاطب و ستاره‌ها را از میان بردارم و آن‌ها را برای مخاطبان قابل دسترس نشان دهم. به‌گونه‌ای که بتوانند به راحتی خود را جایگزین شخصیت اصلی داستان کنند و به سراغ ستاره‌ها بروند.

■ مورد دیگری که خیلی به دل من نشست، باز به همین بیان غیرمستقیم برمی‌گردد. برای مثال، در داستان امام حسین (ع) به جای آنکه مستقیم بروید سراغ این نکته که یاران سیدالشهدا در روزهای سخت واقعه عاشورا ایشان را تنها گذاشتند، از زبان ایشان ویژگی‌های دوست خوب را بیان کرده‌اید. این‌ها از ابتدا در ذهن شما بودند یا در طول نگارش داستان‌ها به آن‌ها رسیدید؟

تألیف این مجموعه نزدیک به دو سال زمان برد که شامل

کمتر دیده‌ام

جریان داوری

که به‌طور معمول

افراد خاصی را

شامل می‌شود،

به خلاقیت‌های

ادبی توجه داشته

باشد و بیشتر

«بازنویسی» را

بر «باز آفرینی»

ترجیح داده

است؛ به‌ویژه

در آثاری که

مضمون‌های

دینی دارند

مطالعات تاریخی و نگارش آثار می‌شود. یعنی با وجود اینکه ما با ۱۴ داستان کوتاه مواجهیم، اما هر کدام به واقع یک جهان داستانی‌اند و خلق یک جهان داستانی کار دشواری است؛ به‌ویژه زمانی که با حساسیت‌های تاریخی و اعتقادی هم مواجه باشیم. اما اینکه به بیان غیرمستقیم به‌عنوان مزیت «ستاره‌های دوست‌داشتنی» اشاره کردید، باور من این است که بیان غیرمستقیم ویژگی اصلی متن ادبی و داستانی است. به محض اینکه به مستقیم‌گویی رو آوریم، از وادی ادبیات داستانی خارج و به حوزه آموزش و تعلیم وارد می‌شویم.

اما اینکه ویژگی‌های هر داستان چگونه خلق می‌شدند، باید بگویم طی فرایندی تدریجی و زمان‌بر. از یک‌سو تاریخ در برابر من بود و از سوی دیگر، شخصیت داستانی آن کودک مشتاق را می‌دیدم که با حال و هوای خودش به کوچه پس کوچه‌های تاریخ سر می‌زند. این کودک مشتاق به دنبال فراگرفتن نکاتی بود که او را در زندگی روزمره یاری دهد و هر کدام از این ستاره‌ها، به بخش‌هایی از این نیاز پاسخ می‌دادند. به واقع پرسش‌های این شخصیت داستانی به من کمک می‌کرد، به دنبال پاسخ‌هایی متناسب از زبان ستاره‌ها بروم. اما مهم‌تر از همه این بود که تمام این اتفاقات در یک فضای داستانی شکل بگیرد تا به مخاطب کتاب امکان هم‌ذات‌پنداری و جایگزینی را بدهد. نکته مهم در سفر این کودک به ستاره‌ها، ارتباط بدون واسطه او با این ستاره‌ها بود و این معیار باعث می‌شد که هر آنچه برای این مسافر کوچک اهمیت دارد، در مسیر روایت دنبال شود. خلق فضاها هم تابعی از این موضوع بود که جغرافیای متفاوت ستاره‌های دوست‌داشتنی را به مخاطب یادآوری کند تا این سفر برای مخاطب ملموس شود.

■ شما در این مجموعه کتاب، نوری هم به چهره یاران نزدیک ائمه (ع) انداخته‌اید. سلمان فارسی، کمیل بن زیاد، هشام و دیگر یاران پیامبر و ائمه هم به نوعی در کار معرفی می‌شوند. چطور شد که پای این شخصیت‌ها به داستان‌ها باز شد؟ در شکل فعلی، نقش این یاران فقط در حد همراهی با پسر بچه‌ای است که می‌خواهد با ائمه - ستاره‌ها - آشنا شود. کاش بیشتر روی این شخصیت‌ها کار می‌شد و مخاطبان بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شدند.

در قالب داستان کوتاه، بیش از این امکان پرداختن به این شخصیت‌ها نبود. ورود این شخصیت‌ها هم تابعی از نیازهای منطقی روایت داستانی بود که آن را برای مخاطب باورپذیر کند. وقتی کودک مشتاق به دنیایی ناآشنا وارد می‌شود، به‌طور طبیعی به سرپل‌ها و مسیرهایی نیاز پیدا می‌کند که او را با این جهان ناآشنا پیوند دهند. به همین دلیل شخصیت‌هایی انتخاب شدند که به نوعی با ایرانیان پیوند داشتند تا این کودک ناآشنا به زبان عربی را در این سفر پر رمز و راز همراهی کنند.

■ نظرتان درباره تصویرگری و طراحی کتابتان چیست؟ آیا در مجموع تصویرگر و مدیر هنری کتاب توانسته است به شما در القای پیام داستان‌ها کمک کند؟

تصویرگری و طراحی کتاب ستاره‌های دوست‌داشتنی، از نگاه من نویسنده ایده‌آل است، چرا که به خوبی توانسته است فضای خیالی را برای مخاطب به نمایش بگذارد. اما در نام‌گذاری کتاب، مدیر هنری ترجیح داد که از الگوهای سنتی پیروی کند. در حالی که پیشنهاد من این بود که هر کتاب با مشهورترین ویژگی یک ستاره نام‌گذاری شود. برای مثال، امام علی (ع) را با «ستاره عدالت» نام‌گذاری کنیم. امام حسن (ع) را با «ستاره صبر» و ... تا آن فضای خیالی انگیز متن، به عنوان هم راه پیدا کند. اما مدیر هنری بر این باور بود که با گذاشتن نام‌های تاریخی آن بزرگواران، تکلیف مخاطب با این کتاب روشن می‌شود که آیا چنین کتابی را مطالعه کند یا نه.

این استدلال برای من خیلی عجیب بود، چون در پس آن این نگاه وجود داشت که مخاطبان دو گروه هستند که یا مضمون این کتاب را می‌پسندند یا نمی‌پسندند! در حالی که کارکرد ادبیات داستانی ورای این تقسیم‌بندی‌های عرفی و اجتماعی است و بنای نویسنده بر این است که با تمامی مخاطبان سخن بگوید؛ حتی آن‌هایی که در برابر چنین مضمون‌هایی جبهه می‌گیرند. به همین خاطر هم در تمام تجربیات گذشته‌ام، از ابهام و ابهام برای دعوت مخاطب به چنین فضاهایی بهره برده‌ام و عنوان کتاب‌ها را به گونه‌ای انتخاب کرده‌ام که در آن‌ها مستقیم‌گویی نباشد تا مخاطب به تجربه کردن این گونه جهان‌های داستانی تمایل داشته باشد.

متأسفانه این نخستین باری بود که مدیر هنری یک انتشارات بدون مشورت، خواسته خود را در انتخاب عنوان کتاب بر من تحمیل کرد و زمانی که کتاب منتشر شد، متوجه این اعمال سلیقه شدم که با مضمون خیالی انگیز داستان‌ها هم خوانی ندارد.

■ در پایان اگر ناگفته‌ای هست بفرمایید.

ضمن قدردانی از توجه شما به این مجموعه، باید عرض کنم ادبیات داستانی قواعد و آداب خاص خودش را دارد و هر مضمونی که به این فضا وارد می‌شود، باید این قواعد و آداب را رعایت کند. پرهیز از تاریخ‌نویسی و همین‌طور پرهیز از مستقیم‌گویی که شامل نتیجه‌گیری‌های آشکار اخلاقی هم می‌شود، ضرورت انکارناپذیر فضاهای داستانی است. آنچه که در طول این سال‌ها بخش مهمی از مخاطبان را از داستان‌های دارای مضمون دینی‌گریزان کرده، نادیده گرفتن ضرورت‌های جهان داستانی است. در متن داستانی، نویسنده باید به مخاطب اجازه بدهد خودش از روایت استنتاج کند که کدام شخصیت ممدوح است و کدام شخصیت، ملعون. رمز و رازهای متن یا گره‌افکنی همان چیزی است که داستان را از آموزش مستقیم متمایز می‌سازد و مخاطب را تشویق می‌کند که جهان داستانی را تجربه کند.



هم‌نشینی هنرهای زیبا

گفت‌وگو با آقای محمد شمشخانی

محمد شمشخانی دارای مدرک کارشناسی ارشد «پژوهش هنر» از دانشگاه تهران و کارشناسی صنایع دستی از دانشگاه هنر تهران است. از جمله فعالیت‌های ایشان می‌توان از تألیف پنج کتاب و بیش از ۵۰۰ مقاله هنری و ادبی، عضویت در انجمن‌های داخلی و بین‌المللی عکاسی، نویسندگی و کارگردانی فیلم‌های مستند و تبلیغاتی و تئاتر کودک و نوجوان، و ارائه مقاله در چندین همایش، کنگره و سمینار ملی و بین‌المللی نام برد. وی همچنین در زمینه‌های عکاسی، طراحی گرافیک و نقاشی نیز فعالیت کرده است. کتاب «فرهنگ‌نامه هنر» که از برگزیدگان جشنواره شانزدهم بود، بهانه‌ای برای این گفت‌وگو بوده است.

کلان‌تر که ارتباط میان رشته‌ها نیز به نوعی حفظ شود. کار آماده‌سازی محتوای کتاب تا سال ۱۳۹۲ طول کشید و کتاب در ۱۷ فصل آماده صفحه‌بندی شد. یکی از مشکلات بعدی، به رغم اینکه بنده تصاویری را نمونه‌وار ضمیمه نوشته‌ها کرده بودم، پیدا کردن تصاویر با کیفیت برای مداخل متفاوت کتاب بود. کتاب تعدد موضوعی داشت و گرافیک را سردرگم می‌کرد. به همین خاطر هم سه نفر از گرافیک‌های باتجربه وسط کار انصراف دادند و نفر چهارم بالاخره به هر قیمتی بود، کار را به اتمام رساند. البته چند ماه قبل از انتشار کتاب، بنده به پیشنهاد ناشر تصاویر را بازبینی کردم.

■ برای شروع فکر می‌کنم بد نباشد که اشاره‌ای به روند شکل‌گیری کتاب «فرهنگ‌نامه هنر» داشته باشید. نوشتن فرهنگ‌نامه هنر در سال ۱۳۹۰ از سوی ناشر محترم آن، آقای کاظم طلائی، به بنده پیشنهاد شد. بنده هم با شناختی که از کیفیت کار «نشر طلائی» و فرهنگ‌نامه‌های درخور آن داشتیم، با افتخار پذیرفتم. البته قبل از شروع، طی چند جلسه، راهبردی برای کتاب تعیین کردیم و چارچوبی برای محتوای آن در نظر گرفتیم. قبل از هر چیز هم قرار گذاشتیم که این فرهنگ‌نامه، موضوعی (موضوع‌محور) باشد و نه شخص‌محور و نه تاریخ‌محور. یعنی به معرفی خود موضوع یا رشته‌های هنری بپردازد. البته، با این هدف

■ در تألیف کتاب، کدام دسته از مخاطبان را بیشتر مدنظر داشته‌اید؟ مخاطب عام، هنرجویان هنرستان‌ها، دانش‌جویان هنر، دانش‌آموختگان رشته‌های هنری، معلمان هنر، استادان یا ...

راستش تعاریف موضوعی عمومی هستند و تنها وقتی درگیر افتراق و دسته‌بندی مورد سؤال شما می‌شوند که بخواهیم وارد بحث‌های فلسفی هنر بشویم. به عبارت دیگر، تا اینجای کار تفاوتی نمی‌کند که چه کسی و در چه مقام و موقعیتی مخاطب این مباحث باشد. شما تا وقتی رسانه یا مرزهای دقیق مادی و موضوعی یک هنر را نشاناسید، نمی‌توانید مقیم لایه‌های عمیق‌تر آن بشوید. بنابراین همه گروه‌هایی که نام بردید، در شمول هدف و محتوای فرهنگ‌نامه هنر قرار می‌گیرند. البته هدف غایی در تهیه و تدوین این کتاب، پرهیز از پیچیدگی و مغلط‌گویی بوده است تا افراد بیشتری بیرون از دایره هنر نیز بتوانند مخاطب آن باشند. این شفافیت و روراستی با خواننده در ارائه مفاهیم پایه را با اندکی دقت می‌توان در تمام منابع مهم و معتبر دنیا دید؛ نکته‌ای که متأسفانه در ایران خیلی رعایت نمی‌شود و همین هم مانع انتشار فراگیر مفاهیم و مضامین هنر در جامعه ما شده است.

■ این کتاب چه تفاوتی با سایر کتاب‌های مشابه موجود در بازار کتاب ایران دارد؟

به امید آنکه بتوانم جانب انصاف را رعایت کنم، در این مورد باید از دو منظر به موضوع بپردازم. یکی از تفاوت‌های اصلی فرهنگ‌نامه هنر با موارد چاپی مشابه، همین تعدد موضوعی آن، یا به عبارت دیگر، هم‌نشین کردن شاخه‌های متنوع هنرهای زیبا در یک مجلد است؛ هنرهایی که در نظام‌های متفاوت طبقه‌بندی هنر در شمار هنرهای زیبا آمده‌اند. در یک جست‌وجوی موضوعی دقیق در پایگاه داده‌های معتبر اینترنتی راستش کتابی یافت نشد که این تعداد رشته هنری را یکجا آورده باشد. این را البته بنده به‌عنوان مزیت کتاب مطرح نمی‌کنم و به آن فقط از منظر یک بحث ساختاری در چپ‌نشین محتوای کتاب نگاه می‌کنم که صد البته، هم بر دشواری کار می‌افزود و هم محدودیت‌هایی به‌همراه داشت. نکته بعدی به محتوای کتاب برمی‌گردد. راستش کتاب‌های مرجع هنر در ایران که بیشتر هم ترجمه هستند تا تألیف، به‌طور معمول کتاب‌هایی زمینه‌گرا محسوب می‌شوند که معجونی از تاریخ، تئوری، تفسیر و بیوگرافی را یکجا به خورد خواننده می‌دهند. آن قدر که یافتن اصل موضوع در آن‌ها یا دشوار و یا مستلزم غرق شدن در مباحث مختلفی است که آشنایی مخاطب با رسانه هنری مورد نظر را به تأخیر می‌اندازند. به عبارت دیگر، کتابی که شاخه‌های گوناگون هنرهای زیبا را فقط در مقام موضوع معرفی کند و مرزهای

رسانه‌ای آن‌ها را در بافتاری نظام‌مند ارائه بدهد، شاید هرگز نداشته‌ایم؛ کتابی تألیفی که اقتضای هنر ایران را نیز در نظر گرفته باشد. فرهنگ‌نامه هنر در پاسخ به چنین نیازی شکل گرفته است. اینکه مجموعه هنرهای زیبا را، به دور از هر حاشیه‌ای، در خود و در ارتباط ساختاری با یکدیگر معرفی کند.

■ اشاره به دشواری و محدودیت‌های ساختار کتاب کردید. شاید بد نباشد در این مورد هم توضیحی بدهید. بزرگ‌ترین این محدودیت‌ها و دشواری‌ها، حفظ انسجام درونی مطالب و محتوای کتاب، پرهیز از تکرار آن‌ها و به قول اهالی موسیقی، حفظ «ضرباهنگ» کار بود. چون همه هنرها در برخی مفاهیم و هر دسته از آن‌ها ممکن است در بسیاری از مفاهیم و مضامین مشترک باشند؛ اینکه فلان مفهوم ذیل کدام هنر گنجانده شود، اینکه کجا باید ارجاع داده شود، و اینکه برخی مفاهیم چگونه بیان شوند تا امکان ارجاع دادن به وجود بیاید. این‌ها و بسیاری از جزئیات دیگر همه از دشواری‌های کار بودند. برای مثال، گریم را ما هم در تئاتر داریم و هم در سینما. یا ترکیب‌بندی را هم در هنرهای تصویری داریم و هم در هنرهای نمایشی مثل سینما و تلویزیون و بالاخره هم در موسیقی. از این گذشته، خارج شدن از یک رشته (موضوع) و وارد شدن به رشته بعدی، خودش هم از نظر حسی و هم از نظر محتوایی، غرایب‌ها و شباهت‌هایی ایجاد می‌کرد که مؤلف باید بر آن‌ها چیره می‌شد. خلاصه این تعدد موضوع باعث مراجعات زیادی به مباحث قبلی می‌شد و کنترل دقیق کار را می‌طلبید تا به اصطلاح رشته کار از دست نرود.

■ پرداختن به حیطه وسیعی از هنرها، با توجه به حجم کتاب، باعث ایجاز و خلاصگی زیاد آن نشده است؟ و اینکه آیا عنوان «فرهنگ‌نامه هنر» برای این خلاصگی مناسب است؟

قطعاً محتوای کتاب می‌توانست شامل‌تر و کامل‌تر از این باشد. با این حال ایجازی که می‌فرمایید از لوازم اصلی فرهنگ‌نامه‌نویسی است. اصلاً تفاوت فرهنگ‌نامه‌ها با دایرةالمعارف‌ها در همین نکته است؛ در پایان باز و بسته مطالب آن‌ها. در فرهنگ‌نامه‌نویسی باید در طرح جزئیات کمی امساک علمی به خرج داد و به اصطلاح، اهم و مهم کرد و مهم را بازگو کرد. حال آنکه در دایرةالمعارف چنین نیست و ساختار (قالب) به شما حکم می‌کند که موضوع را تا سر حد امکان با جزئیات و حواشی کامل آن بیان کنید. از همین رو هم هست که دایرةالمعارف‌های بزرگ دنیا، مقارن با گستردگی و شتاب‌گیری تحولات فکری چند دهه اخیر، نسخه‌های جمع و جورتری را در قالب فرهنگ‌نامه ارائه

کرده‌اند که شناخت اصلی و اولیه را به مخاطب می‌دهند و او را به پیگیری دقیق‌تر موضوع مخیر می‌کنند.

با این حال، شرط اول و آخر فرهنگ‌نامه‌نویسی، فقط فشرده‌نویسی نیست و نکات دیگری باید در آن رعایت شوند؛ نکاتی مثل تشخیص دقیق موضوع و تمایز درست آن. به عبارت دیگر، در فرهنگ‌نامه‌نویسی باید به اندازه کافی بر موضوع مسلط بود و دست به انتخاب محتوا زد. نکته دیگر در مورد فرهنگ‌نامه هنر به انتخاب مضامین و مدخل‌ها مربوط می‌شود. در این مورد کتاب رویکردی «جماعی» را دنبال کرده است. یعنی مضامینی انتخاب شده‌اند که در تمام دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌های معتبر مورد اشاره و اجماع قرار گرفته‌اند. و این یعنی از خوانش‌های نوعی و موردی تا حدود زیادی پرهیز شده است.

نکته آخر اینکه فرهنگ‌نامه هنر با این پیش‌شرط تألیف شده است که هنرهای موجود نسبتی بافتاری با هم داشته باشند و عناصر و مبانی مشترک در هنرهای مختلف دیداری، شنیداری و نمایشی یک بار در کتاب بیابند و یا ارجاع مستقیم داده شوند و یا برای دسترسی در نمایه مفصل انتهای کتاب بیابند. این‌ها و نکات دیگری مثل «فرض حرکت مخاطب میان فصل‌های کتاب» اجازه داد تا بتوانیم محتوای کتاب را فشرده‌تر کنیم.

■ آیا نمونه مشابهی در زبان‌های دیگر سراغ دارید که با همین رویکرد و شکل و شمایل به موضوع پرداخته باشد؟
اگر منظور جناب عالی شکل و شیوه نوشتار و تولید محتوا باشد، بله ناشران معتبری در اروپا و آمریکا هستند که به‌طور مشخص و حرفه‌ای فرهنگ‌نامه تولید می‌کنند. همین‌طور دایرةالمعارف‌های مهم و معتبر دنیا سال‌هاست که این رویه را پیش گرفته‌اند. نشر طلایی تا آنجا که می‌دانم با هدف بومی‌سازی و تولید محتوای علمی، از لحاظ شکلی به نمونه‌های مهم و موفق این کار در دنیا اقتدا کرده است. حتی برای مثال، امتیاز یکی از این فرهنگ‌نامه‌ها را (فرهنگ‌نامه بدن انسان) از ناشر انگلیسی آن خریده و به شکلی نفیس منتشر کرده است. در همین فرهنگ‌نامه یاد شده، خواننده با کلیت موجز و جامعی از ساختار و بیماری‌های بدن انسان آشنا می‌شود و رغبت پیدا می‌کند که در صورت لزوم به مطالعه بیشتری درباره موضوع بپردازد.

■ به نظر می‌رسد که اگر معادل لاتین واژه‌های تخصصی در کنار آن‌ها یا به‌صورت پانویس در داخل کتاب گنجانده می‌شد، امکان استفاده بهتر و در صورت نیاز جست‌وجوی راحت‌تری را برای خواننده فراهم می‌کرد؛ همین‌طور درج فهرست منابع در پایان کتاب.

به چه دلیل از این دو صرف‌نظر شده است؟

مورد اولی که فرمودید در نسخه دست‌نویس بنده رعایت شده بود. منتها نظر ناشر و ویراستار کتاب بر این بود که معادل‌های انگلیسی کلمات نه در متن که در واژه‌نامه کتاب بیاید. در مورد کلماتی که معادل فارسی دقیق و جاافتاده‌ای نداشتند، از همان اصطلاح خارجی رایج آن در کنار برگردان فارسی استفاده شده است. این البته رویه‌ای است که با رویکرد بومی‌سازی مطالب در تمام فرهنگ‌نامه‌های نشر طلایی رعایت شده است. با این حال بنده نه آن را رد می‌کنم و نه صددرصد از آن دفاع می‌کنم، چه، در برخی موارد صعوبت فهم معادل‌های فارسی یا تطبیق آن‌ها با معادل‌های فرنگی‌اش را دیده‌ام. و اما در مورد منابع، کاملاً حق با شماست. منتها با این توضیح که منابع آماده گنجاندن در قالب کتاب بود و به دلایلی، از جمله بالا رفتن هزینه چاپ، از انتشار آن‌ها صرف‌نظر شد. این ایرادی است که در نوبت بعدی انتشار کتاب حتماً مرتفع خواهد شد.

■ به نظر خودتان - در جایگاه مخاطب و نه در مقام مؤلف - چه نقاط قوت و وضعی را می‌توان برای این کتاب در نظر گرفت؟ و اگر در چاپ‌های بعدی کتاب، امکان ویرایش داشته باشید، ایجاد چه تغییراتی را لازم می‌دانید؟

در فاصله نوشتن تا انتشار، ناشر بدون اطلاع بنده فصل‌های متفاوت کتاب را برای بازخوانی به افرادی صاحب تجربه و نظر سپرده بود تا اگر ایرادی می‌بینند، گوشزد کنند. خوش‌بختانه مجموع مواردی که به بنده منتقل شد، از عدد انگشتان دست و پا تجاوز نمی‌کرد. آن معدود تذکرات هم غالباً به جای خالی برخی مسائل در تاریخچه هنرها باز می‌گشت که مرتفع شد. در جریان مراسم رونمایی کتاب در دانشگاه هنر هم خوش‌بختانه بازخوردهای خوبی از استادان سخنران درباره کتاب دریافت کردم. جز یکی دو مورد که مقداری جنبه سلیقه‌ای داشت و از اختلاف‌های آکادمیک سرچشمه می‌گرفت.

با این حال بنده همان‌طور که در آستانه انتشار کتاب، بعد از چهار سال، تغییراتی جزئی یا کلی در محتوای برخی مدخل‌ها دادم، قطعاً به دور از هر نوع جزمیتی امکان تغییر و تدقیق بیشتر در محتوای کتاب را نفی نمی‌کنم. اگرچه راستش هنوز که هنوز است، خستگی تألیف این کتاب در تنم مانده است. یک ایراد هم به جلد کتاب وارد است که استاد **قباد شیوا** و برخی از دوستان تذکر دادند و آن چوب کبریت سوخته روی جلد است. قرار است در چاپ بعدی این چوب کبریت سوخته که دوستان آن را تمثیلی از هنرمند دانسته‌اند، مشتعل باشد! خلاصه بعید است چنین کتابی، به رغم تمام تلاش و توجهاتی که به شکل و محتوای آن شده است، خالی از هر نوع خللی باشد.

شرط اول و آخر

فرهنگ‌نامه

نویسی، فقط

فشرده‌نویسی

نیست و نکات

دیگری باید

در آن رعایت

شوند؛ نکاتی

مثل تشخیص

دقیق موضوع و

تمایز درست آن.

به عبارت دیگر،

در فرهنگ‌نامه

نویسی باید به

اندازه کافی بر

موضوع مسلط

بود و دست به

انتخاب محتوا زد

شعبده‌بازی با چرتکه

نقدی بر روش‌های آموزش ریاضی به وسیله چرتکه

دانش‌آموزان نیست که فعال و خلاق می‌شود، بلکه همان استفاده از ابزار است که باعث می‌شود بچه‌ها بتوانند عملیات ریاضی را انجام دهند. از سوی دیگر، چرتکه یک ماشین حساب است که تنها عملیات را انجام می‌دهد. یعنی عددها در قالب مهره‌های چرتکه به آن داده می‌شوند و نتیجه نیز در همین قالب نشان داده می‌شود. در واقع صرفاً یک رابطه مکانیکی بر آن حاکم است. لذا هیچ فهمی از مفاهیم تشکیل‌دهنده این عمل‌ها و هیچ درکی از رابطه‌های عددی در ذهن دانش‌آموزان ایجاد نمی‌شود.

نکته بعدی در باب زبان‌های روش‌های چرتکه‌ای، سرخوردگی دانش‌آموزان از فشارهای زیاد در مقابل کاربردهای آن آموزه‌هاست. کودکان با تکلیف سختی که انجام می‌دهند، می‌توانند در نهایت ضرب دو رقم در چهار رقم و گاه جذرهای چندرقمی را با سرعت زیاد و به‌طور ذهنی انجام دهند و نتیجه را بگویند. اما پس از رسیدن به این مرحله، هنگامی که متوجه می‌شوند این توانایی در زندگی واقعی تقریباً هرگز به درد آن‌ها نخواهد خورد، از زحمتی که برای دستیابی به این توانایی متحمل شده‌اند، سرخورده می‌شوند. به بیان دیگر، تقریباً هیچ‌یک از ما بعد از یادگیری عمل جذر هرگز آن را در زندگی واقعی به کار نبرده‌ایم و تنها یادگیری مفهوم آن با عددهای کوچک برای ما کافی بوده است.

افت تحصیلی در درس ریاضی

بسیاری از معلمان از پیشرفت تحصیلی بچه‌هایی که به روش‌های چرتکه‌ای ریاضی را

مدتی است که آموزش ریاضی از راه چرتکه در کشور ما طرفداران زیادی پیدا کرده است. در این مقاله کوشش می‌شود، زبان‌های «آموزش از راه چرتکه» مورد بررسی قرار گیرند. کلیدواژه‌ها: چرتکه، خلاقیت، فهم ریاضی، شیوه آموزش

اساسی‌ترین مشکل روش‌های چرتکه‌ای این است که از ابتدا این روش‌ها برای ایران بومی نبوده‌اند. در زمینه آموزش و پرورش نخستین چیزی که باید در نظر گرفته شود، سازگاری روش آموزشی با فرهنگ یک کشور، توانایی ذهنی و هوشی، و آموزه‌های موجود در آن کشور است، و به‌ویژه ساختار آموزش و پرورش و بستری که این ساختار برای آن آموزش باید فراهم کرده باشد.

خروج ارز و وعده‌های دروغ

زمانی که چرتکه برای اولین بار در کشور چین به کلاس‌های درس راه یافت، چهار ماه زمان در اختیار بچه‌ها قرار داده شد تا بتوانند با ابزار چرتکه به‌عنوان یک وسیله بازی و سرگرمی ارتباط برقرار کنند. در نظام آموزشی ایران این بستر وجود ندارد و شرکت‌هایی که از این روش استفاده می‌کنند، تجاری هستند و دغدغه‌ای برای فراهم ساختن چنین فرصت‌هایی برای کودکان ندارند. از سوی دیگر، بومی‌سازی یک روش آموزشی و فراهم ساختن بسترهای مناسب فرهنگی برای آن، تنها تغییر دادن تعداد مهره‌های چرتکه یا تغییر شکل ظاهری آن نیست. بلکه لازم است مطالعات وسیعی انجام شود و بسترهای مناسب فرهنگی و ساختاری آن فراهم آید. این پدیده زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم، برخی از این شرکت‌ها که تحت لیسانس شرکت‌های مادر در کشورهای خارجی (نظیر مالزی) هستند، سالانه مبالغ قابل توجهی ارز به‌عنوان سهم بالاسری از کشور خارج می‌کنند. تجاری بودن شرکت‌هایی که در زمینه آموزش از راه چرتکه فعالیت می‌کنند، موجب شده است که به تمامی کودکان در بدو ورود قول سفر به مسابقه‌های خارج از کشور را می‌دهند، حال آنکه تعداد کسانی که به این سفرها راه پیدا می‌کنند، تنها به اندازه‌ای است که نیازهای تبلیغاتی این شرکت‌ها را برطرف سازد.

دست نیافتن کودکان به سفر خارجی و شکست آن‌ها در مسابقه‌های انتخابی سفر خارجی موجب شکست روحی آن‌ها می‌شود. در این میان، کسانی هستند که تنها با کم داشتن اندک نمره‌ای از این سفرهای تبلیغاتی محروم می‌شوند و این گروه بیشترین ضربه را از این ابزار تبلیغاتی دریافت می‌کنند.

ذهن خلاق یا مهارت استفاده از ابزار؟

چرتکه یک ابزار محاسبه است، این ابزار در اثر تمرین و تکرار بسیار زیاد و پرفشار در ذهن دانش‌آموزان نقش می‌بندد. بنابراین برخلاف ادعاهای موجود، این ذهن



آموخته‌اند، شکایت دارند و معتقدند که این بچه‌ها در درس ریاضی دچار افت تحصیلی می‌شوند. دلیل این امر تک‌بعدی بودن این روش‌هاست. زیرا این روش‌ها کاری می‌کنند که بچه‌ها می‌توانند عملیات جمع، منهای و ضرب را ذهنی انجام دهند، به همین سبب بچه‌ها حوصله نمی‌کنند راه‌حل‌ها را دنبال کنند. به همین خاطر نمره‌ای از انجام راه‌حل به دست نمی‌آورند و نمره آن‌ها در درس ریاضی افت می‌کند. از سوی دیگر در درس‌های ریاضی دبستان مفاهیمی به جز چهار عمل اصلی وجود دارند که اثری از آن‌ها در روش‌های چرتکه‌ای نیست. مثل انواع الگوسازی‌ها، مقیاس‌های پول، طول، ساعت، جرم، کسر، و مانند این‌ها. اعتمادبه‌نفس کاذبی که بچه‌ها در درس ریاضی، تنها به واسطه توانایی در اعمال اصلی کسب کرده‌اند، موجب می‌شود که آن‌ها به سایر مفاهیم‌های درس ریاضی توجه کافی نکنند و دچار افت یادگیری در این زمینه‌ها شوند. در برخی روش‌های آموزش چرتکه‌ای، ریاضی را به زبان انگلیسی یاد می‌دهند که این پدیده نیز به سهم خود به عدم تعادل و سردرگمی بچه‌ها در درس ریاضی دامن می‌زند. زیرا بچه‌ها این آموزش‌ها را گاه پیش از آغاز دبستان می‌آموزند و مبانی یادگیری آن‌ها به زبان انگلیسی شکل می‌گیرد. به همین سبب در دوره دبستان مدتی بین کلمه «به علاوه» و «plus» و سایر واژه‌ها، نظیر منهای و مساوی دچار سردرگمی می‌شوند.

کودکان به مثابه بازیچه

اما بیش از همه موارد فوق، آنچه که روش‌های چرتکه‌ای را زبان‌آور کرده، استفاده ابزاری از کودکان در جمع‌های خانوادگی، نمایشگاه‌ها و گاه در رسانه ملی است. رسوخ چنین نگرشی در خانواده‌ها و نمایشی کردن توانایی‌های کسب شده توسط کودکان، به سبب این نگرش است که یادگیری انجام اعمال بزرگ ریاضی به جز نمایش دادن ارزش دیگری ندارد. برای درک بهتر زبان این کار به نظریه کوهات و تحقیق اتوی و وینیولس (۲۰۰۶) اشاره می‌کنیم. کوهات معتقد است که دو بعد از فرزندپروری باعث افزایش خطر اختلال شخصیت خودشیفته می‌شود:

۱. سردی عاطفی

۲. تأکید مفرط بر دستاوردهای کودک

وانگهی کوهات الگویی را شرح می‌دهد که در آن بچه دستاویزی است برای تقویت عزت‌نفس والدین و در نتیجه، بر استعدادها و توانایی‌های کودک بیش از اندازه تأکید می‌شود. این کودک در قبال هرگونه قصوری که داشته باشد، شدیداً احساس شرم می‌کند و برای توجیه خود دچار حالت‌هایی از رفتار می‌شود که به آن «اختلال شخصیت خودشیفته» گفته می‌شود.^۱ موضوع دیگر سوءاستفاده از ناآگاهی مردم در مورد ساختار مغز و فعالیت دو نیم‌کره مغز است. در روش‌های چرتکه‌ای به شدت تبلیغ می‌شود که کار با چرتکه باعث تقویت دو نیم‌کره مغز می‌شود، حال آنکه این ادعا نه تنها واهی و صرفاً تبلیغاتی است، بلکه طبق ساختار مغز و مسیرهای عصبی، استفاده از چرتکه باعث کاهش خلاقیت در کودکان نیز می‌شود. تمامی حرکت‌های جدیدی که انسان می‌آموزد و انجام می‌دهد، از مسیری می‌گذرد که شامل قشر مخ، هسته قرمز و نخاع می‌شود. هسته قرمز، واقع در منطقه ۴ تقسیم‌بندی برودمن، گنجینه عادت‌های حرکتی انسان است. وقتی ما می‌آموزیم که برای انجام یک کار از ابزاری (چون چرتکه) استفاده کنیم و به تدریج این کار در ما به عادت تبدیل می‌شود، فرمان‌های حرکتی از مسیر اصطلاحاً قشری -

قرمزی - نخاعی حرکت می‌کنند. حال آنکه در زمان ایجاد یک رفتار جدید یا تغییر در رفتارهای گذشته، مغز این کار را به مسیر قشری نخاعی می‌سپارد و سپس آن را به هسته قرمز منتقل می‌کند.

بنابراین اگر شیوه آموزش از راه‌های متنوعی انجام شود، هسته قرمز به تدریج غنی‌تر و در نتیجه فرد خلاق‌تر می‌شود. عادت مداوم به استفاده عملی یا ذهنی از چرتکه باعث می‌شود، فرد راه‌های جدیدتر را یاد بگیرد و هسته قرمز دچار محدودیت رشد شود. به همین سبب استفاده از چرتکه جلوی رشد خلاقیت کودکان را می‌گیرد.^۲

آموزش بدون درک مفاهیم

در روش‌های چرتکه‌ای هیچ اثری از درک مفاهیم‌های ریاضی وجود ندارد و این روش‌ها تنها به آموزش عملیات متکی هستند. این عملیات نیز براساس آموزش فرمول‌هایی انجام می‌شوند که با تمرین فراوان در ذهن کودکان جا می‌افتند و موجب افزایش سرعت استفاده از فرمول می‌شوند. در نتیجه بر اساس یک قاعده کلی، کار کردن با فرمول‌ها همیشه جلوی فعالیت‌های خلاقانه مغز را می‌گیرد و نیاز کودکان را به درک مفاهیم‌ها از بین می‌برد. به همین سبب بچه‌ها عملیات را به خوبی انجام می‌دهند، اما هرگز درک مناسبی از مفهوم‌ها به دست نمی‌آورند. از همین روست که اگر به عددی که یک دانش‌آموخته روش چرتکه‌ای به سادگی و در آن واحد می‌تواند ضرب آن را انجام دهد، تنها یک‌دهم اعشار اضافه کنیم از انجام و درک آن عاجز می‌شود. در پایان باید گفت براساس مبانی فلسفه پراگماتیسم (اصالت عمل)، در حال حاضر در هیچ‌یک از نظام‌های پیشرفته آموزش و پرورش در جهان، اصولاً ریاضیات را برای یادگیری اعمال ریاضی تدریس نمی‌کنند. ریاضی ورزش فکر است که طی آن بچه‌ها رابطه‌های عددی و آثار علی و معلولی را در این روابط درک می‌کنند که نتیجه آن خلاق‌تر شدن کودکان و پرورش آن‌ها برای درک بهتر منطق‌هاست. برای مثال، تمام منطق فازی (رابطه اگر ... پس ...) که از رابطه‌های ریاضی کشف شده، در حال حاضر در تمامی علوم، اعم از علوم انسانی، تجربی و فنی دامن‌گستر شده است. همچنین بسیاری از سبک‌های برنامه‌ریزی مانند PERT، CPM، GERT، GANT و غیره همگی براساس الگوهای منطقی طراحی می‌شوند که منبع آن‌ها درک ریاضی است.

سخن آخر

استفاده از چرتکه در قالب یک روش آموزشی کاری بس زیان‌آور است. چرتکه تنها می‌تواند در یک یا دو جلسه از درس ریاضی، برای مثال‌های عددی، برای معلم و دانش‌آموزان کاربرد داشته باشد. چنان‌که در بسیاری از مدرسه‌های پیشرفته جهان نیز از این ابزار تنها به همین اندازه استفاده می‌کنند. در چنین شرایطی چرتکه جانشین آموزش انگشتی یا آموزش با استفاده از چوب‌کبریت، نی، و چیزهایی مانند نخود، لوبیا و سنگ‌ریزه می‌شود و به معلمان اجازه تدریس یک‌دست‌تری را می‌دهد که آن هم ضروری نیست و می‌توان با همان ابزارهای ساده‌تر و ارزان‌تر کار را به ثمر رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه کامل‌تر این مبحث مراجعه فرمایید به: کتاب آسیب‌شناسی روانی ۲، نوشته جerald دیویسون، جان نیل، کرینگ، جانسون، ۲۰۱۶، ترجمه دهستانی و حسین شاهی‌بروانی، انتشارات ویرایش، صفحه ۴۶۹ بخش مربوط به اختلال شخصیت خودشیفته.
۲. برای مطالعه کامل‌تر این مبحث مراجعه فرمایید به: کتاب مقدمات نوروسایکولوژی، نوشته دکتر داوود معظمی، انتشارات سمت، فصل پانزدهم، صفحه‌های ۱۹۲ تا ۱۹۶.



بسیاری از
معلمان از
پیشرفت
تحصیلی
بچه‌هایی که
به روش‌های

چرتکه‌ای ریاضی
را آموخته‌اند،
شکایت دارند و
معتقدند که این
بچه‌ها در درس
ریاضی دچار
افت تحصیلی
می‌شوند

کاهش تعداد، افزایش محتوا و کیفیت

مقایسه تعداد و کیفیت کتاب‌های ارزیابی شده در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷

معمولاً در پایان هر دوره از فعالیت سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی گزارش یا گزارش‌هایی در مجله جوانه منتشر می‌شود تا ناشران در جریان روند رویدادها قرار گیرند. بیستمین دوره سامان‌دهی (که به بررسی کتاب‌های چاپ نخست ۱۳۹۷ اختصاص داشت) در حالی پایان یافت که در نیمه دوم سال ۱۳۹۷ ناشران با گرانی قابل توجهی در حوزه کاغذ روبه‌رو شدند. مجله جوانه با مقایسه این دوره با دوره پیش‌تر کوشیده است ضمن ارائه گزارشی از روند ارزیابی‌ها، تأثیر این اتفاق را بر فرایند سامان‌دهی بررسی کند.

سال ۱۳۹۶

در شمار کتاب‌های مناسب دوره‌های تحصیلی مربوط معرفی می‌شوند.

اما در بین دوره‌های آموزشی، دوره‌های ابتدایی و متوسطه دوم به ترتیب با ۱۱۵۸ و ۹۱۴ عنوان کتاب، جایگاه‌های نخست را اشغال کرده‌اند. پیش‌دبستانی با ۵۶۹ و متوسطه اول با ۵۳۲ عنوان با فاصله کمی از هم در جایگاه‌های بعد قرار گرفته‌اند. دو دوره فنی و حرفه‌ای و کودکان استثنایی نیز همان‌طور که انتظار می‌رود، در آخرین رده جدول جای دارند. (جدول شماره ۱)

اما از نظر کیفیت، در سال ۱۳۹۶، بیشترین نسبت کتاب‌های مناسب با رقم ۶۸ درصد، در کتاب‌های داستانی دیده می‌شود. این رقم در کتاب‌های آموزشی کودکان استثنایی، دوره‌های

زمانی که سامانه کنترل کیفیت منابع آموزشی و تربیتی مکتوب، بر اساس تاریخ تنظیم شده، ثبت کتاب‌های نوزدهمین دوره فعالیت سامان‌دهی (چاپ اول ۱۳۹۶) را متوقف کرد، شمارشگر دبیرخانه روی رقم ۴۹۰۴ ایستاد. از این تعداد کتاب، برای ۴۷۷۴ عنوان، یکی از دو نتیجه مناسب یا غیر مناسب رقم زده شد؛ اما ۱۳۰ عنوان یا به لحاظ زمانی نخستین بار قبل از سال ۱۳۹۵ چاپ شده بودند، یا به لحاظ موضوعی ارتباطی بین آن‌ها و آموزش و پرورش پیدا نشد. در بین کتاب‌های ارزیابی شده در سال ۱۳۹۶، گروه کتاب‌های داستانی از بیشترین فراوانی برخوردار است. بخش گسترده‌ای از کتاب‌های داستانی بین دوره‌های آموزشی مشترک هستند این کتاب‌ها در نهایت،

جدول ۱. وضعیت کتاب‌های ارزیابی شده در سال ۱۳۹۶، بدون احتساب کتاب‌های مشترک

ردیف	گروه یا دوره	مناسب	نامناسب	جمع	نسبت مناسب (درصد)
۱	ابتدایی	۶۱۱	۵۴۷	۱۱۵۸	۵۳
۲	متوسطه اول	۲۰۹	۳۲۳	۵۳۲	۳۹
۳	متوسطه دوم	۳۰۲	۶۱۲	۹۱۴	۳۳
۴	فنی و حرفه‌ای و کاردانش	۱۶۲	۱۴۳	۳۰۵	۵۳
۵	پیش‌دبستانی	۲۹۸	۲۷۱	۵۶۹	۵۲
۶	کودکان استثنایی	۲۷	۲۳	۵۰	۵۴
۷	کتاب‌های داستانی	۸۴۶	۴۰۰	۱۲۴۶	۶۸
	جمع / میانگین	۲۴۵۵	۲۳۱۹	۴۷۷۴	۵۱,۴

و پیش‌دبستانی با ۳۵۷ عنوان رخ داده است و آن‌ها را با فاصله اندکی در جایگاه‌های بعد نشانده است. دو دوره فنی و حرفه‌ای و کاردانش و کودکان استثنایی نیز مانند سال قبل آخرین رده‌های جدول را به خود اختصاص داده‌اند. (جدول شماره ۲)

با مقایسه جدول‌های شماره ۱ و ۲، می‌توان گفت که از نظر کیفیت نیز، در سال ۱۳۹۷ بیشترین نسبت کتاب‌های مناسب با ۸۰ درصد متعلق به کتاب‌های داستانی است که نشان‌دهنده افزایشی قابل توجه به میزان ۱۲ درصد است. با این وصف، بیشترین تغییر کیفی در کتاب‌های دوره ابتدایی با ۱۸ درصد افزایش رخ داده است. در این دوره، میزان کتاب‌های مناسب از رقم ۵۳ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۷ بالغ شده است. این رشد خیره‌کننده احتمالاً به دلیل عدم پذیرش کتاب‌های کمک‌درسی در این دوره رخ داده است که در اواخر سال ۱۳۹۶ ورود آن‌ها به مدارس ممنوع شد. کتاب‌های

ابتدایی، فنی و حرفه‌ای و کاردانش و پیش‌دبستانی با نوسانی اندک بین ۵۲ تا ۵۴ درصد بوده است. اما در کتاب‌های متوسطه اول از ۳۹ و متوسطه دوم از ۳۳ درصد فراتر نرفته است. به این ترتیب میانگین کتاب‌های مناسب سال ۱۳۹۶ روی ۵۱،۴ ایستاده است. (جدول شماره ۱)

سال ۱۳۹۷

تعداد کتاب‌های دریافت شده توسط دبیرخانه سامان‌دهی در بیستمین دوره فعالیت آن (چاپ اول ۱۳۹۷) نسبت به سال پیش‌تر، همان‌طور که انتظار می‌رفت به دلیل گرانی کاغذ، با کاهشی ۱۳ درصدی روبه‌رو شد. بر این اساس عناوین کتاب‌های ثبت و دریافت شده در دبیرخانه به ۴۲۶۵ عنوان رسید. اتفاق شگفت و غیر قابل انتظار این بود که علی‌رغم کاهش عناوین کتاب‌ها، مجموع صفحات ارزیابی شده، از ۵۹۸،۴۲۷ صفحه در سال گذشته، به رقم ۶۳۴،۷۴۲ صفحه

جدول ۲. وضعیت کتاب‌های ارزیابی شده در سال ۱۳۹۷، بدون احتساب کتاب‌های مشترک

ردیف	گروه یا دوره	مناسب	نامناسب	جمع	نسبت مناسب (درصد)
۱	ابتدایی	۶۰۰	۲۴۹	۸۴۹	۷۱
۲	متوسطه اول	۱۵۷	۲۰۲	۳۵۹	۴۴
۳	متوسطه دوم	۲۹۷	۷۳۱	۱۰۲۸	۲۹
۴	فنی و حرفه‌ای و کاردانش	۱۶۳	۱۳۳	۲۹۶	۵۵
۵	پیش‌دبستان	۱۹۱	۱۶۶	۳۵۷	۵۴
۶	کودکان استثنایی	۱۷	۹	۲۶	۶۵
۷	داستانی	۹۰۷	۲۲۸	۱۱۳۵	۸۰
	جمع/ میانگین	۲۳۳۲	۱۷۱۸	۴۰۵۰	۵۷،۶

کمک‌درسی در بین انواع کتاب‌ها، معمولاً پایین‌ترین میزان کتاب‌های مناسب را دارند. (نگاه کنید به جدول‌های ۶ و ۷) کمترین نوسان در کیفیت کتاب‌های مناسب دو سال، در دوره فنی و حرفه‌ای و کاردانش با ۲ درصد افزایش رخ داده است. تنها دوره‌ای که کیفیت کتاب‌های آن در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال قبل کاهش یافته است، دوره متوسطه دوم است که میزان کتاب‌های مناسب آن از ۳۳ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده است. این کاهش ۴ درصدی چنان‌که در جای دیگری از همین مقاله نشان داده شده است، بی‌تردید تحت تأثیر کتاب‌های کمک‌درسی

(بیش از ۶ درصد) افزایش یافت. به عبارت دیگر محتوای مورد ارزیابی نه تنها کاهش نیافت، که روندی صعودی طی کرد و به زبانی بهتر کتاب‌ها قطورتر شدند.

در بین کتاب‌های ارزیابی شده در سال ۱۳۹۷، گروه کتاب‌های داستانی با ۱۱۳۵ عنوان همچنان از بیشترین فراوانی برخوردار است. اما در بین دوره‌های آموزشی، جایگاه دوره‌های ابتدایی و متوسطه دوم نسبت به سال پیش جابه‌جا شده است. به این ترتیب دوره متوسطه دوم با ۱۰۲۸ عنوان در صدر و دوره ابتدایی با ۸۴۹ عنوان در جایگاه بعد قرار گرفته است. همین اتفاق بین دوره‌های متوسطه اول با ۳۵۹

جدول ۳. مقایسه تعداد کتاب‌های ارزیابی شده در دو سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷

ردیف	گروه یا دوره	سال ۱۳۹۶	سال ۱۳۹۷	میزان تغییر (تعداد)	میزان تغییر (درصد)
۱	ابتدایی	۱۱۵۸	۸۴۹	۳۰۹-	۲۷-
۲	متوسطه اول	۵۳۲	۳۵۹	۱۷۳-	۳۳-
۳	متوسطه دوم	۹۱۴	۱۰۲۸	۱۱۴	۱۲
۴	فنی و حرفه‌ای و کاردانش	۳۰۵	۲۹۶	۹-	۳-
۵	پیش‌دبستانی	۵۶۹	۳۵۷	۲۱۲-	۳۷-
۶	کودکان استثنایی	۵۰	۲۶	۲۴-	۴۸-
۷	کتاب‌های داستانی	۱۲۴۶	۱۱۳۵	۱۱۱-	۹-
۸	نامرتب زمانی و موضوعی	۱۳۰	۲۱۵	۸۵	۶۵
	جمع / میانگین	۴۹۰۴	۴۲۶۵	۶۳۹-	۱۳-

× کتاب‌های نامرتب کتاب‌هایی هستند که به دلیل زمان چاپ یا موضوع کتاب‌ها غیرمرتبط تشخیص داده می‌شوند و مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند.

جدول ۴. کتاب‌های رسیده بر حسب محل نشر

محل نشر	تعداد کتاب‌ها در ۱۳۹۶	تعداد کتاب‌ها در ۱۳۹۷	میزان کاهش (درصد)
شهرستان	۹۸۴	۶۶۸	۳۲
تهران	۳۹۲۰	۳۵۹۷	۸

در هر دو سال اخیر، شهرهای قم، مشهد و اصفهان، پس از تهران، به ترتیب بیشترین سطح مشارکت را به خود اختصاص داده‌اند. از جدول شماره ۵، آشکار است که کتاب‌های این سه شهر مهم در برابر کاهش ۸ درصدی سهم تهران (جدول ۴)، به‌طور میانگین ۳۷ درصد کاهش یافته است. شهر قم در بین سه شهر مذکور با بیشترین کاهش روبه‌رو بوده است. وضعیت این سه ناشر شهرستانی در جدول ۵ مقایسه شده است.

جدول ۵. سهم ناشران سه شهر مهم کشور از کتاب‌های رسیده

شهر	تعداد کتاب‌ها در ۱۳۹۶	تعداد کتاب‌ها در ۱۳۹۷	میزان کاهش (درصد)
قم	۳۲۸	۱۷۷	۴۶
مشهد	۱۸۲	۱۲۵	۳۱
اصفهان	۱۴۲	۱۱۱	۲۲
جمع / میانگین	۶۵۲	۴۱۳	۳۷

بوده است. اجمالاً می‌توان نتیجه گرفت که کاهش تعداد عناوین کتاب‌ها در سال ۱۳۹۷، منجر به افزایش کیفیت کتاب‌ها شده است.

وضعیت مشارکت ناشران در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷

چنان که گفته شد تعداد کتاب‌های دریافت شده در سال ۱۳۹۷، نسبت به سال قبل از آن کاهش یافته است. گرانی کاغذ و کاهش انتشار کتاب، در میزان مشارکت ناشران نیز اثر گذاشته است. مطابق آمار، در سال گذشته سهم ناشران شهرستانی از کل کتاب‌های ارسالی ۲۰ درصد بود که امسال به ۱۶ درصد کاهش یافته است.

از حیث میزان مشارکت، در سال ۱۳۹۶، تعداد ۳۶۴ ناشر در ارسال کتاب مشارکت کرده بودند که این رقم در سال ۱۳۹۷ به ۳۲۶ ناشر بالغ شد (۱۰ درصد کاهش). هم‌زمان میانگین تعداد کتاب‌های ارسالی هر ناشر از رقم ۱۳،۵ به ۱۳،۱ کتاب رسید.

در یک نگاه ساده، چنین برداشت می‌شود که ناشران شهرستانی در ماجرای گرانی کاغذ بیشتر آسیب دیده‌اند. بررسی میزان کاهش کتاب‌های دو گروه در مقایسه با سال قبل خودشان، نشان می‌دهد که در برابر ۸ درصد کاهش کتاب‌های ارسالی توسط ناشران تهرانی در سال ۱۳۹۷، کتاب‌های ناشران شهرستانی ۳۲ درصد کاهش یافته است. همچنین در سال گذشته ناشرانی از ۵۴ شهر در این مشارکت نقش داشتند که امسال به ۴۳ شهر محدود شده است.

وضعیت کتاب‌های ارزیابی شده بر حسب نوع کتاب

مقایسه وضعیت نوع کتاب‌های ارزیابی شده نیز، تصویر جالبی از کتاب‌ها ارائه می‌دهد. مقایسه دو جدول ۶ و ۷ نشان می‌دهد نسبت کتاب‌های مناسب آموزشی و داستانی مناسب به مجموع کتاب‌های ارزیابی شده، هر کدام ۱۰ درصد افزایش یافته است. بدین ترتیب که نسبت کتاب‌های آموزشی دانش‌افزایی از ۵۵ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۶۵ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده است؛ در همین دوره، نسبت کتاب‌های داستانی از ۷۰ درصد کتاب مناسب به ۸۰ درصد صعود کرده است؛ در مقابل، کتاب‌های کمک‌درسی مناسب در همین فاصله زمانی با ۱۲ درصد کاهش، از ۲۲ درصد به رقم ۱۰ درصد کاهش یافته است که شایان تأمل است. نکته جالب توجه دیگر در مقایسه دو جدول، شیب کاهش انواع کتاب‌هاست. همان‌طور که اشاره شد، مجموع تعداد

کتاب‌ها در سال اخیر با کاهشی ۱۳ درصدی روبه‌رو بوده است. بر اساس دو جدول ۶ و ۷، تعداد کتاب‌های آموزشی دانش‌افزایی ۱۱ درصد، کتاب‌های داستانی ۱۴ درصد و کتاب‌های کمک‌درسی ۲۳ درصد کاهش یافته‌اند. کاهش چشم‌گیر تعداد کتاب‌ها، در گروه سوم، به دلیل ممنوعیت ورود کتاب‌های کمک‌درسی به مدارس ابتدایی و به تبع آن عدم پذیرش کتاب‌های کمک‌درسی دوره ابتدایی از آغاز سال ۱۳۹۷ موجه به نظر می‌رسد. کاهش نسبت کتاب‌های کمک‌درسی مناسب نیز بی‌ارتباط با این موضوع نیست. نسبت کتاب‌های کمک‌درسی تأیید شده در دوره ابتدایی بالاتر از میانگین این گروه از کتاب‌ها در دوره‌های متوسطه اول و دوم بود و در نتیجه میانگین این گروه از کتاب‌ها را افزایش می‌داد. با این وصف همان‌گونه که گفته شد، موضوع، شایان توجه و تدبیر جدی است.

جدول ۶. وضعیت کتاب‌های ارزیابی شده در سال ۱۳۹۶ بر حسب نوع کتاب

ردیف	دوره	کتاب‌های مناسب	کتاب‌های نامناسب	جمع	نسبت کتاب‌های مناسب (درصد)
۱	کتاب‌های آموزشی دانش‌افزایی	۱۱۵۴	۹۶۲	۲۱۱۶	۵۵
۲	کتاب‌های کمک‌درسی	۲۶۱	۹۱۴	۱۱۷۵	۲۲
۳	کتاب‌های داستانی	۱۰۴۰	۴۴۳	۱۴۸۳	۷۰
	جمع / میانگین	۲۴۵۵	۲۳۱۹	۴۷۷۴	۵۱,۴

جدول ۷. وضعیت کتاب‌های ارزیابی شده در سال ۱۳۹۷ بر حسب نوع کتاب

ردیف	دوره	کتاب‌های مناسب	کتاب‌های نامناسب	جمع	نسبت کتاب‌های مناسب (درصد)
۱	کتاب‌های آموزشی	۱۲۲۳	۶۷۳	۱۸۹۶	۶۵
۲	کتاب‌های کمک‌درسی	۸۹	۷۹۶	۸۸۵	۱۰
۳	کتاب‌های داستانی	۱۰۲۰	۲۴۹	۱۲۶۹	۸۰
	جمع / میانگین	۲۳۳۲	۱۷۱۸	۴۰۵۰	۵۷,۶



نقدی بر یک کتاب بزرگ شده

نام کتاب: رفتارهای سر میزی

نویسنده: جولیا کوک

ترجمه: هایده عبدالحسین زاده

از مجموعه کتاب‌های نردبان

وابسته به انتشارات فنی ایران

قبل از ورود به نقد و بررسی کتاب رفتارهای سر میزی خوب است بدانیم ویژگی‌های یک کتاب خوب برای کودکان چیست؟ در مطالعات فنی و اصولی اصحاب پژوهش، در مورد ویژگی‌های کتاب خوب برای کودکان، موارد بسیاری برشمرده می‌شوند که از میان آن‌ها به این ده نکته که مورد توافق اکثر نویسندگان جهان است، اشاره می‌کنم. در نهایت کتاب رفتارهای سر میزی را با همین ملاک‌ها مورد بررسی قرار می‌دهم.

۱۰ ویژگی کتاب مناسب برای کودکان:

۱. تصویرهای کتاب کودک باید لذت‌بخش باشد. چیزهایی که به لذت‌بخش بودن یک کتاب کمک می‌کنند، داستان یا مطلبی آرام و دلنشین است. اما این آرامش مانع از وجود هیجان در کتاب نیست. قطع کتاب می‌تواند عامل جذابیت باشد. تصویرهای کتاب در رأس ایجاد جذابیت هستند. تصویرهای کتاب ممکن است رنگی نباشند و حتی با رنگ‌های جیغ و به اصطلاح شاد رنگ‌آمیزی نشده باشند. آنچه باعث جذابیت تصویرها می‌شود، خیال‌انگیزی آن‌هاست. نتیجه هم‌افزایی این جذابیت‌ها در نهایت به تأثیرگذاری مجموعه آن‌ها بر پرورش ذهن، خیال و سواد مخاطب منتهی می‌شود که می‌تواند ارزش کتاب را معین کند.

۲. کتاب باید طوری باشد که کودک بتواند خودش پاسخ سؤالاتش را در آن بیابد. لزوماً این پاسخ‌گویی نباید آنی باشد. کودک می‌تواند پس از مدتی که توانست محتوای کتاب را هضم کند، به نتیجه یا نتایجی برسد که خودش هم نمی‌داند از کجا به چنین نتایجی دست یافته است. از این‌رو، کتاب‌هایی که به آموزش مستقیم می‌پردازند،

به دست‌های خلاقیت کودک دست‌بند می‌زنند و او را به پذیرنده‌ای بی‌خاصیت تبدیل می‌کنند.

۳. موضوع کتاب باید برای کودک پر از هیجان و حرکت باشد و او را به وجد بیاورد. شگفتی و طنز در کنار ماجراهای هیجان‌انگیز، می‌تواند عامل مؤثری در مناسب بودن کتاب باشد.

۴. کتاب باید بتواند محتوایی آموزشی در دل خود داشته باشد. داستان یا نوشته آموزشی خوب باید بتواند به خواننده نکات اخلاقی، فرهنگی و ارزش‌های مذهبی را به‌طور غیرمستقیم منتقل کند.

۵. کتاب خوب شخصیت‌هایی دارد که در شرایط سخت قادر به تصمیم‌گیری هستند و رفتارشان شجاعانه و اخلاقی است.

۶. کتاب باید فکر و اندیشه، و احساس و خیال کودک را تغذیه کند.

کتاب نباید وسیله وقت‌گذرانی تلقی شود. هیچ کاری برای کودک وقت‌گذرانی محسوب نمی‌شود. کودک از هر کاری و موضوعی برای کاوشگری و کشف پیرامون استفاده می‌کند. بازی‌ها در کودکی پر از لحظه‌های کشف و درک زندگی هستند.

وقت‌گذرانی مال بزرگ‌ترهاست. کودکان هرگز وقت‌گذرانی نمی‌کنند؛ مگر اینکه ما بزرگ‌ترها بخواهیم، و این بزرگ‌ترین خیانت به کودکان است که امکانات کشف و درک هستی را از آن‌ها بگیریم.

۷. کودک حتی از طریق بازی، رابطه‌هایی را کشف می‌کند.

طبقه‌بندی‌ها را می‌شناسد و بسیاری از اصول زندگی را می‌آموزد. کتاب در مرحله‌ای بالاتر از بازی، باید همان نقشی را داشته باشد که

بازی برای کودک دارد. از نگاه نگارنده، کتاب می‌تواند اسباب‌بازی سخنگوی کودک تلقی شود. سخن‌گویی ساکت و بی‌صدا که همچون مرشدی نامرئی کنار کودک زندگی می‌کند و یکی از شخصیت‌های زندگی او می‌شود.

۸. کتاب خوب باید تجربه زندگی‌های دیگر را در اختیار کودک بگذارد. در غیر این صورت، کتاب مثل تماشای گذر یک کبوتر از جلوی چشمان اوست.

۹. محتوای کتاب، اعم از داستانی یا آموزشی و یا اطلاع‌رسانی، باید عاری از نصیحت‌پردازی باشد. کودکان با کتاب‌هایی که محتوای آن نصیحت‌پردازی باشد، ارتباط برقرار نمی‌کنند.

۱۰. کتاب خوب باید نویسنده‌ای کاربلد و تصویرگری شایسته داشته باشد که هم تکنیک روایت را می‌شناسند و هم روانشناسی مخاطب را. نویسنده لازم نیست تخصص روان‌شناسی داشته باشد، اما باید کودک‌شناس باشد و بداند که چگونه باید خیال و احساس کودک را نه در چنگ بگیرد، بلکه پروازش بدهد.

نگاهی کلی به ماجرای درون کتاب رفتارهای سر میزی

ناشر در ابتدای کتاب نامه نویسنده را خطاب به کودکان، والدین و مربیان منتشر کرده است. در این نامه نویسنده اطمینان می‌دهد که کتابش به کودکان کمک می‌کند که در همه مراحل زندگی از مهارت حل مسئله کمک بگیرند و در شعاری اعلام می‌کند: «برای اینکه به کودکان آموزش بدهیم، باید دنیا را از دریچه دید آن‌ها بنگریم.»

راوی داستان یک میز ناهارخوری است؛ یک میز ناهارخوری

بداخلاق و موعظه‌کننده. در اولین تصویر، میز تابلویی در دست گرفته است و روی آن نوشته: حواست باشد که خوب رفتار کنی. و در سخنانش می‌گوید: من به تو می‌گویم که چطور باشی. در صفحه بعد از آداب نشستن سر میز غذا سخن می‌گوید و کم‌کم شروع می‌کند به امر و نهی کردن: این کار را بکن و آن کار را نکن. بچه‌ها دقیقاً از اینکه کسی به آن‌ها این‌گونه بگوید حواست باشد، دوری می‌کنند. اگر حتی به شکل ظاهری دوری نکنند، از لحاظ عاطفی، از گوینده آن دور می‌شوند. بچه‌ها کافی‌ست بفهمند کسی می‌خواهد به آن‌ها درس زندگی بدهد. به‌طور غریزی راهشان را می‌گیرند و می‌روند.

شخصیت کتاب باید بتواند دست کودک را بگیرد و در خلال ماجراها، خوبی یا بدی رفتارهایی را به او نشان بدهد. نویسنده تا آخر کتاب نکات مهم آموزشی‌اش را با امر و نهی کردن به خواننده دیکته می‌کند. ولی مشکل اصلی کتاب به نظر نگارنده این متن در صفحه ششم بروز می‌کند (کتاب شماره صفحه ندارد):

«اگر رفتار سر میز غذا خوب نباشد، دیگران می‌بینند و از روی همان درباره تو نظر می‌دهند.»

و از همین‌جا کودک را با غلط‌ترین آموزه زندگی آشنا می‌کند. و در واقع قصد دارد به کودک بگوید: کارهای بعدی که باید آن‌ها را انجام بدهی یا ندهی، برای این است که دیگران نظر خوبی درباره تو داشته باشند. این نوع تربیت دقیقاً ریشه بسیاری از مشکلات و اختلالات شخصیتی در بزرگسالی افراد است؛ زندگی برای تأمین نظر دیگران. انجام کارهای خوب برای اینکه دیگران نسبت به ما نظر خوب داشته باشند و نه انجام کارهای خوب برای اینکه انسان باید کارهای درست را انجام بدهد.

در صفحه هفت می‌گوید: «قبل از اینکه پیش من بنشین، دست‌هایت را بشور. نمی‌خواهم میکروب‌هایت روی من پخش بشوند.» احتمالاً نویسنده خواسته طنزی را به کار بگیرد؛ اما طنزی است که جواب مناسبی نمی‌دهد و بیشتر حال خواننده را می‌گیرد. ممکن است در فرهنگ کشوری که نویسنده در آن زندگی می‌کند، جواب بدهد، اما در فرهنگ ما اولین برداشت مخاطب این است که: چه می‌ز لوسی! و همذات‌پنداری مخاطب را با راوی داستان مچاله می‌کند. در اینجا است که نقش مترجم حاذق اهمیت خود را نشان می‌دهد. مترجم باید در برگردان اثر ذوق و فهم مخاطب محلی خودش را در نظر بگیرد. در ترجمه اشکالاتی نظیر آنچه گفته شد وجود دارد که باید یک متخصص ترجمه به آن‌ها بپردازد. اما از منظر نثر و نگارش من می‌توانم بگویم که این متن دچار اشکالاتی است.

نکات آموزشی مندرج در کتاب خوب هستند و لازم است بچه‌ها آن‌ها را بیاموزند؛ ولی بچه‌ها با امر و نهی نمی‌آموزند. بلکه به‌طور غیرمستقیم آموزش بهتری می‌بینند. مثلاً در صفحه ۷ می‌گوید: «می‌دانستی که آداب غذا خوردن خیلی مهم است؟» اول اینکه واژه آداب باید برای بچه‌ها توضیح داده شود. چون واژه‌ای تازه است که محتوای آن را باید برای بچه‌ها شکافت. سپس می‌نویسد: «این آداب فقط مربوط به خوردن نیست. مهربان بودن، ملاحظه بقیه را کردن و توجه داشتن به احساسات دیگران هم جزو این آداب است.»

خب در اینجا نویسنده سه موضوع را پشت سر هم می‌آورد. موضوع‌هایی که برای تثبیت مفهوم در ذهن کودک به توجه بیشتر نیاز دارد. هر کدام از این واژه‌ها باید توضیح داده شوند تا در ذهن کودک بنشینند. ممکن است گفته شود که در بقیه کتاب این‌ها توضیح داده می‌شوند. درست است و تا حدودی هم توضیح داده شده‌اند؛ ولی صفحه‌بند کتاب می‌توانست این سه عبارت را جدا کند و بزرگ‌تر نشان بدهد تا کودک هم بداند این عبارات مهم هستند و بداند که در کتاب با این عبارات بیشتر آشنا خواهد شد. این موضوع نشان می‌دهد که هر کتابی که هر خارجی نوشت، دلیل بر خوب بودن آن نیست.

نکته دیگر این است که ما می‌توانیم از کتاب‌های نویسندگان خارجی استفاده کنیم، اما وقتی داریم مهارت‌های زندگی را می‌آموزیم، باید به بومی‌سازی دست بزنیم. آداب غذا خوردن در سراسر دنیا ممکن است مشابهت‌های زیادی داشته باشند، اما در کشور ما آداب دیگری هم دارد. همان رفتار سر میزی می‌تواند ایرانی باشد. مثلاً شروع غذا خوردن با نام خدا و پایان آن با شکرگزاری. این کتاب و احتمالاً کتاب‌های دیگری از این مجموعه باید گرفتار همین موضوع‌ها باشند. ناشر می‌توانست با همین تصویرها، قصه‌ای مبتنی بر فرهنگ بومی خودمان بنویسد. اگر بحث وفاداری به نویسنده مطرح باشد، این کتاب به هیچ‌وجه کتاب مناسبی نیست. خود نویسنده به شعاری که داده است وفادار نبوده و اصولاً مسئله‌ای در کتاب وجود ندارد که مخاطب با مهارت حل مسئله به حل آن بپردازد. با توجه به نکات گفته شده، این کتاب را برای کودکان معصوم خودمان مناسب نمی‌بینم و امیدوارم ناشران به انتخاب‌های دقیق‌تری دست بزنند. اگر قرار است به ثروت دست بیابند، با اجناس بزرگ شده چنین کاری نکنند.

نکته پایانی

متأسفانه ناشران عزیز ما متوجه این موضوع نیستند که خارجی‌ها هم کتاب ضعیف تولید می‌کنند و مورد نقد کارشناسان خودشان هستند. امروزه خیلی از ناشرانی که مدعی خرید کپی‌رایت از مؤلفان خارجی هستند، می‌دانند و ما هم می‌دانیم که ارزان‌قیمت بودن برخی تألیفات به این دلیل است که در جهان بازار خوبی ندارند. در واقع بیشتر این آثار اجناسی هستند که یا رایگان‌اند و یا ارزان‌قیمت. ناشران بهتر است از نویسندگان داخلی حمایت کنند که خودی‌ها خیلی بهتر از همکاران خارجی خود می‌نویسند. تأسف بیشتر اینکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم بی‌توجه به نکات فرهنگی و تربیتی به برخی از این کتاب‌ها بدون توجه به تأثیرات فرهنگی آن مجوز می‌دهد. از سوی دیگر، بازار کتاب‌های مهارت‌های زندگی هم داغ است و ناشران با سرعت و در مسابقه‌ای مثال‌زدنی، بدون توجه به تأثیرات فرهنگی این‌گونه کتاب‌ها، دنبال متن‌هایی هستند که فقط عنوان مهارت‌های زندگی را داشته باشد. عوارض ناگوار این‌گونه کتاب‌ها در سال‌های بعد ظهور و بروز پیدا خواهد کرد.

کتاب باید

بتواند محتوایی

آموزشی در

دل خود داشته

باشد. داستان یا

نویشته آموزشی

خوب باید بتواند

به خواننده نکات

اخلاقی، فرهنگی

و ارزش‌های

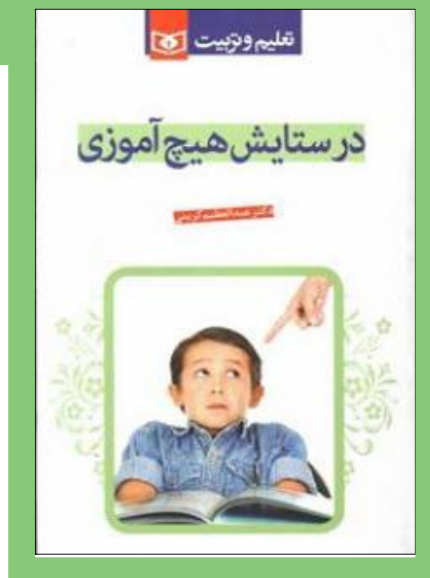
مذهبی را به‌طور

غیرمستقیم

منتقل کند

تنزیه دانایی از دانسته‌ها

نام کتاب: در ستایش هیچ آموزی
نویسنده: دکتر عبدالعظیم کریمی
ناشر: انتشارات قدیانی
سال نشر: ۱۳۹۷
نوبت چاپ: اول



عبدالعظیم کریمی، مدیر مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز در ایران و عضو هیئت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت، با استفاده از ادبیات، شوریدگی، نکته‌سنجی و همچنین شناخت واقع‌انگارانه از تعلیم و تربیت، برای تغییر در نظام باورهای اهالی تعلیم و تربیت بسیار کوشیده است. او در این وادی عاشقانه قدم می‌زند و به راه‌های عملی خروج از بن‌بست تعلیم و تربیت می‌اندیشد. او همان‌گونه که خود در این کتاب اشاره می‌کند، راه خروج از بن‌بست تعلیم و تربیت را دستیابی به یک نظام برنامه‌ریزی منسجم می‌داند که بدون تردید ابتدا باید به یک فلسفه متکی باشد. وی همواره کوشیده است، آن فلسفه‌ای را که بتواند زیر بنای تغییر واقع شود، بر مبنای ادبیات پر بار سرزمینمان، با کلامی رازآلود تبیین کند. زیرا آنچه که جامعه تعلیم و تربیت از آن غافل است، داشتن فلسفه‌ای قوی است تا بر مبنای آن بتوان راه برون رفت از مشکلات تعلیم و تربیت را پیدا کرد. او تلاش دارد، متولیان تربیتی جامعه را وادار کند که از کج‌اندیشی بپرهیزند.

کریمی همواره با چاپ کتاب‌های جدید در این زمینه کوشیده است، ابتدا با آگاهی بخشیدن به برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت آن‌ها خود بتوانند به شناخت‌شناسی سلبی و معرفت‌شناسی تنزیهی دست یابند. امید است برنامه‌ریزان نظام تربیتی صرفاً بر آموخته‌هایی که حاصل عادت‌های سنتی است، تکیه نکنند تا در این مسیر بتوان خط بطلان بر آموزش رسمی کشید و آغازی برای تربیت فطری و طبیعی باشد. وی برای رسیدن به این مهم از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نکرده است.

نگاه حقیقی به تربیت همان نگاه تنزیهی و مباح دانستن تربیت از القای باورها و دانسته‌های خود به دانش‌آموزان است. کشف حقیقت توسط دانش‌آموزان همواره خلائی بزرگ در نظام تربیتی ما بوده است. این مشکل همواره ناشی از تلاش بی‌وقفه نظام آموزش و پرورش است، برای دانایی دانش‌آموزان با ابزار تحمیل. این است و جز این نیست و امر و نهی. غافل از اینکه همین رفتار ضد تربیتی مانع دانایی منزه می‌شود؛ آن‌گونه دانایی که فرد خود عامل و فاعل آن است. دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت همواره می‌کوشند که این مسائل و مشکلات را حل کنند، ولی گره کور این دور باطل همچنان خود باقی است و نظام سیاسی و تربیتی را نیز به پرسش و می‌دارد! این گفتار نقد آلود در پی آن است که

هر قدر زمان به جلو می‌رود، مشکلات تربیتی مبتلا به نظام آموزش و پرورش بیشتر خود را نشان می‌دهند و توجه به دیدگاه‌های تربیتی دکتر عبدالعظیم کریمی که به ظاهر نگاهی وارونه به تعلیم و تربیت دارد، بیشتر ضرورت پیدا می‌کند. - این نگاه وارونه که گفتم به آن جهت است که ما به دلیل رفتار تضادمند با مسائل تربیتی، تربیت را به پوستینی وارونه تبدیل کرده‌ایم. بنابراین وقتی کسی درک درست و عمیقی از رفتارهای تربیتی پیدا می‌کند و حقیقت تربیت را می‌فهمد، نگاه عموم به او این است که دیدگاه‌ها و نظراتش وارونه‌اند. یعنی دقیقاً برعکس آن چیزی است که ما از تربیت فهمیده‌ایم. در صورتی که حقیقت چیز دیگری است و آنچه که وارونه است، نگاه ماست.

تلنگری بر باورهای غلط تنیده بر نظام تربیتی باشد. کریمی در این کتاب اشاره می‌کند: «آگاهی قلبی در ساحت بی ذهنی اتفاق می‌افتد، اما دانستن قالبی در ساحت ذهن اندوخته می‌شود... در اولی دانش به بینش می‌انجامد و در دومی در حد دانستن و حفظ کردن کلمات و حمل واژگان بی‌روح و بی‌معنا متوقف می‌شود.»

او در این نوع آگاهی به نقش زمان اشاره می‌کند. ذهنی که با قرار گرفتن در مدار زنده جهان در حال ظهور و حضور است، در زمان حال زیست می‌کند و ذهنی که منزله از گذشته و آینده نیست، اسیر موهومات، مرده و منجمد است. نتیجه نگاه سلیبی و تنزیهی به تعلیم و تربیت این است که ما نمی‌توانیم عوامل خوشبختی و سعادت را برشماریم، بلکه صرفاً می‌توانیم بگوییم که چه چیزهایی ما را به خوشبختی نمی‌رسانند یا بدبخت می‌کنند؛ تا به این وسیله بتوانیم آنچه را که در فطرت خود داریم، کشف کنیم.

حرکت بر مدار هیچ آموزی و هیچ انگاری

بر این اساس، گام نخست نگاه کریمی در تعلیم و تربیت تنزیهی حرکت بر مدار هیچ آموزی و هیچ انگاری برای تخلیه ذهن و دل از اوهم شناختی و جهت‌گیری‌های شخصی و پیش‌داوری‌های جعلی است تا به واسطه آن، نیمه مثبت وجود بشر که همان فطرت اوست، خود عهده‌دار کشف شود و هر کس به روش خود سرنوشتش را خلق کند. نه اینکه به‌عنوان مسئول تربیتی برای همه یک نسخه بپیچیم و دانش‌آموزان را به اسارت تعلیم و تربیت تحمیلی و بندگی اندیشه‌هایی در آوریم که ما به‌عنوان مسئولان تربیتی جامعه خالق آن‌ها هستیم. در این صورت فطرت دانش‌آموز که مهم‌ترین عنصر برای ساخت یک ذهن خودساخته از جانب اوست، هیچ نقشی در زایش فکری‌اش ندارد. بنابراین او همواره اندیشه‌های دیگران را که از خلاقیت تهی است، تکرار می‌کند و در مدار افکار دیگران می‌چرخد که در عمل ناتوان خواهد بود. خیل عظیم تحصیل‌کردگان بی‌کار که فاقد سؤال، نوآوری و جوشش از درون هستند، محصول این طرز تفکر است که صرفاً قصد دارد، ذهن دانش‌آموز را بدون هیچ اندیشه و جوششی از درون، پر از معلومات کند.

در صورتی که در باور عبدالعظیم کریمی بی‌تلاشی و خاموشی از جانب مربی یا معلم فعال‌ترین مداخله برای کمک به دانش‌آموز است تا از درون بجوشد. این روش بنیاد تربیت ایجابی را از ریشه متلاشی می‌کند. بر این اساس دانش‌آموز باید خود خالق افکار خود باشد و برای تمام مسائل زندگی خود بیندیشد و راه‌حل ارائه دهد. در نگاه وی این امر حاصل نمی‌شود، مگر با تغییر نظام

برنامه‌ریزی درسی و آموزش نیروی انسانی و سبک‌های مدیریتی. همچنین تبدیل تعلیم و تربیت تنزیهی که پاک و مباح از دستور و تحمیل مطلق انگاری است، به گفتمانی غالب در همه ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی.

گفتمان غالب این کتاب هیچ آموزی و هیچ انگاری است و آنچه جز تخلیه ذهن دانش‌آموز از آموخته‌ها نیست، تا خود در یک جوشش درونی به کشف نایل آید. آن‌گاه لذت آگاهی را درک می‌کند و آگاهی را باری بر دوش خود احساس نمی‌کند، بلکه او سوار بر موتور آگاهی خواهد بود و این آگاهی و بینش زندگی را برای او آسان می‌کند. در این صورت او خلاق و خودباور است و خود را انسانی توانا و قدرتمند می‌بیند که در گردونه سخت زندگی خود را نه تنها حلال مشکلات خود می‌داند، بلکه می‌تواند به مشکلات اطرافیان و جامعه بیندیشد و برای حل آن‌ها به تفکر بپردازد. در حال حاضر ناتوان‌ترین افراد جامعه ما فارغ‌التحصیلان این نظام تربیتی هستند که با تحصیلات بالا، بدون هیچ بینش و آگاهی خودجوش و بی‌بهره از مهارت و خلاقیت، منتظر دست مسیحایی منجی برای خود هستند. اما افرادی که بدون مداخله نظام تربیتی و خودجوش و رها وارد چرخه زندگی شده‌اند، در بازار کسب‌وکار بسیار موفق بوده‌اند.

البته این به معنای انکار هر گونه تحصیلات عالی نیست. بالاخره کسانی هم هستند که به‌صورت اتفاقی در این نظام تربیتی توانسته‌اند از درون بجوشند و موفق هم باشند. شاید عوامل دیگری از جمله تربیت دوران کودکی و انطباق بعضی روش‌های نظام تربیتی بر شخصیت آن‌ها، و وجود معلمانی آگاه که بدون اینکه تحت‌تأثیر نظام تربیتی باشند، خلاقانه طوری با دانش‌آموز رفتار کرده‌اند که آن‌ها توانسته‌اند خود را در این گم‌گشته بازار پیدا کنند. کم نیستند معلمان خلاق و پویایی که تا حدی از اسارت نظام تربیتی خود را خلاص کرده‌اند، ولی به هر صورت آن‌ها نیز در قطاری هستند که با این نظام تربیتی مجبورند هماهنگ و هم‌مسیر باشند. آنچه مورد انتقاد است، فضای کلی حاکم بر تعلیم و تربیت است که ریشه در تحمیل و پرکردن ذهن با کتاب‌های درسی دارد؛ بدون اینکه در این رفتار غیر کنشمند در ذهن دانش‌آموز بینش و زایشی ایجاد شود.

در شناخت ذات اقدس حق نیز این نکته صادق است که باید ذهن را از آنچه در مورد خدا می‌اندیشیم، پاک و منزله کنیم. «لیس کمثلہ شی» (شوری/ ۱۱) چیزی مثل او نیست.

هر چه اندیشی پذیرای فناست

آنچه در اندیشه ناید آن خداست (مولوی)

نتیجه اینکه تا از آموخته‌های خودانگارانه خالی نشویم، به

دانش آموز
باید خود خالق
افکار خود باشد
و برای تمام
مسائل زندگی
خود بیندیشد و
راه‌حل ارائه دهد

حقیقت و شناخت واقع‌انگارانه دست پیدا نمی‌کنیم. وی در بخش دیگری از این کتاب، به کتاب «معلم نادان»، اثر ژاک رانسیر اشاره می‌کند که از فلسفه ژوزف ژاکتو بهره برده است. - ضرب‌المثل معروف «کوری عصاکش کور دیگری است»، دقیقاً گویای همین روش آموزش در نظریه ژاکتو است. یعنی کور و نادان می‌تواند کور و نادان دیگری را راهنمایی کند. او اعلام می‌کند افراد درس ناخوانده و حتی آدم‌های کم‌سواد می‌توانند به‌تنهایی بدون آنکه معلمی چیزی برایشان توضیح بدهد، هر چیزی را که می‌خواهند یاد بگیرند و در مقابل اعلام می‌کند: معلم‌ها هم می‌توانند چیزهایی را درس بدهند که خودشان از آن‌ها بی‌خبرند. رانسیر تلاش می‌کند، هر گونه رابطه بین مربی و دانش‌آموز را که مبتنی بر اقتدار و مرجعیت باشد، از میان بردارد. «او با حذف آموزش، معلمان نادان و هیچ‌دان را ستایش می‌کند که در اینجا البته هدف نفی آموزش و دانایی نیست، بلکه هدف نهایی آن تهی‌سازی ذهن از باورهای تحمیلی و غنی کردن آموزش اکتشافی است و برجسته کردن سهم یادگیرنده در خلق دانش و بینش خویش است تا از این رهگذر تعلیم‌وتربیت از دام بسته‌های آموزشی و آموزش‌های بسته‌ای رهایی یابد.»

اشکار شدن تربیت فطری

کریمی در بخش تعلیم و تأدیب تنزیهی به تربیت فطری اشاره می‌کند. وی معتقد است: هر آنچه که شما آرزو می‌کنید در آینده فرزندتان داشته باشد، همین الان بی‌منت همه آن‌ها را دارد. فقط کافی است به آن‌ها بی‌ببرد و آن‌ها را آشکار کند. نیازی نیست از بیرون به او تزریق شود. او در این قسمت از شعر «آب را، گل نکنیم» اثر سهراب سپهری بهره می‌گیرد و می‌گوید:

- گرچه آب از سرچشمه زلال است، ولی با دست‌کاری ما آلوده و ناپاک می‌شود. «همه مصیبت‌های تربیتی از آنجا آغاز می‌شود که اولیا و مربیان با نیت عاشقانه و دلسوزی ناشیانه آستین همت بالا می‌زنند تا کودک‌کان مستقر در مدار فطرت را به خواست و مصلحت جامعه مطابق با ذهنیت و سلیقه خود تربیت کنند...»

یعنی والدین با دست‌کاری طبیعت کودک او را از مدار طبیعی و ریل فطری خارج می‌کنند. آب را گل نکنیم، چه گوارا این آب! چه زلال این رود! مردم بالادست چه صفایی دارند! ... یعنی فطرت سپید و طبیعت پاک کودک را با تربیت کردن سیاه نکنیم. فطرت ناب او را با آموزش‌های تحمیلی تیره و تار نکنیم. صداقت و یکرنگی را به نام آموزش اخلاق و اخلاق آموزشی نابود نکنیم. دین و دیانت حنیف را با دین‌دهی و دین‌نمایی معدوم نکنیم و ... عبدالعظیم کریمی در بخش دیگری از این کتاب یادآور می‌شود: «رنج و بدبختی انسان از آنجا شدت گرفت که انسان اراده کرد زندگی خود را از هر گونه رنج و بدبختی تهی کند. آن گاه زندگی‌اش سراسر رنج و بدبختی شد. آن گاه آنچه مردم فطرتاً

می‌دانستند، نابود شد و به دانش و سواد کتابی و حفظی که عین بی‌سوادی است، روی آوردند.»

در ستایش هیچ‌گویی وی بیان می‌کند: «امروزه اهمیت سکوت در تعلیم‌وتربیت نه‌تنها فراتر از آداب و آیین انضباطی است، بلکه به مثابه فضای تعلیقی و زیبایی‌شناسانه برای پرورش خلاقانه و نوآوری ارتقا یافته است.»

طنزی تلخ و سیاه برای دور شدن از معنای زندگی

در بخش پایانی کتاب او به «معناگرایی تنزیهی» اشاره می‌کند و معتقد است: تلاش برای معنا دار کردن زندگی، طنزی تلخ و سیاه است برای دور کردن خود از معنای زندگی.

- در این نگاه آنچه که برای درمان درد صورت می‌گیرد، به ریشه درد نمی‌پردازد؛ بلکه درد را از حس شدن و دیده شدن پنهان می‌کند. این درمان به جای زدن ریشه درد، شاخه‌ها و علائم درد را حذف می‌کند و منابع تولید درد همواره وجود دارند. کریمی این درمان بی‌ریشه را «روان درمانی زرد» می‌نامد که به جای کشف معنا از درون به ساخت معنا از بیرون متکی است.

- چکیده هیچ‌آموزی در یک کلام این است: ذهن و دل باید همچون آینه «هیچ‌آموز» و «هیچ‌انگاشت» شود تا همه‌چیز آن همان‌گونه که هست، نمایان گردد. وقتی ذهن از هر چیزی پاک و منزّه شد، آن‌گاه نور آگاهی طبیعی بر آن می‌تابد و این حاصل نمی‌شود مگر اینکه ما کمتر دغدغه تربیت داشته باشیم، چون هر اقدام ناشیانه‌ای کار را خراب‌تر از آنچه هست می‌کند. بگذاریم حداقل تربیت مسیر طبیعی خود را طی کند و دانش‌آموزان همواره روحیه کنجکاوی فطری خود را از دست ندهند. با تربیت وارونه آن‌ها را به ورطه نابودی نکشانیم.

نظر نگارنده این سطور در باب دستیابی به یک نظام ساختارمند و راهبرد عملیاتی برای نجات تعلیم‌وتربیت از سیاه‌چال‌هایی که در حال بلعیدن آن هستند، چیزی جز واقع‌انگاری و نگاهی زمینی به تعلیم‌وتربیت نیست و این حاصل نمی‌شود مگر با نگاهی عمل‌گرایانه و برنامه‌محور.

داشتن آرمان‌های والا و فلسفه‌ای که تکیه‌گاه نظام تربیتی باشد، بسیار ضروری به نظر می‌رسد، اما چیزی که خلأ آن احساس می‌شود، دستیابی به یک نظام برنامه‌ریزی براساس فلسفه‌ای قوی است که این فلسفه و نگاه فاخر و وزین به تعلیم‌وتربیت از جانب نویسنده کتاب به خوبی تبیین شده است. آنچه ضروری به نظر می‌رسد، آگاهی بخشیدن به برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران نظام تعلیم‌وتربیت است. توصیه می‌شود، این کتاب به در خواست سازمان پژوهش توسط نویسنده محترم یا افراد صاحب‌نظر خلاصه و در اختیار مؤلفان کتاب‌های درسی، معلمان و به‌خصوص در اختیار رؤسای ارشد وزارت آموزش‌وپرورش قرار گیرد تا بر مبنای آن برنامه‌ریزی آموزشی صورت گیرد.



گرمی با هم بودن

نام کتاب: ستاره

نویسنده: محدثه گودرزیا

انتشارات: آفرینش

سال نشر: ۱۳۹۶

و اطلاعات لازم را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. داستان در خانه، خیابان‌ها و امامزاده و در فصل زمستان اتفاق می‌افتد.

ستاره با خودش در کشمکش است. از خود می‌پرسد فریماه را کجا گم و گور کند که نتواند پیدایش کند. اما هر کاری می‌کند نمی‌تواند با این موضوع کنار بیاید. سرانجام می‌بینیم، عوامل و پیرنگ داستان طوری چیده می‌شوند که ستاره نمی‌تواند بر احساس دخترانه و نوجوانی خودش غلبه کند و فریماه را به جایی می‌رساند که هم زبان بسته‌اش باز می‌شود، هم به مادرش می‌رسد. خود ستاره نیز سرانجام با ملالی و پدرش کنار می‌آید. حرف اصلی نویسنده در همین جاست که: آنچه باعث درمان دردهای اصلی ما می‌شود، برگشتن به آغوش طبیعت آسمانی و کمک خواستن از درگاه این بزرگواران است. بهروز با اینکه پزشک است و ظاهراً می‌تواند دردهای جسمانی دیگران را درمان کند، ولی نمی‌تواند مشکل دخترش را حل کند و او را به خودش نزدیک سازد. عاقبت نویسنده این مشکل را با بردن ستاره به امامزاده حل می‌کند. پای همه خانواده را به امامزاده باز می‌کند و در اینجاست که خانواده دور هم جمع می‌شوند و مشکلات حل می‌شوند. سرمای زمستان هم جای خودش را به گرمی دور هم بودن خانواده می‌دهد.

برخی ضعف‌های داستان از این قرار است:

● ما نمی‌دانیم بهروز که متخصص اطفال و از طبقه اجتماعی بالایی است، چگونه با آرزو، مادر ستاره که سطح اجتماعی پایین تری دارد، ازدواج کرده است.

● علت رفتارهای افسانه (خاله ستاره) با بهروز چیست که با هم کنار نمی‌آیند؟

● بهار، عمه ستاره، از کجا می‌داند که فریماه را ستاره با خودش برده است و مدام به او تلفن می‌کند و به صورت غیرمستقیم می‌گوید که فریماه با اوست؟ در طول داستان به این موضوع اصلاً اشاره نشده است.

● با اینکه نویسنده سعی می‌کند از زمستان و سردی آن حرف بزند ولی جملات نمی‌تواند حس زمستان را القا کند و تقریباً باید گفت زمستان، زمستان باورپذیری نیست.

● اشاره به بیمارستان تجریش که عمو ناصر در آن کار می‌کند، در لحظات آخر کاملاً غیرمنتظره مطرح می‌شود. انگار نویسنده جمله کم می‌آورد و یکباره این جمله را به داخل داستان پرتاب می‌کند تا راه حلی برای ستاره باز کند.

● اینکه ستاره سوار خودروی مرد جوان می‌شود، قابل باور نیست.

● نمی‌توان باز شدن ناگهانی زبان فریماه را باور کرد.

● رفتارهای پرخاشگرانه ستاره را می‌توان تحمل کرد، ولی رفتارهای توهین آمیز و گاهی بی‌ادبانه او قابل پذیرش نیست. نویسنده می‌توانست این نوع رفتارها را تعدیل کند.

از نقاط قوت این داستان، پرداختن به دغدغه‌های نوجوانان، جنگ طالبان در افغانستان، مهربانی مردم ایران، و نیز پرداختن به جایگاه اولیاءالله در حل مشکلات انسان‌هاست.

نویسنده به زیبایی توانسته است مهربانی و مظلومیت ملالی را به خواننده انتقال دهد. معصومیت فریماه کاملاً در داستان احساس و به خواننده منتقل می‌شود. چند بار استفاده از اصطلاح «پر و پخش»، در ارتباط با موهای فریماه کاملاً پر و پخش بودن زندگی فریماه را نشان می‌دهد که بسیار خوش نشسته است.

کتاب ستاره، داستانی بلند است با درونمایه خانوادگی - روان‌شناختی. نویسنده به موضوع نامادری، ازدواج دوم پدر و دغدغه‌های نوجوانی ۱۴ - ۱۳ ساله به نام ستاره و کنار نیامدن او با ازدواج دوم پدر می‌پردازد. راوی و شخصیت اصلی داستان ستاره است. او مادرش را بر اثر بیماری سرطان از دست داده و اینک پدرش، بهروز که متخصص اطفال است، با زنی از افغانستان به نام ملالی ازدواج کرده است. شوهر ملالی به دست طالبان کشته شده است. او کودکی شش‌ساله به نام فریماه دارد.

از آنجا که پدر فریماه را طالبان مقابل چشمانش کشته‌اند، زبان فریماه بند آمده است و نمی‌تواند حرف بزند. ستاره احساس می‌کند، ملالی و دخترش جای مادر او را گرفته‌اند و به هیچ عنوان حاضر نیست با این موضوع کنار بیاید. با اینکه ملالی رفتاری بسیار مهربان دارد و می‌کوشد موقعیت ستاره را دریابد، ولی ستاره با رفتارهای پرخاشگرانه و کمی توهین آمیزش، نشان می‌دهد که دوست ندارد ملالی به او نزدیک شود. ستاره در صدد است ملالی را به افغانستان برگرداند، پس نقشه‌ای می‌کشد که فریماه را به نوعی گم‌وگور کند.

روزی که ملالی برای گرفتن گواهی نامه رانندگی از خانه بیرون می‌رود، ستاره از مدرسه به خانه برمی‌گردد و با فریماه راهی خیابان‌های تهران می‌شوند. آن‌ها بعد از طی مسافتی با ماشین و مترو، از «امامزاده صالح» سر در می‌آورند. ستاره فریماه را آنجا رها می‌کند و به بیرون از امامزاده می‌گریزد. در آن شب سرد برفی، او سوار خودروی مرد جوانی می‌شود که ظاهراً قصد کمک به ستاره را دارد. اما ستاره به خاطر حرف‌هایی که مرد جوان می‌زند، از خودروی او پیاده می‌شود و دوباره به امامزاده برمی‌گردد و فریماه را در اتاقک حراست پیدا می‌کند. زمان داستان در گذشته و حال روایت می‌شود و نویسنده مدام به گذشته برمی‌گردد و خاطرات خودش را با خانواده‌اش مرور می‌کند

هنر خوب گوش دادن

نام کتاب: هنر گوش دادن
چاپ اول سال ۱۳۹۶
ناشر: دانش آفرین / رشد اندیشه
نویسنده: مایکل پی نیکولز
مترجم: روح‌الله میرزا آقاسی



کتاب «هنر گوش دادن»، نوشته مایکل پی نیکولز است که آقای روح‌الله میرزا آقاسی آن را به فارسی ترجمه و برخی از تجربیات مشاوره‌ای خود را به آن اضافه کرده است. نام اصلی کتاب «هنر گمشده گوش دادن» است که نسخه‌ای از آن بیش از این توسط خانم اکرمی ترجمه شده است. کتاب در ۱۳ فصل به همراه تمرین‌هایی برای تقویت مهارت گوش دادن، گردآوری شده است.

فرا دادن صحیح بر رشد شخصیت کودک پرداخته شده است. مخاطبان به اختصار در جریان مراحل شکل‌گیری زبان در مراحل متفاوت رشد و تأثیر ارتباط والد - کودک بر این فرایند قرار می‌گیرند. مطالعه این بخش به‌ویژه برای مربیان و والدینی که فرزند کوچک دارند، مفید است. در ادامه این بخش به نقش عوامل بازدارنده ارتباط می‌پردازد. هنگامی که شنونده از مهارت‌های کافی برای گوش فرا دادن برخوردار نباشد، فرایند مکالمه آسیب می‌بیند. توصیه‌ها و مثال‌های این قسمت نیز برای مخاطبان فایده‌بخش است. با مطالعه یک‌سوم از کتاب مخاطب با آزمون سنجش شناخت عادت‌های شنیداری، شامل ۲۵ پرسش آشنا می‌شود و در صورت اجرای آزمون، در پایان فصل به کمک کلید تصحیح

با نگاهی موشکافانه به محتوای اثر متوجه می‌شویم، نویسنده در چهار بخش کلی به موضوع اصلی خود پرداخته است:
۱. در بخش مقدماتی این پرسش اساسی مطرح شده است: اهمیت گوش دادن در زندگی ما چیست؟ فصل از همان ابتدا با مثال‌هایی از فرهنگ ایرانی شروع شده و با نثری روان و ساده ادامه یافته است. مترجم همان‌طور که در پیشگفتار اشاره کرده، توضیحات تکمیلی و مثال‌های مشاوره‌ای خود را در قالب تألیف بدان افزوده است. این قسمت پس از نگاه اجمالی به اهمیت گوش دادن و بررسی مثال‌ها، با آوردن شش تمرین برای خواننده پایان می‌یابد.
۲. بخش دوم مربوط به تأثیر خوب گوش دادن در ارتباطات روزمره است. در دو فصل دوم و سوم به بررسی تأثیر گوش

تمرین‌ها

با مطالعه تمرین‌های فصل‌ها به‌روشنی می‌توان دریافت که انجام این تمرین‌ها به‌تنهایی و بدون تحلیل مشاوره‌ای، برای مخاطب فایده چندانی نخواهد داشت. این دستورات از جنس توصیه‌های تقویت حافظه، افزایش سرعت پردازش و یا بالا بردن میزان دقت و توجه نیستند. از این‌رو بیشتر مناسب مشاوران هستند که در جلسات مشاوره‌ای خود به‌عنوان تکلیف از مراجع خود بخواهند، آن‌ها را تا جلسه بعدی انجام دهند و نتایج را برای تجزیه و تحلیل پیشرفت عملکرد نزد آنان بیاورند. مؤلف با آوردن مثال‌هایی از تجربه‌های درمانی خود سعی بر غنی‌سازی کتاب داشته است، علاوه بر این، احتمالاً مطالبی تکمیلی نیز به متن اصلی اضافه کرده است که البته معلوم نیست کدام قسمت‌ها متعلق به نویسنده اصلی است؛ چراکه هیچ اثری از نشانه‌گذاری، پانویس و ... در کتاب وجود ندارد. در کتاب‌های تألیفی رسم بر این است که مؤلف حرف اصلی خود را در متن می‌آورد و برای تکمیل کار خود، با ذکر منبع اصلی، سخن دیگر نویسندگان را به اثر خود می‌افزاید. در پایان نیز منابع مورد استفاده را ذکر می‌کند. این اشکال به ناشر هم برمی‌گردد که هنگام بررسی اثر، دقت لازم را مبذول نکرده است.

در کتاب‌های تخصصی معمولاً مترجم اصطلاحات تخصصی را در پاورقی می‌آورد که این کتاب فاقد فهرستی از این اصطلاحات است. در پایان کتاب هم منابع ذکر نشده‌اند که نمی‌توان پذیرفت آقای نیکولز در کتاب خود منابع مورد استفاده‌اش را ذکر نکرده باشد.

و سرانجام، بهتر بود برای مخاطب عام از تصویر، نمودار و... استفاده می‌شد تا از یکنواختی نوشتار کاسته شود. بدیهی است یکنواختی کلمات بدون فضای سفید خوانی و تصویرهای مناسب و جذاب، ذهن مخاطب را خسته و کار مطالعه کتاب را سخت می‌کند.

در پایان می‌توان گفت: کتاب هنر گوش دادن علاوه بر متخصصان حوزه روان‌شناسی و مربیان، برای سایر اقشار تحصیل‌کرده نیز مناسب است.

می‌تواند میزان مهارت گوش دادن خود را ارزیابی کند. قرار دادن آزمون سنجش شناخت عادت‌های شنیداری گام خوبی در جهت تعامل با خواننده است که می‌تواند انگیزه خوبی در جهت دقت بیشتر به راهکارهای پیشنهادی نویسنده باشد.

۳. در بخش آموزش مهارت‌ها، بر همدلی و توجه به گوینده، بدون دخالت احساسات و مسائل شخصی، تأکید شده است. نویسنده در فصل ۴ به ویژگی‌های فردی (شامل علاقه‌مندی به گوینده، بردباری، کنترل عواطف، عادت‌های نامناسب همچون نصیحت کردن، بذله‌گویی هنگام گوش دادن به مخاطب، و توصیه‌های غلط)، در (فصل ۵) به عوامل بازدارنده شخص (شامل بروز احساسات درونی همچون خشم و پیش‌داوری هنگام صحبت) و در فصل ۶ به خودآگاهی از احساسات درونی (شامل حقارت، اضطراب و عزت‌نفس پایین) پرداخته است.

در ادامه آموزش مهارت‌ها، فصل هفتم به بحث فنون ارتباطی بازمی‌گردد و توصیه‌هایی در مورد تمرکز بر ارتباط در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. در فصل هشتم نیز نویسنده دوباره بر ویژگی‌های عاطفی و روانی شنونده تأکید دارد؛ مطالبی که می‌شد در فصل‌های قبلی ادغام و از تکرار آن‌ها در فصلی جدید خودداری شود. مطالب فصل نهم نیز تکراری‌اند. زیرا بحث احساسات درونی، همچون خشم و پاسخ‌های احساسی، بازگویی شده و به همراه مثال‌های متعدد، مطلب را طولانی کرده است.

۴. در بخش پایانی کتاب موضوع گوش فرادادن در محیط خانوادگی و به اعضای خانواده و دوستان گنجانده شده است. مطالب فصل‌های دهم و یازدهم که در واقع می‌شد در یک فصل گنجانده شوند، به بروز مشکلات زوجین پرداخته‌اند؛ موضوعی که منشأ آن به‌زعم نویسنده خوب شنیده نشدن است. نکته برجسته این قسمت وجود مثال‌های مشاوره‌ای مؤلف است.

در دو فصل پایانی نویسنده با توجه به رهنمودهای ابتدایی کتاب و به‌کارگیری فنون گوش دادن مؤثر، به بحث در زمینه ارتباط مؤثر با کودکان در سنین مختلف (فصل ۱۲) و ارتباط سازنده با دوستان پرداخته است.



نقد کتاب

مریم اسفندیاری

حد و مرز برقراری ارتباط با دیگران

نام کتاب: مجموعه ماجراهای ریحانه و پیشی کوچولو

چاپ اول سال ۱۳۹۵

ناشر: شرکت انتشارات فنی ایران

نویسنده: معصومه یزدانی

مجموعه «ماجراهای ریحانه و پیشی کوچولو»، اثر معصومه یزدانی، دارای چهار جلد و دربارهٔ مهارت‌های زندگی است. شخصیت این مجموعه ریحانه کوچولوست که سعی می‌کند، اصول اولیهٔ مهارت‌های ارتباطی را به بچه‌گربه‌اش یاد بدهد. چاپ و نشر این مجموعه توسط «انتشارات فنی ایران» صورت گرفته است. در این مجموعه به چهار موضوع مؤدب بودن، جرئت داشتن، شاد بودن و مسئولیت‌پذیر بودن پرداخته شده است.

داستان‌ها زبان ساده‌ای دارند که باعث کشش بیشتر کودک می‌شوند. این مجموعه یک شخصیت اصلی به نام ریحانه دارد. نزدیک‌ترین دوست ریحانه پیشی کوچولوست. آن دو طی داستان یا مسائلی روبه‌رو می‌شوند که برایشان نا آشنا هستند و باید راه‌حلی برای آن‌ها پیدا کنند. به این ترتیب، مهارت‌های متفاوتی، از جمله همدلی، صبور بودن و ... در خلال داستان‌ها گوشزد می‌شوند. موضوع «برقراری ارتباط» در مجموعه به صورت پرنرنگی مشهود است که به عنوان یکی از مهارت‌های پایه، پرداختن به آن بسیار اهمیت دارد. تلاش در جهت برقراری ارتباط با آدم‌ها، با وجود اهمیت موضوع، نیازمند آن است که به مسئلهٔ ارتباط با کدام دسته از افراد و به چه شکل و شیوه‌ای اشاره شود. در داستان «پیشی کوچولو بیشتر .. بیشتر .. بیشتر تر!» گربه به سمت همهٔ آدم‌های داخل پارک می‌رود، سلام می‌دهد و احوال‌پرسی می‌کند. حال این نکته مطرح است که: آیا از نظر تربیتی و مهارت‌های برقراری ارتباط، حد و مرزی برای این کار وجود ندارد؟ زبان داستان بسیار ساده و جمله‌ها نیز کوتاه هستند. استفاده از عبارت‌ها و زبان کودکانه و ارتباط با حیوانات با زبان کودکانه باعث ارتباط بیشتر مخاطب با کتاب می‌شود و مطالب را برای او قابل فهم می‌کند. (صحبت کردن گربه با آدم‌ها در «پیشی کوچولو! بیشتر .. بیشتر .. بیشتر تر ...!»).

ساخت و پرداخت مطالب کاملاً متناسب، ساده و روان است. از آنجا که داستان‌ها با زندگی واقعی کودکان و اتفاق‌های روزمره و تجربه‌های آن‌ها هم‌خوانی دارند، مورد توجه مخاطب (کودک) هستند.

به لحاظ ارزش‌گذاری محتوایی و علمی، از آنجا که کتاب در حوزه کتاب کودک است و به مهارت‌های ارتباطی، مسئولیت‌پذیری و جرئت‌ورزی و ... (یعنی مهارت‌های زندگی) با توجه به ویژگی‌های رشدی و میزان درک و فهم مخاطب پرداخته، ارزشمند است. البته داستان‌ها این توان و کشش را دارند که موضوع بسط پیدا کند و کمی پیچیدگی و چالش ذهنی به وجود آورد.

از نکات بارز این مجموعهٔ چهارجلدی، تصویرگری ساده، زیبا و کودکانهٔ خانم سارا خرامان است که در عین سادگی و استفاده از رنگ‌های مناسب، موجب ارتباط مؤثر مخاطب با کتاب می‌شود. کودک پیش‌دبستانی تصویرخوانی می‌کند و برای او تصویرها اهمیت واژگان را دارند. در این مجموعه، علاوه بر خود داستان‌ها، کودک قادر است با ارتباطی که با تصویرها برقرار می‌کند، به خلق داستانی دیگر روی آورد.

سفیدخوانی‌های صفحه‌ها موجب تمرکز و تأمل کودک و پرواز خیال در فضای داستان می‌شود. بین متن و تصویر هماهنگی لازم وجود دارد و واژگان ساده و روان انتخاب شده‌اند. در طراحی و رنگ‌آمیزی روی جلد چهار کتاب این مجموعه، با توجه به مخاطب کتاب (گروه الف)، از رنگ‌های اصلی و شاد استفاده شده است. از آنجا که جنس کاغذ نیمه مات است، نور را به میزان مناسبی منعکس می‌کند و از ضخامت مناسبی برخوردار است. البته تصویر روی جلد کتاب «پیشی کوچولو! موشک مال توست»، نسبت به سه کتاب دیگر از جذابیت کمتری برخوردار است.

حرف‌ها درشت تایپ شده‌اند و مخاطب به راحتی می‌تواند با چشم خطوط را تعقیب کند. البته کودکان گروه الف سواد خواندن ندارند، اما آشنایی با شکل و تصویر حرف‌ها در این نوع نگارش برای کودک امکان‌پذیر است. چیدمان متن و تصویر در مجموعهٔ چهارجلدی مناسب است. عنوان کتاب کاملاً در ارتباط با متن انتخاب شده و مناسب است.

اندازهٔ کتاب خشستی و با گروه سنی الف متناسب و قابل حمل و سبک است. «سخنی با بزرگ‌ترها» هم در انتهای کتاب یک گشتالت کلی از مجموعه را ارائه می‌کند.

رشدجوانه
شمارهٔ ۶۴
تابستان ۱۳۹۸



۱۴ تیر، روز قلم گرمی باد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرت امام خمینی ره

زندگی در دنیای امروز زندگی در مدسه‌ی اراده است.

با اراده و علم و عمل و کسب دانش و پیش حرکت کنید

و بدانید که زندگی زیر قلم و کاغذ آفرینشیرین انس با کتاب

قلم و نمد و خسته‌ها آنقدر خاطر آفرین و پادار است که همه‌ی نماندگی‌ها را از یاد می‌برد.

انس با کتاب و قلم

همه‌ی نماندگی‌ها را از یاد می‌برد

عبدالله